

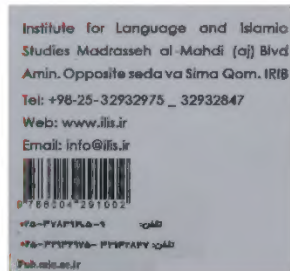
Date: 06/12/2018

Serial # _____

سپاسگزاریم از IQRA_be_Esmi و
مدرسه المهدی (عج) برای تلاش برای
گرفتن این کتاب ها در قالب PDF، که
به شدت به طلاب گرامی در ایران و
خارج از کشور کمک خواهد کرد.

Thanks to IQRA_be_Esmi and
Madersa Almehdi ajtf for the
efforts in getting these books
in PDF form that will surly be
help full for the students in
Iran and abroad.

با تشکر:



+92 302 825 3232 LS-43/20 Ancholi Karachi.
+98 901 436 4349, Imam Khumeni r.a
Road ,Street 41,H#623
iqra.be.esmi@gmail.com



IQRA be Esmi

IQRA be Esmi

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

خداوند

واژه‌های جدید:

آخر؛ آهسته؛ بنده؛ پاکی؛ جوی؛ خواب (دیدن)؛ دل؛ دم؛ روشنایی؛
نشان؛ نهان؛ نیکی؛ یک چند

نکته‌ها:

خواندن «و» در عددها و شعرها
اجزای جمله (۱): نهاد + فعل

بیشتر بدانیم:

خداوند در همه جا هست.



خداوند

به مادر گفتم: آخر این خدا کیست؟
که هم در خانه‌ی ما هست و هم نیست
تو گفتی: مهربان‌تر از خدا نیست
دمی از بندگان خود جدا نیست
چرا هرگز نمی‌آید به خوابم؟
چرا هرگز نمی‌گوید جوابم؟
نماز صبحگاهت را شنیدم
تو را دیدم، خدایت را ندیدم.
به من آهسته مادر گفت: فرزندا!
خدا را در دل خود جوی یک چند
خدا در رنگ و بوی گل نهان است
بهار و باغ و گل از او نشان است
خدا در پاکی و نیکی است، فرزندا!
بُود در روشنایی‌ها خداوند

پروین دولت آبادی

پاسخ دهید



۱. فرزند دربارهی خدا چه پرسشی از مادرش کرده بود؟
۲. مادر چه پاسخی به فرزندش داد؟
۳. «خدا در رنگ و بوی گل نهان است» یعنی چه؟
۴. طبق گفته‌ی مادر، خدا را در کجا باید جست‌وجو کرد؟
۵. در این شعر چه نشانه‌هایی برای وجود خداوند بیان شده است؟

واژه‌های جدید



در این درس یعنی، صدای کم و ضعیف	آهسته:	
هنگامی که دوستانم در خواب هستند، آهسته سخن می‌گویم.		
کسی که دستورات خداوند را انجام می‌دهد.	بنده:	
پیامبر اسلام، بهترین بنده‌ی خداوند است.		
دور بودن از کارهای بد؛ پاک بودن	پاکی:	
پیامبران، انسان‌ها را به پاکی و دوری از بدی‌ها دعوت می‌کردند.		
برای پیدا کردن و فهمیدن چیزی به این طرف و آن طرف برو، فکر کن، مطالعه کن، سؤال کن، و... ؛ جست و جو کن.	جوی (بجوی):	
(این واژه بیشتر در شعر استفاده می‌شود.)		
چیزهایی که هنگام خواب، می‌بینیم. (خواب دید، خواب می‌بیند)	خواب (دیدن):	
اگر انسان شب‌ها زیاد غذا بخورد، خواب‌های بد می‌بیند.		
قلب	دل:	
با خواندن قرآن، نور خداوند در دل انسان وارد می‌شود.		
در این درس به معنای «لحظه و زمان کوتاه» است.	دم:	
(این واژه بیشتر در شعر استفاده می‌شود.)		

روشنایی:

نور

ذکر و یاد خدای سبب روشنایی دل‌ها می‌شود.

نشان:

چیزی که سبب فهمیدن چیز دیگر شود؛ نشانه عطسه و سرفه کردن زیاد، نشان بیماری است.

نهان:

چیزی که هست، ولی ما آن را نمی‌بینیم. (این واژه بیشتر در شعر استفاده می‌شود.)

نیکی:

خوب بودن؛ خوبی کردن؛ کار خوب انجام دادن؛ (مخالف بدی) نیکی به پدر و مادر از دستورهای خداوند است.

«آخر این خدا

کیست؟» سرانجام نفهمیدم این خدا کیست؟!

«خدا را در دل خود

جوی یک چند» خدا را مدتی در قلب خود جست و جو کن.

واژه‌های مخالف

پاکی



ناپاکی

روشنایی



تاریکی

نهان



آشکار

هروگز

همیشه

آهسته گفتن



بلند گفتن

جدا (بودن)



پیوسته؛ با هم (بودن)

مهربان



نامهربان؛ سنگدل

نیکی



بدی



۱. لطفاً توجه کنید:

در زبان فارسی، «واو عطف» در عدد و شعر به صورت «و» خوانده می‌شود، مانند:

در عددها:

صد و چهل و هفت	صد و چهل هفت
ساعت، چهار و بیست و پنج دقیقه است.	ساعت، چهار بیست پنج دقیقه است.

در شعرها:

خدا در رنگ و بوی گل نهان است.	خدا در رنگ و بوی گل نهان است.
بهار و باغ و گل از او نشان است.	بهار باغ گل از او نشان است.

۲. اجزای جمله (۱)

ساده‌ترین و کوتاه‌ترین جمله در زبان فارسی از دو بخش «نهاد» و «فعل» درست می‌شود، مانند: او آمد. باران می‌بارد. نرگس خواهد رفت.

نهاد ^۱	فعل
او	آمد
باران	می‌بارد
نرگس	خواهد رفت

زبان آموز گرامی!

لطفاً چند جمله بگویید و «نهاد» و «فعل» آن را مشخص کنید.

۱. «نهاد» قسمتی از جمله است که درباره‌ی آن خبر می‌دهیم.



خدا در همه جا هست

معلم همیشه به یکی از شاگردانش به نام «سعید» بیشتر احترام می گذاشت. روزی دانش آموزان دیگر به معلم گفتند: «استاد، چرا شما همیشه به سعید بیشتر از دیگران احترام می گذارید؟»

استاد در پاسخ شاگردانش گفت: «به زودی سؤالتان را متوجه می شوید.» سپس به آن‌ها گفت: «فردا هر کدام از شما یک مرغ زنده با خود بیاورید.» همه‌ی دانش آموزان به دستور استاد گوش دادند و مرغی آوردند. استاد گفت: «اکنون هر کدام از شما مرغش را در جایی که هیچ کس او را نبیند، ببرد و سر ببرد.»

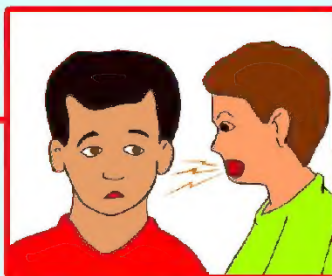
هر کدام از دانش آموزان به جای خلوتی رفتند و مرغشان را سر بُریدند و نزد استاد برگشتند؛ به غیر از سعید که هنوز برنگشته بود و همه منتظر آمدنش بودند. ناگهان سعید وارد شد؛ با ورودش صدای خنده، فضای کلاس را پر کرد؛ چرا که او با همان مرغ زنده برگشته بود.

استاد از او پرسید: «سعید، چرا به دستور من عمل نکردی؟ چرا مرغ را زنده آوردی؟»

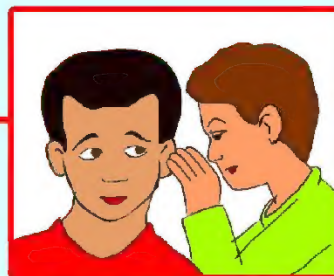
سعید پاسخ داد: ببخشید استاد، شما فرمودید: مرغ را جایی سر بُرید که هیچ کس ما را نبیند. من هر چه گشتم، چنین جایی را پیدا نکردم؛ هر جا و هر گوشه‌ای رفتم، دیدم خدای بزرگ حاضر است و مرا می بیند؛ بنابراین توانستم به دستور شما عمل کنم.



خواب (دیدن)



بلند



آهسته



روشنایی تاریکی



پاکی ناپاکی



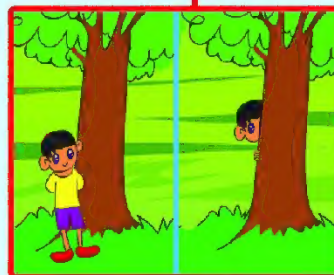
جدا پیوسته



بدی نیکی



مهربان نامهربان



نهان آشکار



نشان

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

آخرین کتاب آسمانی

واژه‌های جدید:

آموختن؛ باایمان؛ بنابراین؛ پیروزشدن؛ درست‌کار؛ درست‌کاری؛
دل و جان؛ دوری‌کردن؛ دوست‌داشتن؛ دیگر؛ شادان؛ ظلم؛
فرستادن؛ گرامی؛ گمراه‌شدن؛ نورانی؛ هدایت؛ همانند؛ یزدان

نکته‌ها:

اسم مصدر، مانند: درست‌کاری؛ آموزش و...

بیشتر بدانیم:

تأثیر قرآن در جان سالم



آخرین کتاب آسمانی

قرآن آخرین کتابی است که خداوند بزرگ به وسیله‌ی حضرت محمد ﷺ برای هدایت انسان‌ها فرستاده است. خداوند، قرآن را همانند نوری می‌داند که اگر کسی با آن باشد، هرگز گمراه نمی‌شود. پیامبر گرامی ما، حضرت محمد ﷺ فرمودند: «بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و به دیگران آموزش دهد»؛ بنابراین ما قرآن را می‌آموزیم.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خانه‌ای که در آن قرآن خوانده شود، همانند ستاره‌های آسمان، نورانی می‌شود».

قرآن به ما درس درست‌کاری می‌دهد. خدا به مردم باایمان و درست‌کار علاقه دارد. خدای بزرگ در قرآن به ما دستور می‌دهد که همه با هم، دوست و مهربان باشیم و از ظلم و بدی دوری کنیم.

روشن کند دل و جان

قرآن کتاب یزدان

شادان شوی و پیروز

با خواندنش تو هر روز



پاسخ دهید

۱. چرا خداوند بزرگ، قرآن را فرستاده است؟
۲. به فرموده‌ی پیامبر ﷺ بهترین مسلمان چه کسی است؟
۳. قرآن به ما چه درسی می‌دهد؟
۴. خداوند متعال چه کسانی را دوست دارد؟
۵. خدای بزرگ در قرآن چه دستوری به ما می‌دهد؟

واژه های جدید



آموزش؛ یاد گرفتن؛ یاد دادن (آموخت، می آموزد، بیاموز)	آموختن:	
شاگرد باید از استادش، اخلاق خوب را بیاموزد.		
کسی که خداوند را قبول دارد و دستورهای او را انجام می دهد؛ مؤمن	بایمان:	
انسان بایمان، گناه نمی کند.		
پس، در نتیجه	بنابراین:	
ما مسلمان هستیم؛ بنابراین باید دستورهای قرآن را انجام دهیم.		
موفق شدن (پیروز شد، پیروز می شود، پیروز شو)	پیروز شدن:	
مردم ایران با تلاش و پیروی از امام خمینی بر دشمنان خود پیروز شدند.		
کسی که کارهای خوب انجام می دهد؛ انسان بایمان	درست کار:	
همه ی پیامبران، درست کار بودند.		
کار خوب انجام دادن	درست کاری:	
کمک به دیگران، درست کاری است.		
قلب و روح	دل و جان:	
انجام کارهای خوب، دل و جان انسان را نوزانی می کند.		
دور شدن؛ در این درس به معنای «انجام ندادن کاری» است.	دوری کردن:	
(دوری کرد، دوری می کند، دوری کن)		
ما باید از انجام کارهای بد، مانند: دروغ گفتن، آزار دیگران و... دوری کنیم.		
غیر از این	دیگر:	
برای بهتر و زودتر یاد گرفتن زبان فارسی، صحبت کردن به زبان های دیگر ممنوع است.		
(مخالف ناراحت) خوشحال؛ شاد	شادان:	
پس از روزهای تعطیل دوستم علی را شادان و خوشحال دیدم.		
(این واژه بیشتر در شعر استفاده می شود.)		
دوست داشتن (علاقه داشت، علاقه دارد، علاقه داشته باش)	علاقه داشتن:	
علاقه داشتن به پدر و مادر، عبادت است.		
ستم؛ بدی کردن به دیگران	ظلم:	
بدترین ظلم اسرائیل به مردم فلسطین، بیرون کردن آنها از کشورشان می باشد.		

فرستادن:



دادن چیزی به کسی که برای شخص دیگری ببرد.
(فرستاد، می فرستد، بفرست)

گرامی:



من یک نامه نوشتم و به وسیله‌ی پست برای پدر و مادرم فرستادم.
عزیز؛ بسیار دوست‌داشتنی
علما و دانش‌مندان برای ما گرامی هستند.

گمراه شدن:



از راه درست و صحیح خارج شدن و به راه بد رفتن.
کسی که به دستورات قرآن عمل کند، هرگز گمراه نمی‌شود.
پر از نور

نورانی:



خواندن قرآن و انجام دادن دستورهای آن، قلب انسان را نورانی می‌کند.
نشان دادن راه درست؛ راهنمایی
کار پیامبران و امامان، هدایت انسان‌هاست.

هدایت کردن:



همانند:



مثل، مانند

یزدان:



اثر انگشت هیچ کس، همانند اثر انگشت دیگری نیست.
خداوند
(این واژه بیشتر در شعر استفاده می‌شود.)

در کلاس فارسی، معلّم به شاگرد ضعیفش گفت:
خوب توجه کن و بگو: من می‌خورم، تو می‌خوری،
او می‌خورد، ما می‌خوریم... این چه زمانی است؟

شاگرد بلافاصله گفت:
آقا معلّم، معلومه دیگه! این زمان ناهار یا شام است
که همه می‌خورند!!

واژه های مخالف



با ایمان

بی ایمان

پیروز شدن

شکست خوردن

دوست

دشمن

هدایت کردن

گمراه کردن



آخرین

اولین



بهترین

بدترین

درست کار

بدکار

گمراه شدن

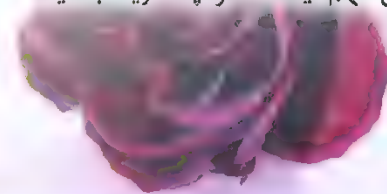
هدایت شدن

مردی وارد مغازه‌ی لوازم خانگی شد و گفت:

آقا کولر گازی دارید؟

فروشنده گفت: نه، ما فقط کولر آبی داریم.

مرد گفت: رنگش مهم نیست، هر چه دارید، بدهید.





لطفاً توجه کنید:

- در کتاب‌های قبل با مصدرهایی، مانند خوردن؛ رفتن؛ دعوت کردن؛ برگشتن و... آشنا شدید. حال به این واژه‌ها توجه کنید:
درست کاری، مهربانی، بدی، آموزش و...
این واژه‌ها نشانه‌ی مصدری (نَ) ندارند اما معنای مصدر را دارند. به این نوع کلمه‌ها «اسم مصدر»^۱ می‌گویند.

معروف‌ترین نشانه‌های اسم مصدر

۱. صفت + ی

درستکار + ی	درست‌کاری	یعنی:	درست کار بودن
مهربان + ی	مهربانی	یعنی:	مهربان بودن
بد + ی	بدی	یعنی:	بد بودن

۲. «-ش» در آخر بُن مضارع

آموز + ش	آموزش	یعنی:	آموختن
کوش + ش	کوشش	یعنی:	کوشیدن
دان + ش	دانش	یعنی:	دانستن

زبان آموز عزیز!

فرق «مصدر» و «اسم مصدر» را برای هم کلاسی خود بیان کنید.

۱. «اسم مصدر» اسمی است که علامت مصدر (نَ) ندارد، اما معنای مصدر را دارد، مانند: مهربانی = مهربان بودن



تأثیر قرآن در جان سالم

مرد در حالی که عرق می ریخت، نزد رسول خدا ﷺ آمد و پس از سلام عرض کرد: یا رسول الله، از راه دوری آمده‌ام تا قرآن را به من بیاموزید.

پیامبر ﷺ فرمودند: برادر، پیش عمار یاسر برو تا به تو قرآن یاد دهد. آن شخص پیش عمار رفت و عمار آیاتی از سوره‌ی «زلزال» را برای او قرائت کرد تا به این آیه رسید: «فمن يعمل مثقال ذرّة خیراًیره...»؛ هر کس به اندازه‌ی ذره‌ای کار نیک کرده، پاداش آن را خواهد دید و هر کس به قدر ذره‌ای کار زشت انجام داده به کیفر آن خواهد رسید.

آن مرد وقتی این آیه را شنید، با تعجب پرسید: به راستی این سخن از قرآن است؟ عمار پاسخ داد: آری، مرد گفت: همین یک آیه برای من کافی است و خدا حافظی کرد و رفت.

وقتی پیامبر ﷺ از حال مرد آگاه شد، فرمود: برگشت در حالی که فقیه و عالم شد.



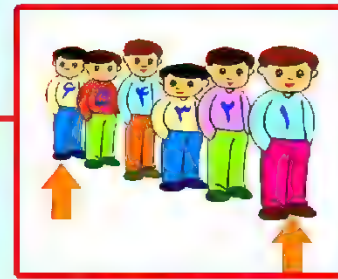
امام علی علیه السلام می‌فرمایند: کتاب خداوند تبارک و تعالی را بیاموزید؛ زیرا که آن نیکوترین سخن و رساترین اندرز است و قرآن را بفهمید؛ زیرا که آن بهار دل‌هاست و از نور آن شفا جوید؛ زیرا که شفابخش بیماری سینه‌هاست...



شکست خوردن



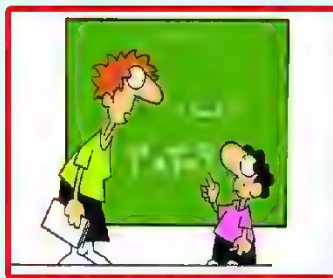
پیروز شدن



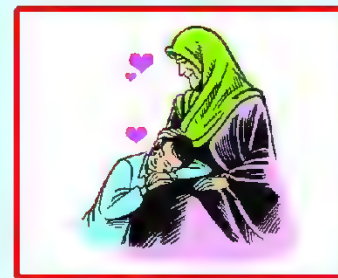
اولین آخرین



شادان



آموختن



دوست داشتن



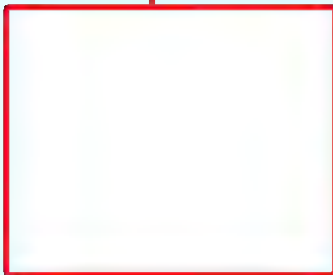
هدایت



فرستادن



دوری کردن



بدترین



بهترین

درس دوم



آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

برتری به چیست؟

واژه‌های جدید:

ارزش‌مند؛ اصحاب؛ افراد؛ بالادست؛ برابر؛ جدا کردن؛ چندتن؛
خشم؛ خوش‌رویی؛ رهنمود؛ عمل صالح؛ فراخواندن؛ فضیلت (برتری)؛
مایه (موجب)؛ مهربانانه؛ نژاد؛ وارد شدن

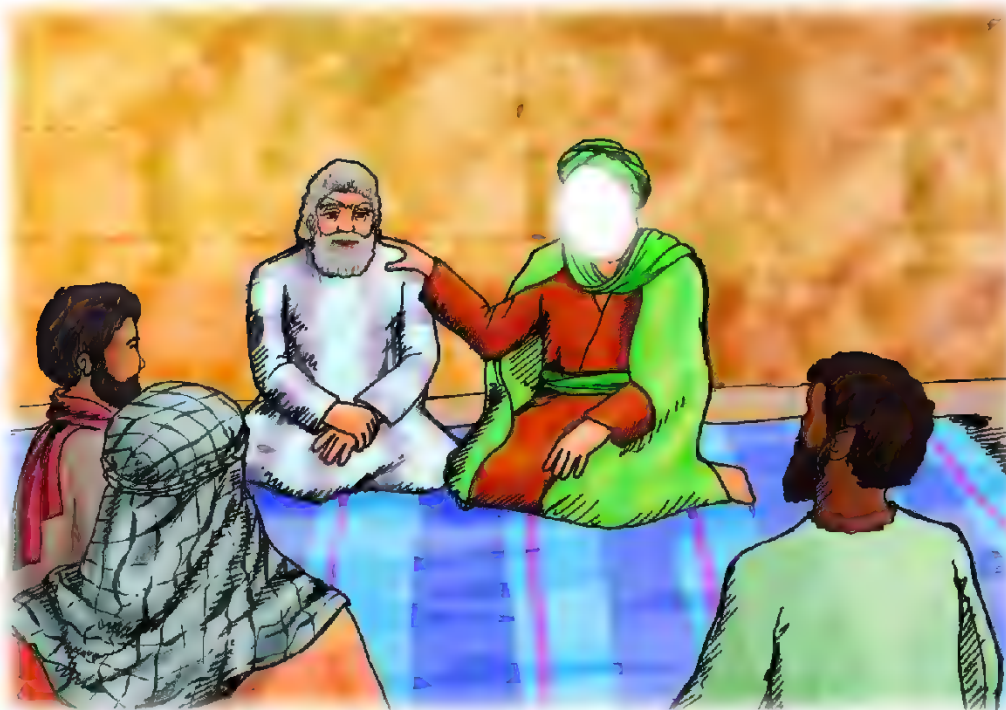
نکته‌ها:

۱. پسوند «مند»: دانش‌مند؛ ارزش‌مند؛ و...

۲. پسوند «گین»: خشمگین؛ غمگین؛ و...

بیشتر بدانیم:

اذان بلال



برتری به چیست؟

پیامبر گرامی ما ﷺ با چند تن از اصحاب در مسجد نشسته بودند و با هم گفت‌وگو می‌کردند. سلمان فارسی رضی الله عنه، یکی از یاران پیامبر، وارد مسجد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله با خوش‌رویی او را نزد خود فراخواند. این رفتارِ مهربانانه‌ی پیامبر، موجب خشم یکی از افراد شد و گفت: «سلمان از مردم فارس است و ما عرب هستیم. او نباید در جمع ما و بالادست ما بنشیند؛ باید در جایی پایین‌تر از ما بنشیند.» رسول خدا صلی الله علیه و آله از سخن آن مرد ناراحت شد و فرمود: «نه، چنین نیست! فارس بودن و یا عرب بودن، مایه‌ی برتری و بزرگی نیست؛ رنگ و نژاد، موجب فضیلت نیست. آنچه نزد خدا مایه‌ی برتری است تقوا، ایمان و عمل صالح است؛ خداوند در قرآن می‌فرماید: گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.» با توجه به این رهنمود ارزش‌مند، ما مسلمانان خود را باهم برابر و برادر می‌دانیم و رنگ پوست یا زبان، ما را از یک‌دیگر جدا نمی‌کند.

پاسخ دهید



۱. پیامبر اعظم ﷺ هنگام ورود سلمان به مسجد، چگونه با او برخورد کرد؟
۲. چه چیزی موجب خشم یکی از افراد، نزد پیامبر شد؟
۳. آن مرد، دلیل خشم خود را چه بیان کرد؟
۴. پیامبر چه چیزهایی را موجب فضیلت و برتری نمی دانست؟
۵. به فرموده‌ی پیامبر، چه چیز مایه‌ی برتری و فضیلت نزد خدای متعال است؟

واژه های جدید



ارزش مند:	بالرزش؛ مهم
اصحاب:	یاران، هم صحبتان
افراد:	(جمع فرد) به هر یک از انسان ها یک فرد گفته می شود.
بالادست:	مکانی بالاتر
برابر:	مساوی؛ یکسان
جدا کردن:	دور کردن دو چیز یا دو کس از هم (جدا کرد، جدا می کند، جدا کن)
چند تن:	چند نفر؛ تعدادی
خشم:	ناراحتی زیاد که اثر آن در صورت انسان دیده شود.
خوش رویی:	استادم، همیشه با خوش رویی، پاسخ شاگردانش را می دهد.

هدایت؛ راهنمایی	رهنمود:
ما به رهنمودهای پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان <small>علیهم السلام</small> عمل می‌کنیم.	
کار خوب؛ نیکی	عمل صالح:
کمک کردن به نیازمندان، یک عمل صالح است.	
دعوت کردن (فراخواند، فرا می‌خواند، فرا بخوان)	فراخواندن:
پیامبران، انسان‌ها را به پرستش خدا فرامی‌خواندند.	
برتری؛ بهتر بودن	فضیلت:
علم و دانش همراه با عمل، نشانه فضیلت و برتری انسان است.	
موجب؛ سبب	مایه:
ذکر و یاد خدای متعال، مایه‌ی آرامش دل‌ها است.	
همراه با مهربانی و محبت؛ دوستانه	مهربانانه:
احمد از رفتار مهربانانه‌ی استادش، خوشحال شد.	
گروهی از مردم که در رنگ، پوست، زبان و... مثل هم باشند.	نژاد:
بیشتر ایرانی‌ها از نژاد زردپوست و آریایی هستند.	
داخل شدن (وارد شد، وارد می‌شود، وارد شو)	وارد شدن:
وقتی استاد وارد کلاس شد، همه‌ی طلبه‌ها به احترام ایشان بلند شدند.	

واژه‌های مخالف

ایمان	ارزش‌مند
کفر	بی‌ارزش
برابر	باتقوا
نا برابر؛ نامساوی	بی‌تقوا
خشم	جدا کردن
آرامش	وصل کردن
خوش‌رویی	خوش‌رو
ترش‌رویی؛ اخمو بودن	ترش‌رو؛ اخمو
وارد شدن	صالح
خارج شدن	ناصالح؛ ناشایست



لطفاً توجه کنید:

۱. پسوند «مند»

- دانش + مند = دانش‌مند ← یعنی کسی که دارای علم و دانش است.
 ارزش + مند = ارزش‌مند ← یعنی چیزی یا کسی که دارای ارزش است.
 ثروت + مند = ثروت‌مند ←
 سود + مند = سودمند ←
 هنر + مند = هنرمند ←

* «مند» در جمله‌های بالا به معنای «دارای» و «صاحب» است.

* پسوند «مند» در آخر بعضی از اسم‌ها می‌آید و «صفت» می‌سازد.

۲. پسوند «گین»

- خشم + گین = خشمگین
 غم + گین = غمگین
 شرم + گین = شرمگین

خشمگین: عصبانی ← پدرم، به سبب کارهای بد او خشمگین شد.

غمگین: ناراحت ← من از خبر مریض شدن دوستم، غمگین شدم.

شرمگین: خجالت‌زده ← احمد از کار بد برادرش، شرمگین شد.

* پسوند «گین» در آخر بعضی از اسم‌ها می‌آید و «صفت» می‌سازد.

فراگیر محترم!

شما نیز چند واژه، که با پسوند‌های «مند» و «گین» ترکیب شده‌اند، بگویید.



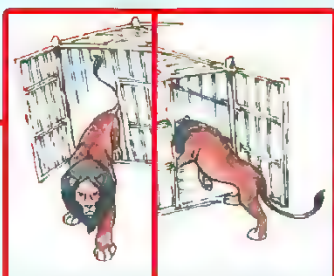
اذان بلال

هنگامی که رسول خدا ﷺ به همراه مسلمانان از مکه به مدینه مهاجرت کردند، پس از مدّت کوتاهی در این شهر، مسجدی بنا کردند. وقتی که ساختن مسجد تمام شد به این فکر افتادند که برای اعلام وقت نماز یا دعوت مردم برای جمع شدن در مسجد چه کار کنند؟ آیا مانند مجوسی‌ها آتش روشن کنند یا همچون مسیحی‌ها زنگ را به صدا درآورند یا ...

در چنین اوضاع و احوالی بود که جبرئیل امین ﷺ از طرف پروردگار، اذان را برای پیامبر ﷺ فرو فرستاد. پیامبر ﷺ به علی ﷺ فرمود: اذان را به بلال بیاموز. سپس رسول خدا ﷺ به بلال فرمود: در اوقات نماز بر بالای مسجد برو و اذان بگو. او نیز طبق دستور پیامبر ﷺ روزی چند مرتبه ندای توحید را سر می‌داد؛ اما چون زبان مادری (اصلی) او عربی نبود، نمی‌توانست بعضی از حروف را به خوبی ادا کند؛ مثلاً کلمه‌ی «أشهد» را «أسهد» تلفّظ می‌کرد یا (حی) را (هی) می‌خواند؛ به همین علّت بارها افرادی نزد پیامبر ﷺ می‌آمدند و می‌گفتند: بلال چنین مشکلی دارد، اجازه بفرمایید، ما اذان بگوییم. حضرت می‌فرمود: خیر، خدا می‌فرماید: من «سین» بلال را جای «شین» می‌پذیرم؛ چون این کلمات از جان پاکر بلال برمی‌آمد.

آن بلال صدق در بانگ نماز	حی را (هی) خواند از روی نیاز
تا بگفتند ای پیامبر نیست راست	این خطا اکنون که آغاز بناست
ای نبی و ای رسول کردگار	یک مؤذن کو بود افصح بیار
خشم پیغمبر بجوشید و بگفت	یک دو رمزی از عنایات نهفت
کای خسان نزد خدا، هی بلال	بہتر از صد حی و حی و قیل و قال

مشوی معوی (مولانا) د ۳، ص ۲۱۵



وارد شدن خارج شدن



اصحاب



ایستادن نشستن



نژاد



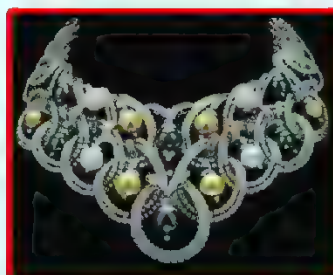
نابرابر



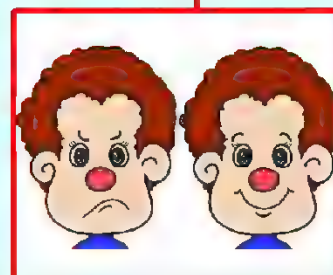
برابر



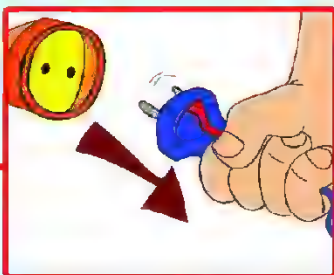
بی ارزش



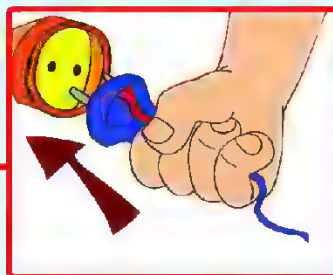
ارزشمند



خوش رویی ترش رویی



جدا کردن



وصل کردن



خشم آرامش

درس چهارم

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

مهربانی به پدر و مادر

واژه‌های جدید:

احترام گذاشتن؛ احسان؛ ادیان الهی؛ اکنون؛ امر (کردن)؛ اهل بیت؛
بندگی؛ به خوبی؛ بیشتر؛ پاک؛ پرستش؛ پیرامون؛ حتی؛ حضرت؛
خوش رفتار؛ سفارش؛ علیه السلام؛ فهمیدن؛ هیچ وقت

نکته‌ها:

ترکیب وصفی و اضافی

نشانه‌های ترکیب وصفی و اضافی (ـِ ؛ ی)

بیشتر بدانیم:

حق پدر و مادر بر فرزند



مهربانی به پدر و مادر

در همه‌ی ادیان الهی، مهربانی با پدر و مادر بسیار سفارش شده است. دین اسلام نیز خوش‌رفتاری با پدر و مادر را بسیار مهم دانسته است. خدای مهربان در قرآن کریم، پس از امر به پرستش و بندگی خود، به انسان‌ها دستور داده، به پدر و مادر خود احسان و نیکی کنید.^۱

پیامبر و اهل بیت پاکشان علیهم‌السلام نیز پیرامون احترام به پدر و مادر توصیه‌های زیادی فرموده‌اند، و حتی کسانی را که به پدر و مادرشان کمک می‌کردند و به آن‌ها احترام می‌گذاشتند، بیشتر دوست می‌داشتند.

۱. سوره‌ی بقره/۸۲، اسرا/۲۳، نساء/۳۶، انعام/۱۵۱ و...

روزی یکی از یاران حضرت امام صادق علیه السلام به ایشان گفت: «فرزندم اسماعیل، پسر مهربان و خوبی است. هیچ وقت کاری نمی کند که من ناراحت شوم. کارهایش را به خوبی انجام می دهد. به مادرش هم کمک می کند.» امام صادق علیه السلام فرمودند: «من پیش از این هم، اسماعیل را دوست داشتم، اما اکنون خیلی بیشتر او را دوست دارم؛ چون فهمیدم که او با پدر و مادرش مهربان و خوش رفتار است.»



پاسخ دهید

۱. خداوند، احترام به پدر و مادر را پس از چه امر مهمی بیان کرده است؟
۲. خدای مهربان در قرآن در مورد پدر و مادر چه دستوری می دهد؟
۳. یکی از یاران امام صادق علیه السلام درباره ی فرزندش به امام چه گفت؟
۴. چرا امام صادق علیه السلام فرمودند: «من اکنون اسماعیل را بیشتر دوست دارم»؟
۵. از اینکه خداوند، احترام به پدر و مادر را پس از پرستش و بندگی خود بیان کرده، چه نتیجه ای می گیرید؟

واژه های جدید



- احترام گذاشتن:** انجام دادن کاری یا گفتن سخنی که نشانه‌ی بزرگ دانستن کسی یا چیزی باشد؛ بزرگ شمردن
- احسان:** - ما برای احترام گذاشتن به استاد، هنگام ورود ایشان به کلاس از جایمان بلند می‌شویم.
خوبی؛ نیکی
- ادیان الهی:** - فرزندان باید به پدر و مادرشان احسان و نیکی کنند.
دین‌های خدایی؛ دین‌هایی که از طرف خدای یکتا آمده است، مانند: دین اسلام، مسیحیت و...
- اکنون:** - در همه‌ی ادیان الهی، دروغ گفتن، کار بسیار بد و راست گفتن، کار بسیار خوبی است.
الآن
- امر (کردن):** - فاطمه، اکنون، هیجده سال دارد.
دستور دادن
- اهل بیت:** - خداوند به همه‌ی انسان‌ها امر کرده است که با هم مهربان باشند، دروغ نگویند و...
خانواده؛ اهل بیت در این جا حضرت علی علیه السلام حضرت فاطمه علیها السلام امام حسن علیه السلام امام حسین علیه السلام و نه جانشین ایشان می‌باشند.
- به خوبی:** - حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام از هر گناهی پاک و دور هستند.
خوب
- بیشتر:** - کودکان، حدود دوسالگی می‌توانند به خوبی حرف بزنند و راه بروند.
زیادتر
- پاک:** - بیشتر مردم جهان در قاره‌ی آسیا زندگی می‌کنند.
در این درس یعنی، کسی که کارهای بد انجام نمی‌دهد؛ درست‌کار؛ معصوم
- پرستش:** - حضرت فاطمه علیها السلام دختر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پاک و معصوم بودند.
پندگی؛ انجام دادن دستورهای خدا
- پیرامون:** - قبل از آمدن دین اسلام، بیشتر مردم مکه، بت‌ها را پرستش می‌کردند.
برای نشان دادن موضوعی استفاده می‌شود؛ درباره‌ی چیزی یا کسی
- درس دیروز پیرامون قرآن بود و درس امروز پیرامون پدر و مادر است.

- حتی:** تا جایی که؛ تا آن جا که؛ واژه‌ی حتی هنگامی استفاده می‌شود که بخواهیم چیزی که دور از فکر ماست و به آن توجه نداریم، بگوییم. - انسان نباید کار بد انجام دهد، حتی اگر دوستش از او بخواهد. کلمه‌ی حضرت برای احترام، قبل از نام بزرگان گفته یا نوشته می‌شود. - حضرت علی علیه السلام فرمودند:
- حضرت:** مهربان؛ کسی که دارای اخلاق و رفتار خوب است. - احمد به همه‌ی مردم، حتی کودکان احترام می‌گذارد؛ او بسیار خوش رفتار است.
- خوش رفتار:** توصیه، درخواست انجام کاری از کسی - شاگرد خوب کسی است که به سفارش‌های استادش در انجام تکلیف‌ها گوش کند.
- سفارش:** سلام بر او
- علیه السلام:** - ما از کلمه‌ی «علیه السلام» برای احترام به پیامبران و امامان استفاده می‌کنیم و هر وقت نام یکی از آن‌ها را می‌گوییم یا می‌نویسیم این واژه را به کار می‌بریم، مانند: امام حسین علیه السلام؛ حضرت نوح علیه السلام
- فهمیدن:** دانستن چیزی؛ متوجه شدن (فهمید؛ می‌فهمد؛ بفهم) - من فهمیدم برای یادگرفتن درس، باید چند بار آنرا تکرار کنم.
- هیچ وقت:** هیچ گاه؛ هرگز (مخالف همیشه) - انسان با ایمان، هیچ وقت دوست خود را ناراحت نمی‌کند.

واژه های مخالف

احترام گذاشتن	امر کردن
بی احترامی کردن	نهی کردن
بیشتر	پیش از
کمتر	پس از
خوش رفتار	ناراحت
بد رفتار	خوشحال
هیچ وقت	یاران
همیشه؛ دائماً	دشمنان



لطفاً توجه کنید:

گروه اول	گروه دوم
پیامبر بزرگ	پیامبر ما
خانه‌ی زیبا	خانه‌ی مجید
دانشجوی با ایمان	دانشجوی مدرسه
بابای مهربان	بابای شما
صندلی قهوه‌ای	صندلی کلاس

در زبان فارسی دو نوع ترکیب داریم:

۱- ترکیب وصفی (گروه اول) ۲- ترکیب اضافی (گروه دوم)

نشانه‌ی اضافه در زبان فارسی، کسره «ِ» می‌باشد که گاهی

به جای کسره‌ی اضافه، یای مکسور «ی» استفاده می‌شود.

ترکیب اضافی:

مضاف	نشانه‌ی اضافه	مضاف الیه	ترکیب اضافی
کتاب	—	زینب	کتاب زینب
خانه	ی	احمد	خانه‌ی احمد
پنجره	ی	اتاق	پنجره‌ی اتاق
بابا	ی	من	بابای من
آهو	ی	جنگل	آهوی جنگل
بینی	ی	شما	بینی شما

۱. در ترکیب اضافی یا وصفی اگر حرف آخر مضاف یا موصوف، آ (a)؛ او (u)؛ ای، یا «ه» بیان حرکت (ناخوانا) باشد، به جای کسره‌ی اضافه، یای مکسور «ی» گفته یا نوشته می‌شود.

۲. «ه» بیان حرکت (ناخوانا)، هایی است که در آخر واژه نوشته می‌شود، ولی خوانده نمی‌شود، مانند: خانه؛ مدرسه؛ پنجره

ترکیب وصفی:

موصوف	نشانه‌ی اضافه	صفت	ترکیب وصفی
دفتر	—	کوچک	دفتر کوچک ^۲
شانه	ی	آبی	شانه‌ی آبی ^۳
کوزه	ی	بزرگ	کوزه‌ی بزرگ
خدا	ی	مهربان	خدای مهربان
دانشجو	ی	درسخوان	دانشجوی درسخوان
ماهی	ی	قرمز	ماهی قرمز ^۴

زبان آموز گرامی!

لطفاً با توجه به مثال‌های بالا، چند ترکیب وصفی و اضافی بگویید.

۲. علامت اضافه‌ی کسره «ی» در این ترکیب‌ها نوشته نمی‌شود، ولی خوانده می‌شود.
۳. همان‌طور که بیان شد در ترکیب‌ها، اگر حرف آخر مضاف یا صفت «ه»، «ه» ناخوانا باشد، علامت اضافه حرف «ی» می‌باشد که در برخی از نوشته‌ها این «ی» اضافه، به شکل «ه» بر روی «ه»، «ه» نوشته می‌شود، مانند:
شانه‌ی آبی = شانه آبی خانه‌ی احمد = خانه احمد
۴. اگر حرف آخر مضاف یا موصوف، «و» یا «ا» با صدای کشیده باشد؛ علامت اضافه‌ی «ی» نوشته می‌شود؛ اما اگر حرف آخرشان «ی» باشد علامت اضافه‌ی «ی» را نمی‌نویسیم؛ ولی می‌خوانیم، مانند:

می‌نویسیم	می‌خوانیم
صندلی احمد	صندلی‌ی احمد
ماهی قرمز	ماهی‌ی قرمز



معلّم: با آجر جمله بساز.
شاگرد: آقا، ببخشید با آجر خانه می‌سازند، نه جمله.
معلّم: با وطن جمله بساز.
شاگرد: من حمام رفتم و تنم را شستم.





حق پدر و مادر بر فرزند

- ۱- فرزند باید به پدر و مادر، خدمت و احترام کند.
- ۲- جلوتر از آنها راه نرود و زودتر از آنها نشیند.
- ۳- فرمان آنها را اجرا کند و از نهی آنها دوری کند؛ در صورتی که مخالف با دستورات دینی نباشد.
- ۴- با مهربانی و محبت به صورت پدر و مادر نگاه کند.
- ۵- با آنان به نرمی سخن بگوید؛ صدایش را برای آنها بلند نکند.
- ۶- پدر و مادر را با اسم صدا نزند.
- ۷- صحبت آنها را قطع نکند.
- ۸- در شادی و غم آنها شریک باشد.
- ۹- طول عمر آنها را از خدا بخواهد و برایشان دعا کند.
- ۱۰- در تهیه کردن و فراهم نمودن غذا، لباس، مسکن و کارهای روزانه‌ی آنها کوشش نماید.
- ۱۱- بعد از وفات آنها، از برگزاری مراسم غسل، کفن، دفن، تشییع، خواندن نماز وحشت، خواندن قرآن، صدقه دادن، خواندن نماز قضا، گرفتن روزه‌ی قضا و... کوتاهی نکند.
- ۱۲- احترام آنها را در زمان زنده بودن و بعد از مرگ نگه دارد.



ناراحت



خوشحال



ادیان



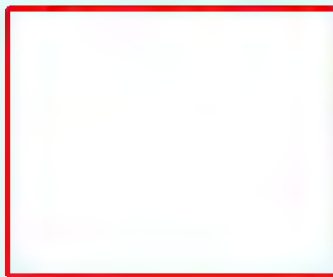
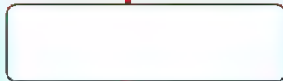
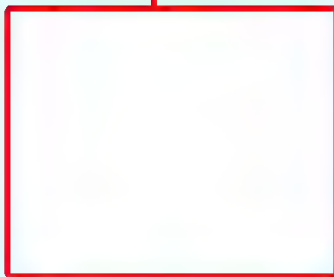
بی احترامی کردن



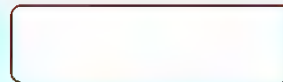
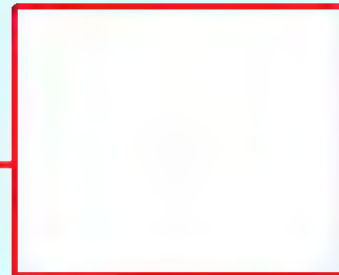
احترام گذاشتن



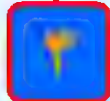
پرستش



فهمیدن



درس چهارم



آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

تربیت کودکان

واژه‌های جدید:

اثر (نتیجه)؛ انتخاب کردن؛ باقی ماندن؛ بوسیدن؛ پاکیزگی؛ تربیت؛
تعجب؛ تیراندازی؛ حرف زدن؛ درباره؛ رشد؛ شیوه؛ کوشیدن؛
گذشتن؛ نشاندن؛ نمونه؛ وعده؛ وفا

نکته‌ها:

تفاوت کاربرد در فعل‌هایی، مانند:

نشست؛ نشاند

خورد؛ خوراند و...

بیشتر بدانیم:

تأثیر رفتار بر تربیت



تربیت کودکان

تربیت به معنای رشد دادن و آموزش شیوه‌های درست زندگی است. تربیت اگر از کودکی آغاز شود، اثر و نتیجه آن برای همیشه در زندگی افراد باقی می‌ماند؛ به همین سبب، اسلام به تربیت کودکان توجه بسیاری نموده است. در این جا نمونه‌هایی از رفتار و دستورهای پیامبر اسلام ﷺ را می‌خوانیم:

حضرت محمد ﷺ با کودکان مهربان بود و به آن‌ها احترام می‌گذاشت. پیش از آن که کودکان به ایشان سلام کنند، او به آن‌ها سلام می‌کرد. همیشه درباره‌ی کودکان به مسلمانان سفارش می‌کرد و می‌فرمود: «کودکان را گرامی بدارید و با آن‌ها مهربان باشید.

کسی که به کودکان مهربانی نکند، مسلمان نیست.»

روزی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرزندان کوچکش حسن و حسین علیهما السلام را روی زانویش نشاند و می‌بوسید. مردی که از آن محل می‌گذشت، با تعجب گفت: «من ده فرزند دارم و تاکنون هیچ یک از آن‌ها را نبوسیده‌ام.» حضرت فرمودند: «خداوند کسی را که با فرزندانش مهربانی نکند، دوست ندارد.»

پیامبر اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، درباره‌ی تربیت کودکان فرموده است:

- برای کودکان خود، نام خوب انتخاب کنید.
- با زبان کودکی با آن‌ها حرف بزنید.
- هر وقت به آن‌ها وعده دادید، به آن وفا کنید.
- به آن‌ها دروغ نگویید.
- در پاکیزگی آن‌ها بکوشید.
- به آن‌ها تیراندازی و شنا بیاموزید.



پاسخ دهید



۱. تربیت یعنی چه؟
۲. چرا باید تربیت را از کودکی آغاز کنیم؟
۳. رفتار پیامبر ﷺ، با کودکان چگونه بود؟
۴. به فرموده‌ی پیامبر ﷺ، خداوند چه کسانی را دوست ندارد؟
۵. حضرت محمد ﷺ درباره‌ی تربیت کودکان چه دستورهای داده‌اند؟
۶. زمانی که پیامبر ﷺ امام حسن و امام حسین را می‌بوسید برای آن مرد چه حالتی ایجاد شد و چه گفت؟

واژه‌های جدید



- | | | |
|---|---|--|
| <p>اثر:</p> <p>نتیجه؛ چیزی که پس از انجام کاری به دست می‌آید.</p> <p>– اثر و نتیجه‌ی یاد گرفتن زبان فارسی این است که ما می‌توانیم به زبان فارسی بخوانیم، بنویسیم و صحبت کنیم.</p> | <p>انتخاب کردن:</p> <p>قبول کردن یک چیز از میان چند چیز</p> <p>– من از میان دانشگاه‌های اسلامی جهان، جامعة المصطفی ﷺ را برای درس خواندن انتخاب کردم.</p> | |
| <p>باقی ماندن:</p> <p>وجود داشتن بخشی از یک چیز، بعد از تمام شدن بخش دیگر آن</p> <p>(باقی ماند؛ باقی می‌ماند؛ باقی بمان)</p> <p>– ما پنج درس از کتاب چهارم را خوانده‌ایم و پانزده درس دیگر باقی مانده است.</p> | <p>بوسیدن:</p> <p>بوس کردن (بوسید؛ می‌بوسد؛ ببوس)</p> <p>– بوسیدن دست پدر و مادر بسیار خوب است و ثواب دارد.</p> | |
| <p>تمیزی؛ نظافت:</p> <p>– اسلام به پاکیزگی و تمیز بودن، اهمیت زیادی می‌دهد.</p> | <p>پاکیزگی:</p> <p>یاد دادن رفتار و اخلاق خوب به کسی</p> <p>– سلام کردن به دیگران، نشان دهنده‌ی ادب و تربیت انسان است.</p> | |
| <p>تعجب:</p> <p>یک شکل و حالت در انسان که از دیدن، شنیدن یا برخورد با چیزی که منتظر آن نیست، به وجود می‌آید.</p> <p>– وقتی در فصل تابستان برف آمد، همه‌ی مردم تعجب کردند.</p> | <p>تربیت:</p> <p>یاد دادن رفتار و اخلاق خوب به کسی</p> <p>– سلام کردن به دیگران، نشان دهنده‌ی ادب و تربیت انسان است.</p> | |

انداختن تیر به طرف کسی یا چیزی برای کشتن، شکار یا مسابقه
- شکارچی با تفنگ به طرف آهو تیراندازی کرد.

صحبت کردن؛ سخن گفتن (حرف زد؛ حرف می‌زند؛ حرف بزن)
- یک ساعت پیرامون مشکلاتم با مدیر حرف زدم.
پیرامون...

- من فردا درباره‌ی تربیت کودکان در کلاس سخنرانی می‌کنم.
بزرگ شدن، کامل شدن

- شیر مادر در رشد کودکان، اثر بسیار زیادی دارد.
انتخاب یک راه مخصوص برای انجام کاری؛ راه و روش
- برای آموزش زبان فارسی، شیوه‌های مختلفی وجود دارد که بهترین
شیوه، آموزش فارسی به فارسی است.

کوشش کردن؛ تلاش کردن (کوشید؛ می‌کوشد؛ بکوش)
- ما می‌کوشیم تا زبان فارسی را به خوبی یاد بگیریم.

رفتن از جاهایی که بین مکان شروع حرکت و پایان حرکت قرار دارد.
- هواپیما از بالای کوه‌ها، جنگل‌ها، شهرها و... می‌گذرد.

سرانجام کار؛ چیزی که در پایان کاری به دست می‌آید.
- نتیجه‌ی آموزش زبان فارسی، خواندن، نوشتن و صحبت کردن به
این زبان است.

در این درس یعنی، قرار دادن کسی روی صندلی یا... به حالت
نشسته (نشاند؛ می‌نشاند؛ بنشان)

- فاطمه فرزندش را از روی زمین برداشت و روی صندلی نشاند.

در این درس یعنی، مقدار کمی یا کوچکی از یک چیز یا یک عدد از چیزی
- پارچه فروش چند نمونه از پارچه‌ها را به من نشان داد و من یک نمونه
را انتخاب کردم.

قرار گذاشتن با کسی درباره‌ی انجام دادن یا ندادن کاری

- من به دوستم وعده دادم که در یاد گرفتن زبان فارسی به او کمک کنم.
انجام دادن آنچه که به دیگران وعده و قول داده‌ایم.

- من به پدر و مادرم قول دادم که خوب درس بخوانم و اکنون با
خوب درس خواندن به قولم وفا می‌کنم.

تیراندازی:



حرف زدن:



درباره‌ی...:



رشد:



شیوه:



کوشیدن:



گذشتن:



نتیجه:



نشاندن:



نمونه:



وعده:



وفا:



واژه های مخالف



پاکیزی

کثیفی

درست

نادرست؛ غلط

مسلمان

کافر

وفا

بی وفایی

باقی ماندن

تمام شدن؛ از بین رفتن

حرف زدن

سکوت کردن

دروغ گفتن

راست گفتن

مهربانی

نامهربانی

وفا کردن

پیمان شکستن

- آموزگار: پرویز چرا دیر آمدی؟

آقا، مادرم مریض بود، رفتم برایش دوا بخرم.

- آموزگار: جمشید تو چرا دیر آمدی؟

آقا، ساعتان خراب بود، دیر بیدار شد.

- آموزگار: سینا تو چرا دیر آمدی؟

سرم درد می کرد، آقا

- آموزگار: هوشنگ، چرا گریه می کنی؟

آخه، آقا، اینها همه ی چیزهایی را که من می خواستم بگم، گفتند.

برای من دلیلی نمانده تا بگویم!!



لطفاً با دقت بخوانید.

- الف. زینب روی صندلی نشست.
فاطمه، زینب را روی صندلی نشاند.
- ب. علی، لباس هایش را پوشید.
پدر، لباس های علی را به او پوشاند.
- ج. بیمار داروهایش را خورد.
پرستار، داروها را به بیمار خوراند.
- د. کودک پس از خوردن غذا خوابید.
مادر، کودک را پس از خوردن غذا خوابانید.^۱

* در هر دسته، جمله ی اول با جمله ی دوم چه تفاوتی دارد؟
در قسمت الف، جمله ی اول، عمل نشستن را خود حسن انجام داده است، اما در جمله دوم، عمل نشستن را خود حسن انجام نداده، بلکه به کمک علی انجام شده است.
قسمت «ب» هم، در جمله ی اول، علی، خودش لباس هایش را پوشید؛ ولی در جمله ی دوم علی خودش لباس هایش را نپوشید، بلکه به کمک پدرش این کار انجام شد، و...

زبان آموز عزیز!

– شما نیز چند نمونه، مانند مثال بالا بگویید و توضیح دهید.

۱. این بحث درباره ی تبدیل فعل ناگذر به گذرا (لازم به متعدی) یا متعدی کردن دوباره یک فعل می باشد؛ که در کتاب های بعد، بیشتر توضیح داده می شود.



«تأثیر رفتار بر تربیت»

یکی از فرزندان علامه طباطبائی رحمته الله علیه می گوید:

هرگز فراموش نمی کنم در دوره ی نوجوانی، وقتی سحرها پدرم برای بیدار کردن من جهت خواندن نماز صبح، وارد اتاق می شد، چگونه با مهربانی و احترام مرا صدا می زد. آن قدر جمله ها و کلماتش، زیبا و دلنشین بود که حتی پس از بیدار شدن هم فوراً از بستر خود بلند نمی شدم، بلکه خودم را به خواب می زدم و منتظر می ماندم تا چند بار دیگر مرا صدا کند و نوازش دهد تا بیشتر لذت ببرم و همین رفتار ایشان سبب علاقه ی شدید من و دیگران به نماز شد.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند: خداوند رحمت کند کسی را که در نیکوکاری به فرزندش کمک کند. راوی پرسید: چگونه یاری نماید؟ حضرت فرمودند:

۱- آنچه که کودک در اندازه ی توانش انجام داده، قبول کند.

۲- آنچه برای کودک مشکل است، از او نخواهد.

۳- او را به گناه کردن وادار نکند.

۴- به او دروغ نگوید و در برابر او کارهای نادرست انجام ندهد.^۱

۱. حدیث تربیت کودک از مجموعه ی گفتار فلسفی.



تمام شدن



باقی ماندن



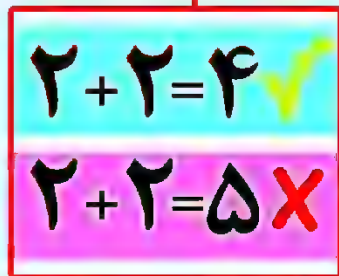
بوسیدن



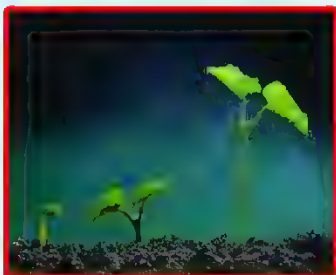
نشان دادن



انتخاب کردن



درست نادرست



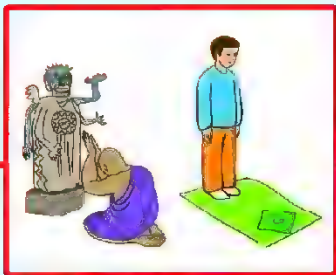
رشد



تیراندازی



تعجب



مسلمان کافر



حرف زدن



گذشتن

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

خلیج فارس

واژه‌های جدید:

از راه؛ اهمیت (مهم)؛ به دست آوردن؛ بندر؛ بین؛ تفریح؛ تمام؛
تنگه؛ توسعه؛ جزیره؛ خلیج؛ درآمد؛ ساحل (سواحل)؛ ساحل‌نشین؛
صادرشدن؛ صید؛ عمق؛ قرارداد داشتن؛ کیلومتر؛ مروارید؛ منطقه؛

نفت؛ نوع

نکته‌ها:

نهاد و گزاره

همانند نبودن نهاد و شناسه‌ی فعل

بیشتر بدانیم:

دریای پارسیان

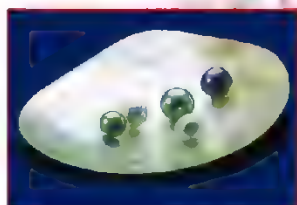


خلیج فارس

خلیج فارس بین ایران و عربستان قرار دارد. طول آن ۸۰۰ کیلومتر، و عرض آن بین ۹۰ تا ۳۲۰ کیلومتر است. عمق آن در برخی جاها به ۹۰ متر می‌رسد. تنگه‌ی هرمز، خلیج فارس را از دریای عمان جدا می‌کند. رودهای کرخه، دز و کارون به خلیج فارس می‌ریزند. آبادان، ماه‌شهر، بوشهر، بندرلنگه و بندرعباس از شهرهای ساحلی آن هستند.

بندرهای امام خمینی، شهید رجایی و چند بندر دیگر که در طول این خلیج قرار دارد، اثر مهمی در توسعه و پیشرفت ایران دارند. از شهرهای ساحلی خلیج فارس به تمام دنیا نفت صادر می‌شود؛ همین نکته، سبب اهمیت زیاد این خلیج و تنگه‌ی هرمز شده است. کشور ایران در این منطقه غیر از فروش نفت، از راه صید ماهی نیز درآمد زیادی به دست می‌آورد.

در خلیج فارس حدود ۲۰۰ نوع ماهی وجود دارد. مروارید و صدف در سواحل این خلیج بسیار صید می‌شود. صید مروارید یکی از شغل‌های مردم ساحل‌نشین است. جزیره‌ی کیش یکی از جزیره‌های زیبا و تفریحی خلیج فارس است.



پاسخ دهید

۱. خلیج فارس بین کدام کشورها قرار دارد؟
۲. چه رودهایی به خلیج فارس می‌ریزند؟
۳. چه شهرهایی در ناحیه‌های ساحلی خلیج فارس قرار دارند؟
۴. چه نکته‌ای باعث اهمیت زیاد خلیج فارس شده است؟
۵. چه چیزهایی در سواحل این خلیج به فراوانی صید می‌شود؟
۶. جزیره‌ی کیش در کجا قرار دارد؟

واژه های جدید



از راه:	به وسیله‌ی	<p>– آن‌ها از راه تجارت، پول بسیاری به دست آوردند.</p>
اهمیت:	مهم بودن	<p>– در دین اسلام، تحصیل علم اهمیت زیادی دارد.</p>
به دست آوردن:	داشتن چیزی که در گذشته آن را نداشته‌ایم. (به دست آوردم؛ می‌آورم؛ بیاور)	<p>– به دست آوردن علم، بدون درس خواندن ممکن نیست.</p>
بین:	میان	<p>– در بین کشورهای اسلامی، اندونزی بزرگ‌ترین کشور است.</p>
تفریح:	انجام دادن کاری یا رفتن به جایی شاد و خوشحال بودن و از بین بردن خستگی؛ گردش	<p>– من و خانواده‌ام در پایان هر هفته برای تفریح و گردش به دریا، جنگل یا پارک می‌رویم.</p>
بندر:	محلّی در کنار دریا که کشتی‌ها در آن جا می‌ایستند و بارها و مسافران خود را پیاده یا سوار می‌کنند.	<p>– بندر امام خمینی، بزرگ‌ترین بندر ایران است.</p>
تمام:	همه	<p>– تمام موجودات زنده به آب و غذا نیازمندند.</p>
تنگه:	راهی که عرض آن کم است و میان آب یا دو کوه قرار دارد.	<p>– تنگه‌ی جَبَلُ الطَّارِق، بین کشورهای مغرب و اسپانیا قرار دارد.</p>
توسعه:	پیشرفت؛ رشد کردن	<p>– ما باید برای توسعه و پیشرفت کشورهای اسلامی تلاش کنیم.</p>
جزیره:	زمینی که در وسط دریا قرار دارد.	<p>– جزیره‌های ایرانی ابوموسی، تُنب بزرگ و تُنب کوچک در خلیج فارس قرار دارند.</p>
خلیج:	قسمتی از دریا که در خشکی جلورفته و سه طرف آن خشکی قرار دارد.	<p>– خلیج فارس در جنوب ایران قرار دارد.</p>

پولی که از راه کسب و کار به دست می‌آید.	درآمد:
- بیشتر مردم دوست دارند، درآمدشان زیاد شود.	
زمین کنار دریا و رودخانه‌های بزرگ (سواحل: جمع ساحل)	ساحل:
- تماشای غروب خورشید در ساحل دریا بسیار زیبا است.	
کسی که کنار دریا زندگی می‌کند.	ساحل‌نشین:
- قایق‌سازی یکی از شغل‌های مردم ساحل‌نشین است.	
چیزی یا کالایی که از یک کشور به کشورهای دیگر فرستاده می‌شود.	صادر شدن:
- نفت و گاز از خلیج فارس به کشورهای آسیایی و غربی صادر می‌شود.	
شکار حیوانات؛ گرفتن ماهی یا حیوانات دیگر از دریا	صید:
- شغل بیشتر ساحل‌نشینان، صید ماهی است.	
گودی	عمق:
- عمق بعضی از جاهای خلیج فارس به ۹۰ متر می‌رسد.	
بودن چیزی در جایی (قرارداشت؛ قرار دارد)	قرار داشتن:
- کشور ایران بین عراق و افغانستان قرار دارد.	
به هر ۱۰۰۰ متر یک کیلومتر گفته می‌شود.	کیلومتر:
- فاصله‌ی تهران تا قم ۱۲۵ کیلومتر است.	
سنگی گران‌قیمت که در بعضی از صدف‌های دریایی وجود دارد.	مروارید:
- از مروارید، برای ساختن گردن‌بندهای زیبا استفاده می‌شود.	
بخشی از یک سرزمین، کشور یا شهر	منطقه:
- منطقه‌ی خاورمیانه در قاره‌ی آسیا قرار دارد.	
چیزی مانند آب است که رنگ قهوه‌ای تیره دارد و در زیر زمین	نفت:
قرار دارد و بنزین و ... از آن به دست می‌آید.	
- بیشترین نفت دنیا در قاره‌ی آسیا وجود دارد.	
گروهی یا تعدادی از چیزها یا موجودات زنده که دارای صفت‌های	نوع:
همانند می‌باشند.	
- گربه، اسب، ماهی و... هر کدام یک نوع حیوان هستند.	

واژه های مخالف



جدا کردن

به دست آوردن

وصل کردن

از دست دادن



طول



صادر شدن

عرض

وارد شدن

مهم

بی اهمیت





۱. نهاد و گزاره

- فاطمه درس می خواند.
- خلیج فارس بین ایران و عربستان قرار دارد.
- احمد و محمد برای فوتبال به ورزش گاه رفتند.

جمله

نهاد ^۱	گزاره ^۲
فاطمه	درس می خواند.
خلیج فارس	بین ایران و عربستان قرار دارد.
احمد و محمد	برای فوتبال به ورزش گاه رفتند.

- هر جمله در زبان فارسی دو قسمت دارد: نهاد؛ گزاره
 - هر نهاد معمولاً با فعل خود مطابقت می کند. مانند: من طلبه هستم.
- پیامبران مهربان بودند.

۲. همانند نبودن نهاد و شناسه ی فعل

- در برخی موارد می توانیم همانندی نهاد و فعل را رعایت نکنیم:

الف: برای احترام: پیامبر ﷺ فرمودند:

استاد ساعت هشت به کلاس آمدند.

ب: نهاد، غیرجاندار باشد: شیشه های خانه، به سبب زلزله شکست.

۱. همان طور که خواندیم، «نهاد» قسمتی از جمله است که درباره ی آن خبر می دهیم.

۲. «گزاره»، خبری است که درباره ی نهاد داده می شود، مانند: احمد به مدرسه رفت.
نهاد گزاره



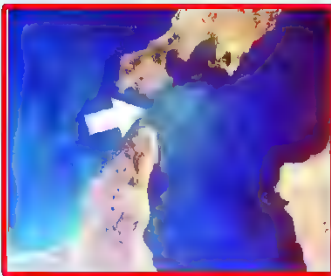
دریای پارسیان

خلیج فارس که در جنوب ایران قرار دارد، دارای موقعیتی خاص و ممتاز است و همواره مورد توجه کشورهای مختلف جهان بوده است. در خلیج فارس غیر از ذخایر ماهی، بزرگ‌ترین منابع نفتی جهان نیز وجود دارد.

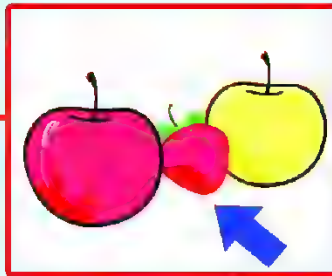
این خلیج بیش از ۲۵۱/۲۲۶ کیلومتر مربع مساحت دارد. هوای خلیج فارس و استان‌ها و شهرهای اطراف آن بسیار گرم و مرطوب است. در این خلیج جزایر بسیار مختلفی، مانند کیش، ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک، قشم، خارک و... وجود دارد. قوم «پارس» اولین انسان‌هایی بودند که بخش‌های جنوبی ایران را برای سکونت انتخاب کردند و نام «دریای پارس» را بر این خلیج گذاشتند.

حدود ۲۵۰۰ سال پیش، تقریباً ۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح ﷺ، داریوش هخامنشی (پادشاه ایران) با کشتی‌رانی در دریای پارس، نخستین ناوگان دریایی جهان را به وجود آورد. کشتی‌های او طول رودخانه‌ی سند تا کرانه‌های اقیانوس هند و دریای عمان و خلیج فارس را پیمودند و به فرمان او کانالی در نزدیکی سوئز تا دریای مدیترانه کنده شد که در نوشته‌ای آمده است: «من (داریوش هخامنشی) پارسی هستم. از پارس مصر را گشودم. من فرمان کندن این کانال را داده‌ام...»

از سفرنامه‌ی فیثاغورث، ۵۷۰ سال قبل از میلاد مسیح، تا سال ۱۹۵۸ میلادی در تمام منابع مکتوب جهان، نام «خلیج فارس» و یا معادل‌های آن ثبت شده است. فلاویوس آریانوس در آثارش از خلیج فارس به نام «پرسیکون کالی‌تاس» نام برد، و یونانی‌های باستان این خلیج را «پرسیکوس سینوس» یا «سینوس پرسیکوس» که همان «خلیج فارس» است، نامیدند. تا قرن نوزدهم میلادی در کشورهای عربی با نام‌های «الخلیج الفارسی» یا «بحر الفارمین» یا «بحرالعجم» و در زبان‌های اروپایی با نام‌هایی مانند: «Persian Gulf»؛ «Sinus Persian»؛ «Persische Golf» و «Golfodi Persia» نامیده شده است.



تنگه



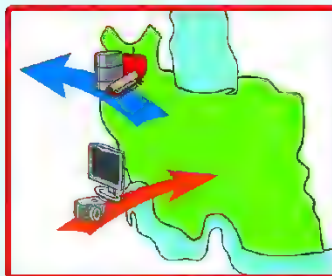
بین



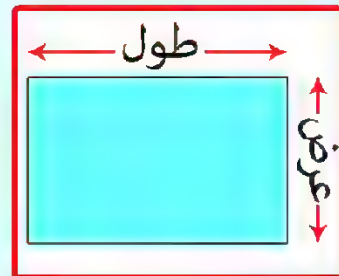
جزیره



بندر



صادرشدن واردشدن



عرض طول



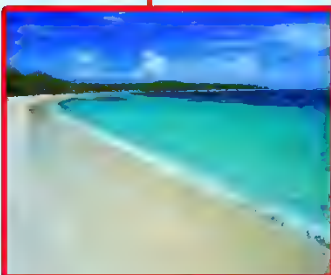
خلیج



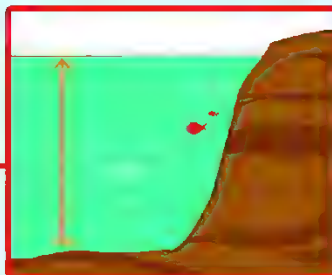
صيد



نفت



ساحل



عمق



تفریح

درس هفتم

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

هم‌سفر

واژه‌های جدید:

آداب؛ امتیاز؛ بخشیدن؛ برتر؛ برعهده گذاشتن؛ پذیرفتن؛ تجربه؛
تعریف کردن؛ تقسیم کردن؛ توقف کردن؛ حج؛ داستان؛ رهبر؛
سجاده؛ سر(سفره)؛ سودمند؛ شناختن؛ عبادت؛ فقط؛ فواید؛ فوراً؛
قائل شدن؛ گوشه؛ مسئول؛ مقدّس؛ همین‌که؛ یاری نمودن

نکته‌ها:

ضمیرهای مشترک «خود؛ خویش؛ خویشتن»

بیشتر بدانیم:

حقّ هم‌سفر



هم سفر

در مسافرت که همان رفتن از جایی به جای دیگر برای تفریح یا کار می باشد،
فواید بسیاری وجود دارد؛ مثلاً می توان دیگران را شناخت و تجربه های زیادی
به دست آورد؛ اما لازم است بدانیم، مسافرت آدابی دارد که دانستن و عمل
کردن به آن ها بسیار سودمند است:

۱. بهتر است قبل از سفر با هم سفران خود آشنا شویم.
۲. در تمام مدت سفر با دیگران خوش رو و خوش رفتار باشیم.
۳. از غذای خود به هم سفرانمان ببخشیم و اگر ما را سر سفره ی غذایشان
دعوت نمودند، بپذیریم.
۴. اگر هم سفران نیاز به کمک داشتند، آن ها را یاری نماییم.
۵. در مدت سفر، یک نفر را به عنوان مسئول و رهبر انتخاب کنیم.
۶. کارها را در مدت مسافرت میان افراد تقسیم کنیم و هر کسی کاری را
که بر عهده اش گذاشته شده، انجام دهد. هیچ کس نباید برای خود امتیازی
قائل شود تا دیگران کارهای او را انجام دهند.

اکنون به داستانی که در آن یکی از دستورهای اسلامی در هنگام مسافرت بیان شده است، توجه نمایید:

مردی از سفر حج برگشته بود و داستان سفر خود و همراهانش را برای امام صادق علیه السلام تعریف می کرد. او از یکی از همراهانش بسیار تعریف می کرد و درباره‌ی او می گفت: «هم سفر ما، مرد بسیار با ایمانی بود. وی در تمام مدت سفر، مشغول عبادت بود و همین که در محلی توقف می کردیم، فوراً به گوشه‌ای می رفت و سجاده‌ی خویش را پهن می کرد و به عبادت خدا مشغول می شد.»

امام صادق علیه السلام پرسیدند: «پس کارهای دیگر او را چه کسی انجام می داد؟»
مرد جواب داد: «ما انجام می دادیم. او فقط به کارهای مقدّسش مشغول بود.»
امام علیه السلام فرمودند: «بنابراین، همه‌ی شما از او بترسید.»



پاسخ دهید

۱. مسافرت چه فایده‌هایی دارد؟
۲. دو مورد از آداب سفر را بگویید؟
۳. مردی که از سفر حج برگشته بود، چه چیزی را برای امام صادق علیه السلام تعریف می کرد؟
۴. او درباره‌ی همسفرش چه می گفت؟
۵. امام صادق علیه السلام از او چه پرسید و مرد چه پاسخی داد؟
۶. به نظر شما در مسافرت چرا باید یک نفر را به عنوان رهبر و مسئول انتخاب کنیم؟

واژه های جدید



- آداب:** رفتار و کارهایی که مردم یک محل یا پیروان یک دین آن را معمولاً انجام می دهند.
- باید به کودکان، آداب غذاخوردن را یاد بدهیم، مانند: گفتن «بسم الله» در اول غذا خوردن و «الحمد لله» در آخر آن؛ آرام غذا خوردن و ...
- امتیاز:** فضیلت؛ برتری
- انسان به سبب داشتن عقل، بر تمام موجودات دیگر امتیاز و برتری دارد.
- بخشیدن:** بخشش کردن؛ دادن هدیه به دیگران (بخشید؛ می بخشد؛ ببخش)
- حضرت فاطمه علیها السلام گردن بندش را به انسان نیازمندی بخشید.
- برتر:** بهتر؛ بالاتر
- افراد درست کار و باتقوا برتر از دیگران هستند.
- برعهده گذاشتن:** انجام کاری را به کسی دادن (بر عهده گذاشت؛ می گذارد؛ بگذارد)
- خداوند هدایت مردم را بر عهده پیامبران، امامان و علمای با ایمان گذاشته است.
- پذیرفتن:** قبول کردن (پذیرفت؛ می پذیرد؛ بپذیر)
- من هدیه ی دوستم را پذیرفتم و از او تشکر کردم.
- تجربه:** آگاهی و علمی که از راه تمرین و تکرار به دست می آید، نه از راه خواندن.
- برادرم استاد است؛ او بیست سال است که زبان فارسی درس می دهد و در این کار تجربه ی زیادی دارد.
- تعریف کردن:** ۱. گفتن و بیان کردن داستانی ۲. خوبی دیگران را گفتن؛ تشویق کردن
- داستان مسلمان شدن خود و خانواده ام را برای دوستانم تعریف کردم.
- دیروز استاد از دوستم تعریف کرد؛ چون او تکلیف هایش را خوب نوشته بود.
- تقسیم کردن:** قسمت کردن؛ دادن بخشی از یک کار یا چیزی به دو یا چند نفر
- مادرم برخی از کارهای خانه را بین من و خواهرم تقسیم کرد؛ خرید نان و میوه را بر عهده ی من گذاشت، و جارو کردن و تمیز کردن اتاق ها را بر عهده ی خواهرم گذاشت.



ایستادن؛ حرکت نکردن	توقف کردن:
– ماشین‌ها پشت چراغ قرمز توقف می‌کنند.	
یکی از عبادت‌ها که مسلمانان در مکه انجام می‌دهند.	حج: 
– هنگام انجام دادن حج، مسلمانان از همه‌ی جهان به مکه می‌آیند.	
گفتن یا نوشتن حادثه‌های خوب و بد که در زندگی هر کس اتفاق می‌افتد.	داستان:
– من داستان زندگی حضرت یوسف <small>علیه السلام</small> را خوانده‌ام.	
کسی که مردم را هدایت و راهنمایی می‌کند.	رهبر: 
– پیامبران و امامان، بهترین رهبران برای راهنمایی و هدایت انسان‌ها هستند.	
جانماز	سجاده:
– مادر بزرگم همیشه هنگام نماز، سجاده‌اش را پهن می‌کند و روی آن نماز می‌خواند.	
کنار (سفره)	سر (سفره):
– ما همیشه سر سفره با ادب می‌نشینیم و قبل از خوردن غذا «بسم‌الله» می‌گوییم.	
چیزی که سود و فایده دارد.	سودمند:
– وجود خورشید، برای همه‌ی موجودات سودمند است.	
به دست آوردن علم و دانش و اطلاعات نسبت به چیزی یا کسی (شناخت؛ می‌شناسد؛ بشناس)	شناختن:
– بهترین راه برای شناختن دوستان خوب و بد، مسافرت کردن با آن‌هاست.	
انجام دادن دستورهای خداوند؛ بندگی	عبادت:
– خدمت کردن به مردم، بزرگ‌ترین عبادت است.	
این است و غیر از این نیست.	فقط:
– ما باید فقط خداوند را عبادت کنیم.	
(جمع فایده) فایده‌ها؛ سودها	فواید:
– ورزش کردن فواید زیادی برای سلامتی انسان دارد.	
زود؛ سریع	فوراً:
– چون حال بیمار خیلی بد بود، او را فوراً با آمبولانس به بیمارستان بردند.	
خواستن یا قبول کردن چیزی یا صفتی برای خود یا دیگران	قائل شدن:
– پدرم، هنگام تقسیم کارهای خانه برای خودش امتیازی قائل نمی‌شود.	



گوشه:

کنار؛ در این درس یعنی، مکانی دور از دیگران؛ جایی که کسی نباشد.
- به افرادی که به گوشه‌ای می‌روند و با دیگران رفت و آمد ندارند، گوشه‌گیر می‌گویند.

مسئول:

کسی که وظیفه‌ی انجام دادن کاری را دارد.
- به مسئول مدرسه، مدیر می‌گوییم؛ به مسئول شهر، شهردار و به مسئول کشور رئیس جمهور گفته می‌شود.

مقدس:

پاک؛ چیزی یا کاری که در آن بدی وجود ندارد.
- مسجد، مکانی مقدس است.

همین که:

هنگامی که؛ همان وقت که؛ همان لحظه که
- همین که به فرودگاه تهران رسیدم، به دوستم رضا تلفن زدم.

یاری نمودن:

کمک کردن (یاری نمود؛ یاری می‌نماید؛ یاری بنما)
- یاری نمودن به مردم ضعیف، عبادت است.

واژه‌های مخالف



انجام دادن

ترک کردن

پذیرفتن

رد کردن

توقف کردن

حرکت کردن

خوش‌رو

اخمو؛ ترش‌رو

فایده

ضرر

مقدس

ناپاک؛ نامقدس

بخشیدن

بُخل ورزیدن

پهن کردن

جمع کردن

خوش‌اخلاق

بداخلاق

سودمند

زیان‌آور؛ بی‌فایده

مشغول بودن

بی‌کار بودن

نیاز داشتن

بی‌نیاز بودن



لطفاً توجه کنید:

خود را آماده‌ی سفر کردم.	خود را آماده‌ی سفر کردیم.
خود را آماده‌ی سفر کردی.	خود را آماده‌ی سفر کردید.
خود را آماده‌ی سفر کرد.	خود را آماده‌ی سفر کردند.

* در جمله‌های بالا به واژه‌ی «خود» **ضمیر مشترک** می‌گویند. ضمیر مشترک کلمه‌ای است که می‌تواند به جای همه‌ی ضمیرهای شخصی (من، تو، او، ما، شما، آن‌ها) استفاده شود.

خودم را آماده‌ی سفر کردم.	خودمان را آماده‌ی سفر کردیم.
خودت را آماده‌ی سفر کردی.	خودتان را آماده‌ی سفر کردید.

* ضمیر مشترک «خود» معمولاً با ضمیرهای پیوسته (م، ت، ش، مان، تان، شان) برای تأکید می‌آید. مثال: **خودم** کار می‌کنم و درس می‌خوانم.

من خودم را آماده‌ی سفر کردم.	ما خودمان را آماده‌ی سفر کردیم.
تو خودت را آماده‌ی سفر کردی.	شما خودتان را آماده‌ی سفر کردید.

* گاهی ضمیر مشترک «خود» علاوه بر ضمیر شخصی پیوسته (م، ت، ش، مان، ...)، همراه ضمیر شخصی گسسته یا منفصل (من، تو، ...) برای تأکید زیاد آورده می‌شود. مثال: **من خودم** این وزنه‌ی سنگین را بلند کردم.

فرزند کوچکم علی، **خودش** به مدرسه می‌رود و می‌آید.
آنها خودشان غذا می‌پزند و می‌خورند.

خویش را آماده‌ی سفر کردم.	خویشتن را آماده‌ی سفر کردم. ^۱
خویش را آماده‌ی سفر کردی.	خویشتن را آماده‌ی سفر کردی.

* واژه‌های «خویش» و «خویشتن» نیز ضمیر مشترک می‌باشند که بیشتر در شعر استفاده می‌شوند.

۱. ضمیر مشترک «خود» بیش‌تر از «خویش و خویشتن» استفاده می‌شود؛ این دو بیشتر در شعر یا نثرهای ادبی استفاده می‌شوند.



حقّ هم‌سفر

.... به اندازه‌ی چند قدم جلوتر از من حرکت می‌کرد. قدم‌هایم را تندتر کردم تا به او برسم؛ اما قبل از آن که به او برسم، مرا دید و ایستاد. وقتی به او رسیدم، با صدای گرم و صمیمانه و با احترام زیاد گفت: «به کدام سو می‌روی؟»
- به آن سوی کوفه. شما به کدام طرف می‌روید؟
- به سمت کوفه.

- بنابراین با هم همراه خواهیم بود.

همراهیِ مرد غریبه، چنان دل‌نشین و لذت‌بخش بود که طولانی بودن راه را احساس نکردم و تنها وقتی به خود آمدم که از دوراهی شهر رد شده بودیم و مرد غریبه هنوز همراه من بود. با تعجب پرسیدم: «مگر شما نمی‌خواستید به کوفه بروید؟»
- آری.

- پس چرا راه خود را کج کردید و همراه من آمدید؟

- این سفارش پیامبر ماست که فرمود: «هرگاه با کسی هم‌سفر شدید بر یک‌دیگر حقّ پیدا می‌کنید؛ تو نیز بر من حقّ داری، می‌خواهم در مقداری از راه، تو را بدرقه کنم و بعد راه خودم را بروم.»

با مشاهده‌ی این اخلاق زیبا و احترام فوق‌العاده در فکر فرو رفتم و شگفتی من وقتی بیشتر شد که فهمیدم او «علی بن ابی‌طالب (علیه السلام)» خلیفه‌ی مسلمانان است.

تصمیم گرفتم همراه این هم‌سفر مهربان و دوست‌داشتنی به سمت کوفه بروم؛ در بین راه، پس از صحبت‌هایی با او تصمیم را گرفتم و به او گفتم: «من هم به دین شما و پیامبران ایمان می‌آورم.»



رهبر



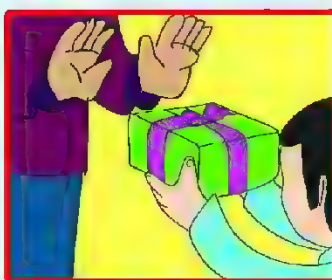
حج



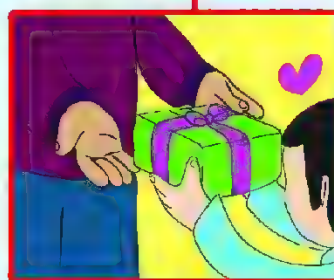
پهن کردن جمع کردن



تقسیم کردن



رد کردن



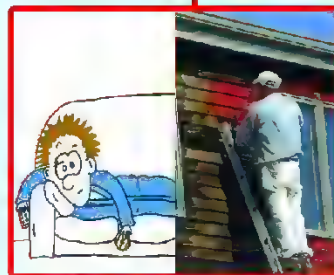
پذیرفتن



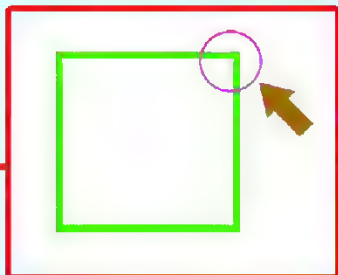
بخل ورزیدن



بخشیدن



مشغول بی کار



گوشه



زیان آور



سودمند

درس هشتم

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

مشورت

واژه‌های جدید:

آگاهی؛ با تجربه؛ بر همین اساس؛ پیروزی؛ تشکیل دادن؛
تصمیم گرفتن؛ توکل کردن؛ توکل کننده؛ جلسه؛ جنگ کردن؛ دانا؛
دشمن؛ دفاع؛ دُور؛ عاقل؛ عبور کردن؛ کفار؛ کندن؛ گودال؛
معروف شدن؛ موضوع؛ نظر دادن؛ همانا

نکته‌ها:

پسوند «با» و «بی»: با تجربه؛ بی تجربه
واژه‌های «گنْد»؛ «گنْد»؛ «گنْد»

بیشتر بدانیم:

با چه کسانی مشورت کنیم؟



مشورت

مشورت، یعنی استفاده از فکر و نظر دیگران. انسان‌ها به تنهایی درباره‌ی هر چیزی علم و آگاهی ندارند؛ بنابراین هنگام انجام کارهای مهم و تصمیم‌های بزرگ نیازمند استفاده از فکر و دانش افراد عاقل، دانا و با تجربه می‌باشند. خداوند بزرگ در قرآن می‌فرماید:

«ای پیامبر، در کارها با مردم مشورت کن؛ ولی هنگامی که تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن و آن را انجام بده؛ همانا خداوند توکل کنندگان را دوست دارد.»
 بر همین اساس پیامبر اسلام ﷺ در کارهای گوناگون و موضوعات مهمی، مانند جنگ کردن، با یاران خود مشورت می‌نمودند.

به عنوان نمونه، هنگامی که یهودیان می‌خواستند به پیامبر و مسلمانان مدینه حمله کنند، حضرت فوراً جلسه‌ای تشکیل دادند و با یاران خود، پیرامون شیوه‌ی دفاع در برابر حمله‌ی یهودیان مشورت نمودند. هر کس نظری داد، نوبت به سلمان فارسی رسید. او گفت: ای پیامبر خدا، ما ایرانیان هنگام دفاع، دور شهر را به مقداری می‌کنیم که دشمنان حتی با اسب هم نتوانند از آن عبور کنند؛ با این کار خطر دشمن بسیار کم می‌شود.

سرانجام نظر سلمان پذیرفته شد و آن جنگ به سبب همان گودالی که در اطراف مدینه کنده شده بود، به جنگ خندق (جنگ گودال) معروف شد. نتیجه‌ی این مشورت، پیروزی مسلمانان بر یهودیان و کفار بود.



پاسخ دهید

۱. مشورت یعنی چه؟
۲. چرا به مشورت نیازمندیم؟
۳. خداوند درباره‌ی مشورت به پیامبرش چه فرموده است؟
۴. در جنگ خندق، زمانی که پیامبر با یارانش مشورت کرد، سلمان چه نظری داد؟
۵. انسان در چه کارهایی باید مشورت کند؟
۶. شما در کارهایتان با چه کسانی مشورت می‌کنید؟

واژه های جدید



- آگاهی:** علم؛ اطلاعات

– قبل از آمدنم به ایران، آگاهی من از کشور ایران، خیلی کم بود؛ اما اکنون آگاهی بیشتری درباره‌ی ایران دارم.
- با تجربه:** کسی که تجربه دارد.

– ما باید از علم و آگاهی انسان‌های باتجربه استفاده کنیم.
- بر همین اساس:** بنابراین؛ به همین سبب

– خداوند در قرآن درباره‌ی احترام به پدر و مادر توصیه کرده است، بر همین اساس من به پدر و مادرم احترام می‌گذارم.
- پیروزی:** موفقیت؛ موفق شدن

– من همیشه پس از نماز برای پیروزی ستم‌دیدگان دعا می‌کنم.
- تشکیل دادن:** درست کردن؛ به وجود آوردن

– بچه‌های مدرسه، یک تیم والیبال تشکیل دادند.
- تصمیم گرفتن:** خواستن و قبول کردن انجام یا ترک کاری

– ما تصمیم گرفته‌ایم با تلاش زیاد، زبان فارسی را خوب یاد بگیریم.
- توکل کردن:** امید بستن و کمک خواستن از خدا

– هر کسی در کارهایش به خداوند توکل کند، پیروز می‌شود.
- توکل کننده:** کسی که بر خدا توکل می‌کند.

– توکل کنندگان بر خدا از هیچ چیز و هیچ کس جز خدا نمی‌ترسند.
- جلسه:** نشستن چند نفر کنار هم برای گفت و گو و تصمیم گرفتن

درباره‌ی چیزی یا انجام دادن کاری.

– هفته‌ی گذشته مدیر و استادان زبان فارسی، پیرامون مشکلات زبان‌آموزان جلسه تشکیل دادند.
- جنگ کردن:** به وجود آمدن ناراحتی و مشکلات بین دو یا چند نفر یا چند کشور

که سبب زدن یا کشتن یکدیگر شود.

– مردم فلسطین برای نجات مسجدالاقصی با سربازان اسرائیلی جنگ می‌کنند.
- دانا:** کسی که علم، آگاهی و دانش بسیار دارد.

– حضرت آیت الله خامنه‌ای (زیدعزه) رهبری بسیار دانا و شجاع است.

کسی که با ما خوب نیست و به ما ظلم و بدی می‌کند. - گربه، دشمن موش است.	دشمن:
با استفاده از چیزی اجازه ندهیم ضرر به کسی یا چیزی برسد. - خداوند به حیوانات برای دفاع از خودشان وسایلی، مانند شاخ، دندان، ناخن‌های قوی (پنجه) و... داده است.	دفاع:
احطاف	دور: 
- دور خانه‌ی ما پر از درخت و گل‌های زیبا است. دانا؛ کسی که می‌تواند خوب و بد را بفهمد؛ کسی که فکرش سالم است. - انسان عاقل، یک اشتباه را تکرار نمی‌کند.	عاقل:
گذشتن؛ حرکت کسی یا چیزی از یک طرف به طرف دیگر - بچه‌ها با شنا کردن از رودخانه عبور کردند.	عبور کردن:
کافران؛ کسانی که خدا را قبول ندارند. - بت‌پرستان و کفار دشمنان خدا هستند.	کفار:
به وسیله‌ی بیل، تیشه و مانند آن، خاک زمین را برداشتن و به طرف پایین رفتن، و ایجاد کردن حفره در زمین (کند؛ می‌کند؛ بکن) - بعضی از حیوانات با دست‌های خود زمین را می‌کنند و برای خود در داخل زمین خانه درست می‌کنند.	کندن: 
حفره	گودال:
- هنگامی که باران می‌بارد، گودال‌ها پر از آب می‌شود. کسی یا چیزی که بیشتر مردم درباره‌ی آن اطلاع و آگاهی دارند.	معروف:
- انقلاب اسلامی ایران با نام امام خمینی(ع) در همه‌ی جهان معروف شده است. چیزی که درباره‌ی آن صحبت می‌شود یا نوشته می‌شود.	موضوع:
- موضوع این کتاب «تربیت کودکان» است.	
فکر خود را درباره‌ی چیزی گفتن - با فرزندان خود مشورت کنید و اجازه بدهید آن‌ها نظر بدهند.	نظر دادن:
به درستی که؛ درست و صحیح این است که؛ حقیقت این است که - همانا خداوند، انسان‌های پاکیزه را دوست دارد.	همانا:

واژه های مخالف

با تجربه	آگاه
بی تجربه	ناآگاه
جنگ	پیروزی
صلح	شکست
دفاع	دانا
حمله	نادان
کفار	عاقل
خداپرستان؛ مسلمانان	دیوانه
معروف	گودال
گمنام	بلندی
	نیازمند
	بی نیاز

معلم به بچه‌های که دندان‌ش درد می‌کرد گفت:
 «برو خانه و بگو مادرت تو را ببرد و دندان‌ت را بکشد.»
 بچه از مدرسه که بیرون آمد، مستقیم به دکان بقالی رفت و گفت:
 «حسین آقا، شما که ترازو دارید لطفاً دندان
 مرا بکشید.»



۱. لطفاً توجه کنید:

* تجربه: آگاهی و علمی که از راه تمرین و تکرار به دست می‌آید.

با تجربه: کسی که تجربه دارد.

بی‌تجربه: کسی که تجربه ندارد.

* سواد: توانایی خواندن و نوشتن

با سواد: کسی که سواد دارد.

بی‌سواد: کسی که سواد ندارد. (کسی که توانایی خواندن و نوشتن ندارد).

لطفاً به واژه‌های زیر «با» و «بی» اضافه کنید و معنا کنید.

ایمان	ادب	دقت	تقوا
-------	-----	-----	------

۲. لطفاً با توجه بخوانید.

۱. محمد باید درسش را مطالعه کند.

۲. او با تیشه، زمین را کند.

۳. این چاقو کند است.

* واژه‌ی «کند» در جمله‌ی اول، فعل مضارع التزامی از مصدر «کردن» است.

* واژه‌ی «کند» در جمله‌ی دوم، فعل گذشته‌ی ساده از مصدر «کندن» می‌باشد که به معنای ایجاد حفره در زمین یا جدا کردن چیزی است.

* در جمله‌ی سوم واژه‌ی «کند» صفت می‌باشد و به معنای آهسته رفتن، آرام و آهسته کار کردن یا تیز نبودن چاقو، قیچی و... است.

زبان آموز عزیز!

– لطفاً با واژه‌های «کند»، «کند» و «کند» جمله بگویید.



«با چه کسانی مشورت کنیم؟»

امام علی علیه السلام فرمودند:

بهترین افراد برای مشورت، صاحبان عقل و دانش و افراد باتجربه و دوراندیش هستند.
(غررالحکم و دررالکلم، ح ۴۹۰)

امام صادق علیه السلام فرمودند:

در برنامه‌ی زندگی با کسانی که خدا ترس هستند، مشورت کن.
(بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۹۸)

مشورت، فقط در مسائلی است که مربوط به امور دنیایی و زندگی مردم باشد؛ ولی در اموری که مربوط به خداوند متعال است، مانند عمل به واجبات، ترک محرمات، پذیرش امامت و... جای مشورت نیست.

گر در آن، آدم بکردی مشورت	در پشیمانی نگفتی معذرت
زانکه با عقلی چو عقلی جفت شد	مانع بد فعلی و بد گفت شد
	«مولوی»

اگر انسان در کاری مشورت کند، به خطا و اشتباه گرفتار نمی‌شود تا پشیمان شود و از دیگران عذرخواهی کند؛ چون زمانی که عقلی با عقل دیگر، شریک و همراه شود (مشورت به وجود آید) از کار بد و گفتار بد جلوگیری می‌شود.

لطیفه‌ی «حق مشورت»

خانمی وارد دفتر وکالت شد و از آقای وکیل دادگستری پرسید: «جریمه‌ی بچه‌ای که با سنگ، شیشه‌ی ۵۰۰۰ تومانی را شکسته، چقدر است؟»

وکیل لحظه‌ای فکر کرد و گفت: «طبق قانون، شما باید ۵۰۰۰ تومان از پدرش بگیرید.»
خانم گفت: «بسیار خوب! خواهش می‌کنم ۵۰۰۰ هزار تومان بدهید، زیرا پسر شما شیشه‌ی خانه‌ی ما را شکست.»

وکیل بلافاصله گفت: «خانم ببخشید! شما باید ۵۰۰۰ تومان بدهید، زیرا حق مشورت من در هر نوبت ۱۰/۰۰۰ تومان می‌باشد؛ ۵۰۰۰ تومان بابت شکستن شیشه، کم می‌شود، پنج هزار تومان دیگر را بدهید!»



کندن



دور



جلسه



جنگ

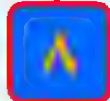


دفاع حمله



گودال بلندی

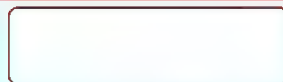
درس هشتم



عقل دیوانه



نیازمند بی نیاز



آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

سرور شهیدان

واژه‌های جدید:

آشکار؛ امامت؛ به اطلاع رساندن؛ به دنیا آمدن (دیده به جهان گشودن)؛
به شهادت رساندن؛ بیعت کردن؛ پیشی گرفتن (سبقت گرفتن)؛
تأیید؛ تشنه؛ حفظ کردن؛ در دست داشتن؛ ذلت؛ روش؛
سال هجری؛ سرور؛ سنت؛ شعبان؛ شهادت؛ عزت؛ غیر اسلامی؛
فرود آمدن؛ کشتن؛ گذاشتن؛ مخالفت کردن؛ مرگ؛ همواره

نکته‌ها:

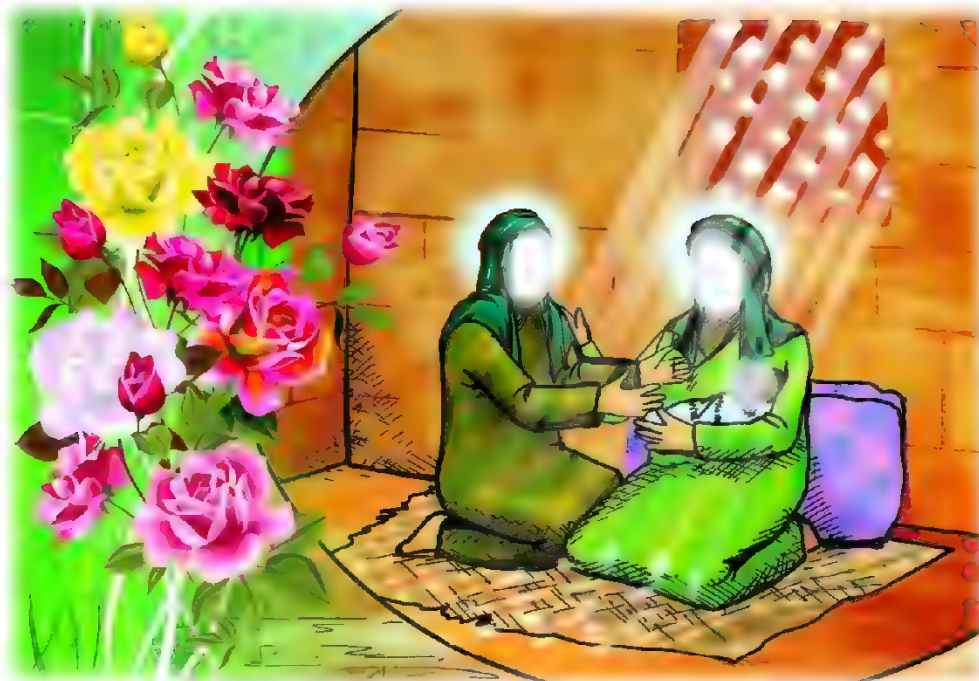
منفی؛ مخالف

معانی واژه‌ی «دیده»

مفهوم «با عزت» و «با ذلت»

بیشتر بدانیم:

امام حسین علیه السلام



سرور شهیدان

امام حسین علیه السلام در سوم شعبان سال چهارم هجری قمری دیده به جهان گشود. هنگامی که آن حضرت به دنیا آمد، او را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بردند. پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: «اسم فرزندت را چه گذاشتی؟» او پاسخ داد: «من در انجام این کار بر شما پیشی نمی گیرم.»

پیامبر صلی الله علیه و آله هم فرمودند: «من نیز در این کار بر خدا سبقت نمی گیرم.» سرانجام جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت: «خداوند می فرماید: نام فرزند هارون پیامبر، «شبیر» را بر او بگذار.» پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همان نام را که در عربی «حسین» می باشد، بر نوهی عزیزشان گذاشتند.

امام حسین علیه السلام همواره می‌کوشید راه و روش پیامبر صلی الله علیه و آله را که همان سنت ایشان بود، حفظ کند. در زمان امامت ایشان، «یزید پسر معاویه» به صورت آشکار با دستورهای اسلام مخالفت می‌کرد. یزید از امام حسین علیه السلام خواست که با او بیعت کند و کارهایش را تأیید نماید. امام حسین علیه السلام با این جمله: «اگر همانند یزید بخواهد حکومت مردم مسلمان را در دست داشته باشد، باید با اسلام خداحافظی کرد.» مخالفت خود را با یزید و کارهای غیر اسلامی‌اش، به اطلاع همگان رسانید.

یزید زمانی که مخالفت امام علیه السلام را دید، تصمیم به کشتن ایشان گرفت و سرانجام در دهم محرم سال ۶۱ هجری قمری، امام علیه السلام و هفتاد و دو نفر از یارانش را با لب تشنه به شهادت رساند.

امام حسین علیه السلام فرمودند: «مرگ با عزت، بهتر از زندگی با ذلت است».



پاسخ دهید

۱. امام حسین علیه السلام کی به دنیا آمد؟
۲. جبرئیل علیه السلام درباره‌ی انتخاب نام امام حسین علیه السلام به پیامبر چه فرمود؟
۳. یزید از امام حسین علیه السلام چه درخواستی کرد؟
۴. امام حسین علیه السلام در مخالفت خود با یزید چه فرمود؟
۵. یزید در زمان امام حسین علیه السلام چه می‌کرد؟
۶. امام حسین علیه السلام مرگ با عزت را بهتر از چه می‌دانست؟
۷. امام حسین علیه السلام چه زمانی به شهادت رسیدند؟

واژه‌های جدید

- آشکار:** چیزی که همه می‌بینند یا می‌دانند.
- خداوند، کارهای آشکار و پنهان ما را می‌بیند.
- امامت:** رهبری و هدایت دینی مردم
- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دستور خداوند، حضرت علی علیه السلام را به امامت مسلمانان انتخاب کرد.
- به اطلاع رساندن:** خبر دادن به دیگران؛ آگاه کردن دیگران
(به اطلاع رسانند؛ می‌رسانند؛ برسان)
- استاد، زمان امتحان را به اطلاع شاگردان رساند.
- به دنیا آمدن:** دیده به جهان گشودن؛ هنگامی که طفل از شکم مادرش به این جهان می‌آید.
- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روز هفدهم ربیع‌الاول در شهر مکه به دنیا آمد.
- بیعت کردن:** رهبری و ریاست کسی را پذیرفتن.
- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در غدیر خم به همه دستور دادند با حضرت علی علیه السلام بیعت کنند.
- پیشی گرفتن:** سبقت گرفتن؛ جلوتر از کسی رفتن
- ما نباید از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام پیشی بگیریم.
- تأیید:** قبول کردن چیزی؛ درست دانستن سخن یا عملی
- انسان با تقوا، کار بد دیگران را تأیید نمی‌کند.

تشنه:	چیزی یا کسی که به آب نیاز دارد.
حفظ کردن:	<p>– آب دادن به انسان‌ها یا حیوانات تشنه، بسیار ثواب دارد.</p> <p>در این درس یعنی، کاری کنیم چیزی که هست به همان صورت بماند؛ نگهداری کردن</p>
در دست داشتن:	<p>– مردم ایران با دفاع از کشور خود، اسلام را در برابر دشمنان حفظ می‌کنند.</p> <p>در این درس یعنی، انجام دادن کاری به وسیله‌ی کسی یا گروهی؛ برعهده داشتن</p>
ذلت:	<p>– یهودیان صهیونیست، حکومت آمریکا را در دست دارند.</p> <p>پذیرفتن ظلم ستمگران که سبب کوچک شدن و پستی انسان می‌شود. (با ذلت: آن چه ذلت و کوچکی در او وجود دارد).</p> <p>– بزرگ‌ترین ذلت، ذلیل شدن در برابر هوای نفس است.</p>
روش:	<p>شیوه؛ انتخاب یک راه و شیوه برای انجام کاری</p> <p>– بهترین روش برای یادگرفتن زبان، زیاد گوش کردن و زیاد سخن گفتن است.</p>
سال هجری:	<p>سالی که پیامبر از مکه به مدینه رفتند.</p> <p>– حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> در سال ۲۵۵ هجری قمری به دنیا آمد.</p>
سرور:	<p>آقا؛ بزرگ یک گروه یا یک کشور</p> <p>– امام حسین <small>علیه السلام</small> سرور شهیدان است.</p>
سنت:	<p>روش پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> و امامان معصوم <small>علیهم السلام</small></p> <p>– باید تلاش کنیم، زندگی ما مانند سنت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> و اهل بیت او باشد.</p>
شعبان:	<p>هشتمین ماه از سال هجری قمری که پس از ماه رجب و پیش از ماه رمضان است.</p> <p>– حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> در پانزدهم شعبان دیده به جهان گشودند.</p>
شهادت:	<p>کشته شدن در راه خدا</p> <p>– هیچ مرگی، بهتر از شهادت در راه خدا نیست.</p>
به شهادت رساندن:	<p>شهید کردن، کشتن انسان با ایمانی که برای خدا، به دستور پیامبر، امام یا جانشین امام جنگ می‌کند.</p> <p>– سربازان یزید، امام حسین <small>علیه السلام</small> و یاران باوفایش را در کربلا به شهادت رساندند.</p>
عزت:	<p>بزرگی و عظمت (مخالف ذلت)، (با عزت: آن چه عزت و بزرگی دارد).</p> <p>– کسی که فرمان خدای متعال را اطاعت کند، خداوند به او عزت می‌دهد.</p>

غیراسلامی:	چیزی یا کاری که در دین اسلام نیست.
فرود آمدن:	پایین آمدن
کشتن:	کشتن
اسم ... گذاشتن:	انتخاب کردن نام
مخالفت کردن:	در این درس به معنای «دشمنی کردن» است.
مرگ:	رفتن از این دنیا؛ مردن
همواره:	همیشه؛ دائم

– کمک به ستمگران کاری بسیار بد و غیراسلامی است.

– هواپیما در فرودگاه امام خمینی تهران فرود آمد.

– تمام کردن زندگی انسان یا حیوانی به وسیله ی تیر، چاقو و...
– گرگ به گوسفندان حمله کرد و چند گوسفند را کشت.

– امام حسین علیه السلام نام فرزند بزرگش را «علی اکبر علیه السلام» گذاشت.

– ما باید همیشه با ستمگران مخالفت کنیم.

– مرگ پایان زندگی نیست، بلکه شروع زندگی جدید است.

– ما همواره باید در راه آموختن دانش تلاش کنیم.

واژه های مخالف

به دنیا آمدن	آشکار
از دنیا رفتن	مخفی، پنهان
پاسخ	بیعت کردن
پرسش	بیعت شکستن
تأیید کردن	پیشی گرفتن
رد کردن	عقب ماندن
ذلت	تشنه
عزت	سیراب
مخالفت	سرانجام
موافقت	سراغاز
همواره	مرگ
هرگز	زندگی



۱. لطفاً توجه کنید:

الف) بعضی از واژه‌ها نه منفی دارند نه مخالف (متضاد).

مثل: میز، کتاب، درخت

ب) بعضی از واژه‌ها فقط منفی دارند.

مثل: خورد || نخورد دید || ندید

ج) بعضی از واژه‌ها فقط مخالف دارند، منفی ندارند.

مثل: عزّت ≠ ذلّت بالا ≠ پایین

د) بعضی از واژه‌ها هم منفی دارند و هم مخالف.

مثل: رفت || نرفت رفت ≠ آمد
خوابید || نخوابید خوابید ≠ بیدار شد

فراگیر عزیز!

– لطفاً با بررسی درس‌های گذشته، چند مثال همانند نمونه‌های بالا بگویید.

۲. واژه‌ی «دیده»

– او برادرم را در خیابان دیده است.

– پیامبر ﷺ فرمود: «نماز نور دیده‌ی من است.»

در جمله‌ی اوّل، «دیده» فعل ماضی نقلی از مصدر «دیدن» است.

در جمله‌ی دوم «دیده» به معنی «چشم» است.

۳. «با عزّت»؛ «با ذلّت»

زندگی با عزّت: یعنی زندگی‌ای که همراه عزّت و بزرگی است.

انسان با عزّت: یعنی انسانی که عزّت و شرف دارد.

مرگ با عزّت یعنی :

مرگ با ذلّت یعنی :

زندگی با ذلّت یعنی :



«امام حسین (ع)»

حضرت امام حسین (ع)، برادر کوچک امام حسن (ع) است. پدرش امیرمؤمنان، حضرت علی (ع) و مادر گرامی‌اش، سرور زنان دو عالم حضرت فاطمه‌ی زهرا (ع) دختر پیامبر اسلام (ص) است.

امام حسین (ع) در سال چهارم هجری، روز سوم شعبان در شهر مدینه به دنیا آمد و پس از شهادت امام حسن (ع) به امامت و رهبری رسید. پیغمبر (ص) امام حسین (ع) را بسیار دوست می‌داشت، او را می‌بوسید و می‌فرمود: «حسین از من است و من از حسین هستم؛ هر کس حسین را دوست ندارد، خدا او را دوست می‌دارد.»

امام حسین (ع) انسانی دانشمند و پرهیزکار بود. همیشه لباس‌هایش معطر و منظم بود؛ به یتیم‌ها، یتیمان، درماندگان و کودکان یتیم رسیدگی می‌کرد. شجاع و نیرومند بود و خواری و ذلت را قبول نمی‌کرد، با ستمگران مبارزه می‌کرد، راست‌گو و درست‌کار بود و دورویی و چاپلوسی را دوست نمی‌داشت.

حضرت امام حسین (ع) علاقه‌ی زیادی به نماز و راز و نیاز با خداوند یکتا داشت. ایشان در روز تاسوعا برادر باوفایش، حضرت عباس (ع) را صدا زد و فرمود: «فدایت کردم ای برادر! به سوی دشمن برو و بگو امشب را به ما مهلت دهند تا به نماز و مناجات با خدا و به دعا و استغفار بپردازیم»؛ آن‌گاه فرمودند: «فَهُوَ يَعْلَمُ إِنِّي أَحَبُّ الصَّلَاةِ لَهُ وَ تِلَاوَةِ كِتَابِهِ وَ كَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَ الْاسْتِغْفَارِ؛ خداوند خود می‌داند که من نماز و تلاوت قرآن و دعای بسیار و استغفار را دوست دارم».^۱

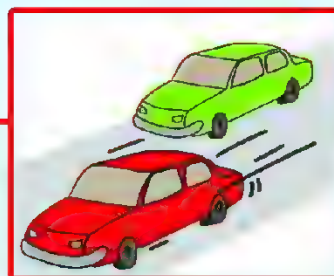
۱. تاریخ طبری، ج ۶ ص ۳۳۷؛ نفس المهموم، محدث قمی، ص ۱۱۳.



سیراب



تشنه



پیشی گرفتن



شهادت



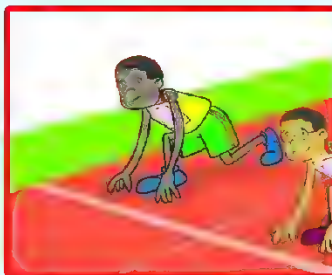
بیعت کردن



فرود آمدن



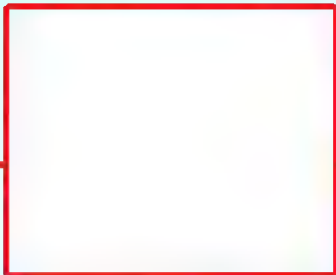
سرانجام



سرآغاز



کشتن



به دنیا آمدن



مرگ

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

از تاریخ چه می‌آموزیم؟

واژه‌های جدید:

آشنا ساختن؛ آشنایی؛ اعمال؛ اگرچه؛ اندازه؛ اندیشیدن؛
انسان‌های پیشین (گذشتگان، پیشینیان)؛ بازگو کردن؛ بخش؛
بزرگوار؛ به شکلی؛ پندگرفتن (درس گرفتن)؛ پند (اندرز)؛ حادثه؛
حادثه‌ی تلخ و شیرین؛ سرگذشت؛ سرمشق؛ علت؛ عمر کردن؛
قراردادن؛ نشان دادن؛ نگریستن

نکته‌ها:

هم معنا؛ مخالف؛ هم‌خانواده

بیشتر بدانیم:

برگی از تاریخ

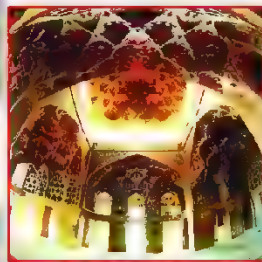


از تاریخ چه می‌آموزیم؟

«تاریخ» حادثه‌های گذشته را بیان می‌کند و ما را با زندگی و سرگذشت انسان‌های پیشین آشنا می‌سازد. تاریخ، مانند آینه‌ای است که زندگی گذشتگان را در آن می‌بینیم.

مطالعه‌ی تاریخ، بسیار سودمند است؛ چون علت حادثه‌های تلخ و شیرین را نشان می‌دهد. در هر حادثه‌ی تاریخی، صدها پند و اندرز وجود دارد و مهم‌ترین فایده‌ی آشنایی با تاریخ، پند گرفتن از سرگذشت پیشینیان است. تاریخ، زندگی پیامبران و امامان پاک و معصوم علیهم‌السلام را برای ما بازگو می‌کند تا شیوه‌ی زندگی آن‌ها را سرمشق خود قرار دهیم و از آن درس بگیریم.

امام علی علیه السلام در بخشی از نامه‌ای که به فرزند بزرگوارشان، امام حسن علیه السلام نوشته‌اند، می‌فرمایند: پسر، اگر چه من به اندازه‌ی همه‌ی پیشینیان عمر نکرده‌ام؛ اما در اعمالشان نگریسته‌ام و در سرگذشت آن‌ها اندیشیده‌ام به شکلی که همانند یکی از آنان شدم و با همه‌ی آن‌ها از اول جهان تا امروز بوده‌ام.



پاسخ دهید



۱. مهم‌ترین فایده‌ی تاریخ چیست؟
۲. چگونه می‌توانیم با زندگی امامان و پیامبران آشنا شویم؟
۳. چرا مطالعه‌ی تاریخ، بسیار سودمند است؟
۴. در هر حادثه‌ی تاریخی چه چیزی وجود دارد؟
۵. خواندن زندگی پیامبران و امامان چه فایده‌ای دارد؟
۶. بخشی از نامه‌ی امام علی علیه السلام به فرزندش را بگویید.

واژه های جدید



آشنا ساختن:	آشنا کردن؛ آگاه کردن (آشنا ساخت؛ می سازد؛ بساز)
	– مسافرت کردن به شهرها و کشورهای مختلف، انسان را با شیوهی زندگی و آداب آنها آشنا می سازد.
آشنایی:	آگاهی و علم داشتن به کسی یا چیزی؛ آشنا بودن؛ آشنا شدن
	– برادرم گفت: قبل از رفتن به ایران آشنایی کمی دربارهی ایران داشتم؛ اما اکنون آشنایی زیادی دارم.
اعمال:	(جمع عمل) کارها
	– خداوند همهی اعمال خوب و بد انسان را می بیند.
اگرچه:	درست است که
	– او اگر چه اهل ایران نیست، اما خیلی خوب به زبان فارسی صحبت می کند.
اندازه:	مقدار و طول هر چیز
	– اندازهی این فرش، دوازده متر مربع است.
اندیشیدن:	تفکر کردن؛ فکر کردن
	– اندیشیدن دربارهی این دنیا و سرانجام زندگی، بسیار لازم و مفید است.
انسان های پیشین:	گذشتگان؛ پیشینیان؛ انسان های گذشته؛ انسان هایی که در زمان قدیم زندگی می کردند.
	– آیا شما دربارهی انسان های پیشین مطالعه کرده اید؟
بازگو کردن:	بیان کردن؛ دوباره گفتن
	– مادر بزرگ، داستان زندگی اش را برایم بازگو کرد.
بخش:	قسمتی از یک چیز یا مکان
	– ما بخشی از کتاب چهارم را خوانده ایم.
بزرگوار:	کسی که دارای اخلاق و صفتهای بسیار خوب است؛ با ارزش؛ ارزش مند
	– حضرت خدیجه <small>علیها السلام</small> همسری مهربان و بزرگوار برای پیامبر اسلام <small>صلی الله علیه و آله</small> بود.
به شکلی:	به طوری
	– ما باید به شکلی زندگی کنیم که سبب ناراحتی دیگران نشویم.

پند:	اندروز؛ نصیحت؛ توصیه؛ سفارش
پند گرفتن:	- مریم و برادرش، پندهای زیادی از پدر و مادر خویش آموخته‌اند. درس گرفتن؛ یاد گرفتن نکته‌ی خوبی از کسی یا چیزی، مانند استاد، کتاب‌های تاریخی و ...
حادثه:	- ما باید از سرانجام زندگی ستمگران پند بگیریم. انجام شدن چیزی که سبب ناراحتی شود. - ماه گذشته در یکی از شهرها سیل آمد؛ در این حادثه، خانه‌های زیادی خراب شد و بیست و پنج نفر کشته شدند.
حادثه‌های تلخ و شیرین:	حادثه‌هایی که سبب ناراحتی و خوشحالی انسان می‌شود. - زندگی رسول خدا ﷺ پر از حادثه‌های تلخ و شیرین است. آنچه در زندگی انسان اتفاق افتاده است.
سرگذشت:	- من بخشی از سرگذشت امام خمینی را خواندم و در کلاس بیان کردم. کسی یا چیزی که دارای ویژگی‌های خوبی است و دیگران با نگاه کردن به آن تلاش می‌کنند، مانند او زندگی کنند.
سرمشق:	- حضرت محمد ﷺ بهترین سرمشق و الگو برای همه‌ی مسلمانان است.
علت:	سبب؛ دلیل - بیماری علت‌های زیادی دارد که یکی از علت‌های آن پرخوری است.
عمر کردن:	در این درس به معنای «زندگی کردن» است.
قرار دادن:	- امام خمینی در حدود هشتاد و پنج سال عمر کرد. در این درس به معنای «انتخاب کردن» است.
نشان دادن:	- زنان و دختران مسلمان زندگی حضرت فاطمه را سرمشق زندگی خود قرار می‌دهند.
نگریستن:	فهماندن یا آگاه کردن خود یا دیگران به وسیله‌ی چیزی یا کاری - حکومت آمریکا با کارهایش نشان می‌دهد که دشمن مسلمانان است. نگاه کردن؛ در این درس به معنای «توجه کردن» است. - به تاریخ نگریستم تا از زندگی گذشتگان درس بگیرم.

واژه های مخالف



پیشینیان (گذشتگان)

آیندگان

فایده

زیان؛ ضرر

بزرگوار

پست؛ حقیر



تلخ

شیرین

جمشید رو به مادرش کرد و گفت: مادر، امروز ۲۰ گرفتم!
مادر خیلی خوشحال شد و گفت: آفرین پسر عزیزم،
در کدام درس ۲۰ شدی؟
جمشید گفت: از ریاضی ۸، از دیکته ۷ و از تاریخ ۵،
با هم می شوند ۲۰!!

شاگرد: آقا معلم، صفر چه ارزشی دارد؟
معلم: هیچ ارزشی ندارد.
شاگرد: پس لطف کنید و یک صفر بی ارزش بگذارید جلوی
این عدد دو که دیروز در درس ریاضی به من
دادید!!



۱. لطفاً توجه کنید:

آیا می‌دانید واژه‌های،

پند و اندرز فایده و سود اجداد و پدران مطالعه و خواندن

گذشتگان و پیشینیان بازگو کردن و بیان کردن

چه رابطه‌ای با هم دارند؟

بله، درست فهمیدید؛ این واژه‌ها «هم‌معنا» هستند که به آن‌ها «مترادف» هم می‌گویند.

۲. لطفاً بخوانید.

تلخ و شیرین فایده و ضرر گذشته و آینده پاک و ناپاک

آیا می‌دانید این واژه‌ها چه ارتباطی با هم دارند؟

بله، این کلمه‌ها با هم «مخالف» هستند که به آن‌ها «متضاد» هم می‌گویند.

۳. لطفاً بخوانید و توجه کنید.

ردیف	واژه‌های هم‌خانواده	حرف‌های مشترک
۱	آفریننده، آفریده، آفریدگار، آفرینش	آ ف ر ی ن
۲	تحصیل، حاصل، محصل، محصل	ح ص ل
۳	امین، امانت، امانت‌دار	ا م ن
۴	شکر، تشکر، شاکر، متشکر	ش ک ر
۵	علم، عالم، معلم، تعلیم، علما	ع ل م

* در زبان فارسی به این گونه کلمه‌ها «هم‌خانواده»^۱ می‌گویند.

* در حقیقت کلمه‌های هم‌خانواده با هم یک نوع ارتباط حرفی و معنایی دارند.

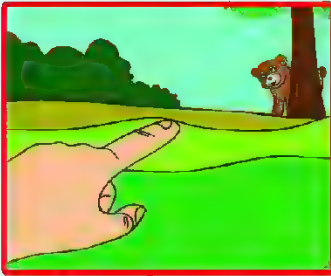
۱. کلمه‌هایی که با «ها» و «ان» جمع بسته شده‌اند و واژه‌هایی که «ی» نکره دارند، هم‌خانواده محسوب نمی‌شوند.



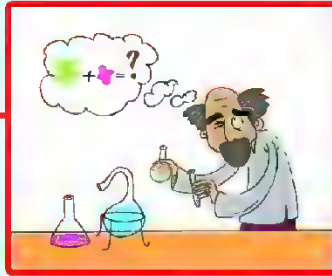
«برگی از تاریخ»

وقتی خانه‌ی کعبه را دوباره ساختند، زمان نصب حَجَرُالْأَسْوَدَ فرا رسید. هر یک از بزرگان مکه دوست داشتند، سنگ را خودشان در جای مخصوص بگذارند. بنابراین کارشان به نزاع کشید و اختلاف زیاد شد؛ نزدیک بود جنگ سختی شروع شود. مرد دانایی گفت: «از جنگ و اختلاف، دوری کنید. از نادانی دست بردارید و چاره‌ی کار را پیدا کنید.» بزرگان مکه گفتند: «چه کنیم؟» همان مرد خیراندیش گفت: «نخستین کسی را که از درِ مسجد الحرام وارد می‌شود، قاضی قرار دهید.» همه به در نگاه کردند. ناگاه جوانی وارد شد. همه خوشحال شدند و گفتند: «چه خوب! محمد است، محمد امین! او مردی با انصاف و درست کار است.» داستان اختلاف را برایش گفتند. پیامبر ﷺ اندکی فکر کرد، سپس فرمود: «همه‌ی بزرگان مکه، باید در این کار مهم شرکت کنند.» مردم با تعجب پرسیدند: «مگر می‌شود؟! ... چگونه؟!» حضرت محمد ﷺ عبایش را روی زمین پهن کرد، سنگ را برداشت و در عبا گذاشت. سپس به آنها فرمود: «همگی، اطراف عبا را بگیرید و بیاورید.» همه با هم حجرالاسود را تا جایگاه مخصوص آوردند. آنگاه حضرت ﷺ خودش حجرالاسود را برداشت و در جایگاه مخصوص گذاشت. تمام مردم مکه، راضی و خشنود شدند و به کاردانی و فکر حضرت محمد ﷺ آفرین گفتند.

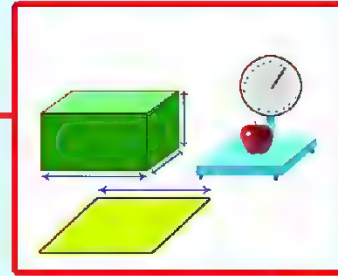
آری فکر و تدبیر پیامبر ﷺ باعث شد که از جنگ و خونریزی جلوگیری شود.



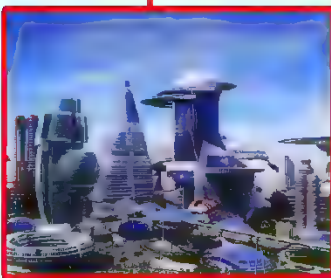
نشان دادن



اندیشیدن



اندازه



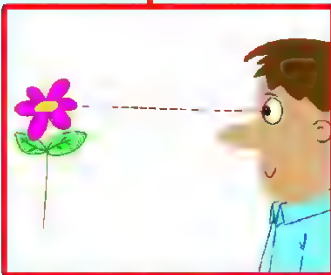
آیندگان



پیشینان



بخش



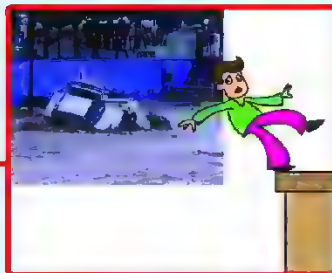
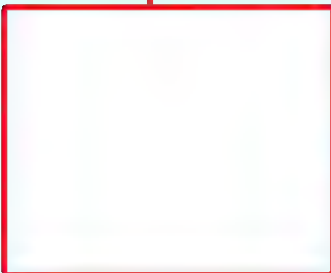
نگریستن



تلخ



شیرین



حادثه



اعمال

درس یازدهم

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

تواضع

واژه‌های جدید:

امتیاز؛ انتظار داشتن؛ با ارزش؛ به گونه‌ای؛ پختن؛ پستندیده؛
تاکنون؛ تکبر؛ تواضع (فروتنی)؛ جمع‌آوری؛ دارنده؛ درمقابل؛
ذبح کردن؛ زحمت کشیدن؛ شخصیت؛ صفات؛ عظمت؛ گران‌قیمت؛
متکبر؛ متواضع؛ محل؛ مستمند؛ ناپسند؛ ویژگی

نکته‌ها:

پیشوند «هم»: هم‌کلاس؛ هم‌سفر
اجزای جمله (۲): نهاد + مسند + فعل

بیشتر بدانیم:

فروتنی و تواضع



تواضع

تواضع و فروتنی در مقابل تکبر و خودبزرگبینی است. تکبر صفت ناپسندی است که دارنده‌ی آن همیشه خود را بالاتر و بهتر از دیگران می‌داند. شخص متکبر همه را کوچک و بی‌ارزش می‌داند و انتظار دارد که دیگران به او سلام کنند، احترام بگذارند و...

در مقابل تکبر، صفت تواضع است که از صفات بسیار خوب و پسندیده‌ی هر انسانی می‌باشد. انسان متواضع همیشه دیگران را با ارزش و مهم می‌داند و می‌کوشد به آن‌ها احترام بگذارد.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های پیامبر اسلام ﷺ تواضع آن حضرت بود؛ به گونه‌ای که با وجود عظمت و شخصیتی که داشت، هیچ‌گاه برای خود امتیازی قائل نمی‌شد؛ با فقیران و مستمندان بر روی زمین می‌نشست و با آن‌ها غذا می‌خورد؛ همیشه خانه‌ی خود را جارو می‌کرد؛ هیچ‌وقت لباس گران‌قیمت نمی‌پوشید؛ به صورت دایره‌ای در میان یاران خود می‌نشست، به گونه‌ای که اگر کسی تاکنون ایشان را ندیده بود، می‌پرسید: محمد ﷺ کدام یک از شماست؟

روزی حضرت محمد ﷺ و یاران و همراهانش، هنگام سفر در محلی توقف کردند و تصمیم گرفتند گوسفندی را برای ناهار بکشند. یکی از همراهان پیامبر گفت: «ذبح گوسفند با من». دیگری گفت: «پختن آن با من». سوّمی گفت:

پیامبر ﷺ هم فرمودند: «جمع‌آوری هیزم از صحرا، با من». یاران پیامبر گفتند: «یا رسول‌الله، شما زحمت نکشید. ما خودمان همه‌ی کارها را انجام می‌دهیم.» پیامبر ﷺ فرمود: «می‌دانم که انجام می‌دهید، اما خداوند دوست ندارد که کسی در میان یارانش برای خود، امتیاز قائل شود». سپس حضرت به صحرا رفتند و مقدار زیادی هیزم جمع‌آوری کردند و بازگشتند.

پاسخ دهید

۱. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه بود؟
۲. زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مردم چگونه بود؟
۳. پیامبر و یارانش پس از توقف چه تصمیمی گرفتند؟
۴. یاران پیامبر، چه کارهایی را به عهده گرفتند؟
۵. حضرت محمد صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت چه کاری را انجام دهد؟
۶. پس از فرموده‌ی پیامبر، یارانش چه گفتند؟
۷. پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی امتیاز قائل شدن برای خود چه فرمودند؟

واژه‌های جدید

- | | |
|---------------|--|
| امتیاز: | فضیلت؛ برتری داشتن چیزی یا کسی نسبت به دیگران
- امتیاز انسان‌ها، به علم و تقوای آن‌هاست. |
| انتظار داشتن: | دوست داشتن و خواستن انجام یا ترک کاری
- پدر و مادرها انتظار دارند که فرزندان‌شان خوب درس بخوانند و برای اسلام و مردم سودمند باشند. |
| با ارزش: | ارزش‌مند؛ چیزی یا کسی که دارای ارزش است. (مخالف بی‌ارزش)
- نماز خواندن و خدمت به دیگران یا ارزش‌ترین کارها است. |
| به گونه‌ای: | به شکلی؛ به طوری
- برنامه‌ی یک دانشجوی موفق به گونه‌ای است که خوب درس می‌خواند، استراحت می‌کند، عبادت‌هایش را انجام می‌دهد، ورزش و تفریح هم می‌کند. |
| پختن: | آماده کردن غذا به وسیله‌ی آتش یا حرارت (پخت؛ می‌پزد؛ بپزد)
- ما برای پختن غذا از اجاق گاز استفاده می‌کنیم. |
| پسندیده: | کار خوب؛ چیزی که مردم آن را خوب و درست می‌دانند.
- احترام به پدر و مادر، کمک به دیگران، خواندن نماز در اوّل وقت و... از کارهای پسندیده هستند. |

تا الآن؛ تا حالا	تاکنون:
<p>- دخترم زهرا یک سال قبل، حفظ قرآن را شروع کرد و تاکنون نصف قرآن را حفظ کرده است.</p> <p>خود بزرگ‌بینی؛ خود را بهتر از دیگران دانستن و آن را در رفتار و گفتار نشان دادن</p> <p>- کسی که تکبر دارد؛ پند و نصیحت دیگران را نمی‌پذیرد.</p>	تکبر:
<p>فروتنی؛ در برابر دیگران خود را کوچک نشان دادن</p> <p>- سلام کردن به کوچک‌تر از خود، نشانه‌ی تواضع است.</p>	تواضع:
<p>جمع کردن</p> <p>- رفتگرها هر روز صبح زباله‌ها را از کوچه‌ها و خیابان‌ها جمع‌آوری می‌کنند.</p>	جمع‌آوری:
<p>کسی که چیزی یا صفتی دارد.</p> <p>- فکر می‌کنم دارنده‌ی این خانه‌ی بزرگ و زیبا، مرد ثروتمندی باشد.</p>	دارنده:
<p>در این درس به معنای «مخالف» است.</p> <p>- «خوبی» در مقابل «بدی»، «راستگویی» در مقابل «دروغ‌گویی» و «هدایت» در مقابل «گمراهی» است.</p>	در مقابل:
<p>بریدن سر حیوان</p> <p>- ذبح گوسفند، باید رو به قبله و با نام خدای بزرگ باشد.</p>	ذبح کردن:
<p>کار و تلاشی همراه با سختی و رنج (زحمت کشید؛ می‌کشد؛ بکشد)</p> <p>- پدرم کشاورز است؛ او از صبح تا شب در کشتزار زحمت می‌کشد.</p>	زحمت کشیدن:
<p>بزرگی و اهمیتی که یک فرد دارد.</p> <p>- ادب هر انسانی، نشانه‌ی شخصیت اوست.</p>	شخصیت:
<p>جمع صفت</p> <p>- دروغ گفتن؛ مسخره کردن و بی‌احترامی کردن به دیگران از صفات بد و ناپسند است.</p>	صفات:
<p>بزرگی</p> <p>- تمام زمین و آسمان و هر چه در آن است، در برابر عظمت و بزرگی خداوند بسیار ناچیز و کوچک است.</p>	عظمت:
<p>چیز گران و با ارزش</p> <p>- جوانی و سلامتی، گران‌قیمت‌ترین نعمت برای انسان است.</p>	گران‌قیمت:

متکبر:	کسی که تکبر دارد.
متواضع:	<p>– حاکمان ستمگر، متکبر و خودبزرگ‌بین هستند.</p> <p>کسی که تواضع و فروتنی دارد و همیشه خود را کوچکتر از دیگران می‌داند.</p>
محل:	<p>– انسان با ایمان در برابر ستم‌دیدگان و نیازمندان، متواضع و در مقابل کفار و ستمگران، متکبر است.</p> <p>مکان؛ جا</p>
مستمند:	<p>– مسجد محلّ عبادت و مکان بسیار مقدّسی است.</p> <p>فقیر؛ نیازمند</p>
ناپسند:	<p>– ثروتمندان باید به فقیران و مستمندان کمک کنند.</p> <p>سخن یا کاری که پسندیده نیست و مردم آن را بد می‌دانند.</p>
ویژگی:	<p>– در دین اسلام ریختن آب دهان، بر روی زمین کارناپسندی است.</p> <p>صفت خوب یا بدی که چیزی یا کسی دارد و به سبب آن شناخته می‌شود.</p> <p>– از ویژگی‌های حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، علم و آگاهی ایشان به تاریخ و دشمن‌شناسی است.</p>

واژه‌های مخالف

پسندیده	با ارزش
ناپسند	بی‌ارزش
جمع کردن	تواضع؛ فروتنی
پخش کردن	غرور؛ تکبر
گران قیمت	زحمت
ارزان قیمت	راحتی؛ آسایش
مستمند	متواضع
ثروت مند	متکبر؛ مغرور



۱. لطفاً توجّه کنید:

هم + کلاس = هم کلاس: ^۱ یعنی دو یا چند نفر که با هم در یک کلاس هستند.
 هم + حجره = هم حجره: یعنی دو یا چند نفر که با هم در یک اتاق زندگی می کنند.
 اکنون شما بگویید.

هم + شهری = هم شهری :
 هم + سایه = :
 هم + وطن = :
 هم + سفر = :
 هم + راه = :

۲. اجزای جمله (۲)

در درس اوّل خواندیم که کوچک ترین جمله از دو بخش «نهاد» و «فعل» ساخته می شود؛
 اما برخی از جمله ها علاوه بر نهاد و فعل اجزای دیگری نیز دارند، مانند:
 خدا مهربان است. هوا سرد بود. دیوار کثیف شد.
 این جمله ها از سه بخش نهاد، مسند و فعل درست شده اند.

نهاد	مسند	فعل
خدا	مهربان	است ^۲
هوا	سرد	بود
دیوار کلاس	کثیف	شد

در این جمله ها، مهربان را به خدا، سرد را به هوا و کثیف را به دیوار کلاس نسبت داده ایم؛
 پس واژه های «مهربان»، «سرد» و «کثیف» در این جمله ها «نقش مسندی^۳» دارند.

۱. در اوّل بعضی از اسم ها، واژه ی «هم» آورده می شود که به آن «پیشوند» گفته می شود و اسم را تبدیل به صفت می کند، مانند: هم کلاس، هم کار و...
 ۲. در زبان فارسی فعل های کمی، مانند: «است»، «بود» و «شد» مسند می گیرند و به آنها «فعل اسنادی» گفته می شود.
 ۳. مسند به صفت یا حالتی می گویند که به مسندالیه نسبت می دهند، مانند: هوا سرد بود. سرد(مسند) را به هوا (مسندالیه) نسبت داده ایم.



فروتنی و تواضع

بزرگی و آقایی انسان با پرهیز از رذایل و بدی‌ها و تحصیل فضایل و خوبی‌ها به دست می‌آید.

مرحوم ملا احمد مقدّس اردبیلی^۱ یکی از علمای بزرگ بود. ایشان به سفری می‌رفت. یکی از هم‌سفران او که پیرمردی بود و مقدّس اردبیلی را نمی‌شناخت، از وی تقاضای شستن لباس‌هایش را کرد.

آن عالم بزرگوار تقاضای او را قبول کرد و لباس‌هایش را کنار رودخانه برد و شست. هنگام تحویل لباس‌ها، مردم متوجّه شدند و او را سرزنش کردند و گفتند: «آیا می‌دانی این شخص کیست؟» پیرمرد جواب داد: «نمی‌دانم.» گفتند: «این مرد آیت الله مقدّس اردبیلی است.»

پیرمرد بسیار شرم‌منده شد و عذرخواهی کرد. آیت الله مقدّس اردبیلی نگاهی محبّت‌آمیز به او کرد و فرمود: من کاری نکردم؛ حقوق برادران مؤمن بر یک‌دیگر بیش از این‌هاست.^۲



آقای محسن قرائتی می‌گوید: در نوفل‌لوشاتو که در خدمت امام خمینی^۳ بودم، برای تجدید وضو بلند شدم. آن‌جا دو سه تا دست‌شویی بود. به یکی از آن‌ها که وارد شدم، دیدم خیلی کثیف است، رغبت نکردم و صبر کردم که به دست‌شویی دوم بروم. در این فاصله متوجّه شدم آقای که عرق‌چین به سر داشت، از کنارم رد شد و به همان دست‌شویی وارد شد که من نرفته بودم؛ بعد متوجّه شدم امام^۴ بود که در دست‌شویی را باز کرده، آستین و قیابش را بالا زده بود و آن‌جا را با شیلنگ تمیز می‌کرد و می‌شست.^۵

۱. سیمای فرزندان، ج ۳، ص ۲۹۵.
۲. گنجینه‌ی معارف، ۲۶۹.



پخش کردن



جمع کردن (جمع آوری)



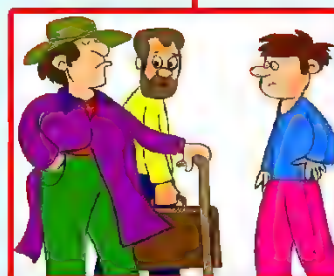
پختن



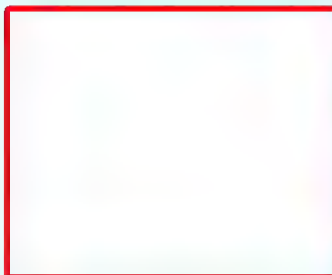
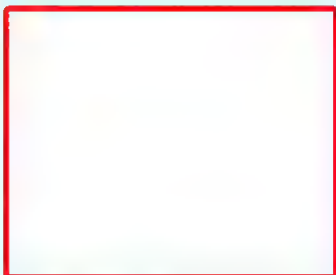
ارزان قیمت



متواضع



متکبر



گران قیمت



آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

«ابوعلی سینا»

دانش‌مند بزرگ ایران

واژه‌های جدید:

آرام‌گاه؛ با دقت؛ به سرعت؛ به تدریج؛ بیش از؛ تازه؛ ترجمه؛
ترقی کردن (پیشرفت کردن)؛ پرداختن (به کاری یا چیزی)؛
دانش‌مند؛ درست کردن؛ درگذشتن؛ رایگان؛ سخت؛ طبیب؛ علاقه؛
فلسفه؛ ماهر؛ محتاج؛ مختلف؛ مشهور؛ معالجه کردن؛ موقع؛
نگهداری کردن

نکته‌ها:

انواع «ی» در فارسی

بیشتر بدانیم:

دیدگاه ابوعلی سینا درباره‌ی کودکان



«ابوعلی سینا» دانش‌مند بزرگ ایران

بیش از هزار سال پیش، در یکی از شهرهای ایران، پسری به دنیا آمد که مادرش نام او را «حسین» گذاشت.

حسین از پنج سالگی شروع به درس خواندن کرد. او با علاقه‌ی بسیار درس می‌خواند و به سرعت، پیشرفت و ترقی می‌کرد. کتاب را بیش از هر چیز دوست داشت و به تدریج برای خود کتاب‌خانه‌ی کوچکی درست کرد. هرچا کتاب تازه‌ای می‌دید، می‌خرید؛ آن را با دقت می‌خواند و در کتاب‌خانه‌اش نگهداری می‌کرد.

حسین در هجده سالگی، طبیب ماهر و مشهوری شد که به معالجه‌ی بیماران می‌پرداخت. در این موقع به او «ابوعلی سینا» می‌گفتند. هر کس که بیماری سختی داشت، پیش او می‌رفت و ابوعلی سینا او را درمان می‌کرد. ابوعلی سینا بسیار مهربان بود و بیماران محتاج را رایگان معالجه می‌کرد.

ابوعلی سینا که به او «ابن سینا» هم می‌گویند، نتیجه‌ی تجربه‌ها و مطالعه‌های خود را در کتاب‌هایش نوشته است. نام کتاب او در پزشکی «قانون» می‌باشد و کتاب او در فلسفه «شفا» نام دارد. کتاب‌های این دانشمند ایرانی به زبان‌های مختلف ترجمه شده است. هنوز هم در دانشگاه‌های بزرگ جهان، دانشجویان و دانشمندان، کتاب‌های ابن سینا را مطالعه می‌کنند. ابن سینا، طبیب و دانشمند بزرگ جهان، در پنجاه و هشت سالگی درگذشت.

آرام‌گاه او در شهر «همدان» است.



پاسخ دهید ؟

۱. ابوعلی سینا چند سال قبل زندگی می‌کرد؟
۲. حسین از چند سالگی، شروع به درس خواندن کرد؟
۳. ابوعلی سینا چه چیزی را بسیار دوست داشت؟
۴. ابوعلی سینا در چند سالگی، طبیب ماهر و مشهوری شد؟
۵. از کجا می‌فهمیم که ابوعلی سینا پزشک مهربانی بود؟
۶. نام کتاب‌های ایشان در پزشکی و فلسفه چیست؟
۷. آرام‌گاه ابوعلی سینا در کجا قرار دارد؟

واژه های جدید



آرام گاه:	محلّی که انسان را بعد از مرگ در آن قرار می دهند؛ قبر
با دقت:	– آرام گاه حافظ، شاعر بزرگ ایرانی، در شهر شیراز است. با توجه زیاد
به سرعت:	– ما با دقت به درس استاد گوش می کنیم. زود؛ سریع
به تدریج:	– در کنار خیابان ایستاده بودیم که یک ماشین به سرعت از کنارمان عبور کرد. کم کم
بیش از:	– برادرم جواد، بعد از خوردن دارو، به تدریج حالش خوب شد. بیشتر از
پرداختن:	– بیش از یک چهارم مردم جهان، مسلمان هستند. (به کاری یا چیزی)
تازه:	مشغول شدن؛ در حال انجام کاری بودن (پرداخت؛ می پردازد؛ پرداز)
ترجمه:	– دوستم، هر روز سه ساعت از وقت خود را به مطالعه می پردازد. جدید؛ نو
ترجمه:	– میوه ی تازه، برای بدن انسان مفید است. گفتن و نوشتن از یک زبان به زبان دیگر
ترقی کردن:	– من می خواهم کتاب های دانش مند بزرگ، شهید مطهری را از زبان فارسی به چینی ترجمه کنم. پیشرفت کردن؛ رشد کردن
دانش مند:	– پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سبب پیشرفت و ترقی اسلام در جهان شد.
درست کردن:	کسی که علم و دانش بسیار دارد؛ عالم
درگذشتن:	– امام خمینی <small>علیه السلام</small> بزرگ ترین عالم و دانش مند زمان خود بود. ساختن؛ در این درس به معنای «به وجود آوردن» است. – آیت الله مرعشی نجفی <small>علیه السلام</small> در شهر مقدّس قم، کتابخانه ی بزرگی درست کرد. از دنیا رفتن؛ مُردن
	– امام خمینی <small>علیه السلام</small> در سال ۱۳۶۸ ه. ش. به سبب بیماری قلبی درگذشت.

رایگان:	بدون پول
سخت:	- در ایران، استفاده از تلفن بیمارستان‌ها، رایگان است. در این درس به معنای «شدید» است.
طیب:	- هفته‌ی گذشته، هم کلاسی‌ام صادق، بیماری سختی گرفت و دو روز به کلاس نیامد.
علاقه:	پزشک؛ دکتر ما نباید بدون نسخه‌ی طیب، دارو استفاده کنیم.
فلسفه:	دوست داشتن - زینب به گل‌ها علاقه‌ی بسیاری دارد و از آن‌ها با دقت نگهداری می‌کند.
ماهر:	علمی است که درباره‌ی حقیقت هستی و جهان، صحبت می‌کند. - علامه‌ی طباطبائی، سه کتاب مهم درباره‌ی فلسفه نوشته است.
محتاج:	کسی که در کار و شغل خودش، استاد و با تجربه است. - مریم در خیاطی بسیار ماهر است و لباس‌های بسیار زیبایی می‌دوزد.
مختلف:	نیازمند؛ فقیر - یکی از ویژگی‌های امام علی (علیه السلام) این بود که در نیمه‌های شب به انسان‌های محتاج کمک می‌کرد.
مشهور:	گوناگون - رنگ پوست انسان‌ها مختلف است؛ برخی سیاه‌پوست، بعضی سفیدپوست و گروهی هم زرد پوستند.
معالجه کردن:	معروف؛ کسی که بیشتر مردم او را می‌شناسند. - نام امام خمینی (ره) در میان مردم، به ویژه مردم ستم‌دیده‌ی جهان مشهور است.
موقع:	درمان کردن - پزشکان ماهر، بیماری‌های سخت را به راحتی معالجه می‌کنند.
نگهداری کردن:	زمان؛ هنگام - موقع آمدن باران، دعا کنید؛ زیرا در این وقت دعاها قبول می‌شود.
	حفظ کردن - من از کتاب‌ها و وسایلم به خوبی نگهداری می‌کنم.

واژه های مخالف



به تدریج

به سرعت



تازه

کهنه؛ مانده

درگذشتن

به دنیا آمدن



شروع کردن

تمام کردن؛ به پایان رساندن



ماهر

بی تجربه؛ ناشی

مشهور

گمنام

با دقت

بی دقت

پیشرفت کردن

عقب ماندن

دانش مند

نادان؛ جاهل



سخت

آسان



علاقه

نفرت

محتاج

بی نیاز

احمد: پدر من خیاط است و گفته ام برای جشن تولدت

یک لباس خوب بدوزد.

حمید: احمد جان، متشکرم. امیدوارم پدر من هم برایت

کاری انجام دهد.

احمد: پدر تو چه کاره است؟

حمید: پدرم قبر کن است!



انواع «ی» در فارسی

در پایان بسیاری از واژه‌های زبان فارسی، حرف «ی» استفاده می‌شود که معانی گوناگونی دارد. اکنون به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. «ی» اصلی مانند: سینی، قوری، بینی
این «ی» جزء اصلی کلمه است و معنای خاصی ندارد.
۲. «ی» شناسه مانند: خواندی، دیدی
یعنی، تو خواندی؛ تو دیدی^۱
۳. «ی» وحدت مانند: مردی، کتابی
یعنی، یک مرد؛ یک کتاب
۴. «ی» نکره مانند: پسری، دختری
یعنی، پسر و دختر ناشناخته و ناشناس
۵. «ی» نسبت مانند: ایرانی، آهنی
ایرانی، یعنی اهل ایران
آهنی، یعنی چیزی که از آهن است.
۶. «ی» مصدری مانند: درستکاری، مهربانی
یعنی درستکار بودن؛ مهربان بودن

۱. «ی» شناسه، در پایان دوم شخص مفرد فعل‌ها، به عنوان شناسه‌ی فعل استفاده می‌شود، مانند: رفتی؛ می‌روی؛ خواهی رفت



استاد: یک جمله بگو که در آن چای باشد.
شاگرد: قوری



«دیدگاه ابوعلی سینا درباره‌ی کودکان»

ابوعلی سینا دانش‌مند و فیلسوف بزرگ اسلامی در حدود هزار سال قبل، نظریه‌ای را پیرامون «تربیت کودکان» بیان کرد که مورد توجه دیگران قرار گرفت.

ابوعلی سینا گفته است: در تربیت کودکان پنج اصل، اهمیت اساسی دارد.

۱. ایمان ۲. اخلاق خوب و پسندیده ۳. تندرستی و سلامتی
۴. علم و سواد (دانش) ۵. هنر و پیشه (حرفه)

او معتقد بود که کودکان، ابتدا باید قرآن و ادب بیاموزند و سپس مشغول تحصیل شوند. بعد از آن کم‌کم به شناخت استعداد خویش در زمینه‌های مختلف بپردازند تا در همان زمینه که استعداد دارند، تلاش کنند.

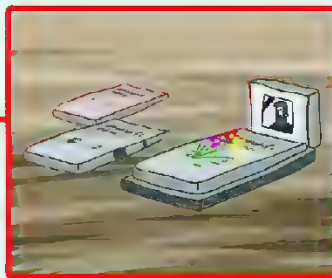
این دانشمند بزرگ، ورزش را برای سلامتی بدن، بسیار لازم و ضروری می‌دانست و سفارش می‌کرد که در تعلیم و تربیت فرزندانمان نباید از ورزش غافل شویم.

نکته‌ی دیگر این که او اعتقاد داشت کودکان را باید از سن شش سالگی به مدرسه فرستاد و در این سن باید تعلیم و تربیت آن‌ها را به شکل رسمی آغاز کرد.

این نظرات ابوعلی سینا که برگرفته از دین بزرگ اسلام می‌باشد، امروزه پس از حدود هزار سال در بسیاری از کشورها، مورد توجه قرار گرفته و به صورت رسمی اجرا می‌گردد.



درست کردن



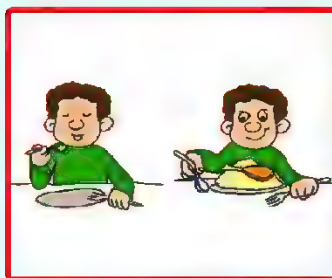
آرام‌گاه



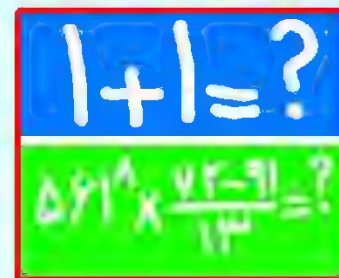
ترجمه



ترقی کردن



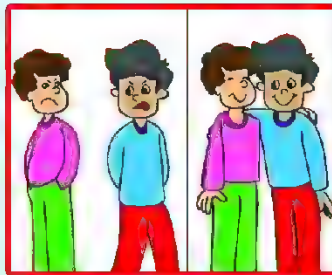
شروع کردن تمام کردن



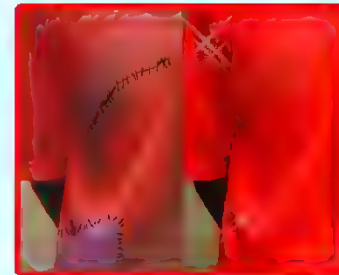
آسان سخت



دانشمند



علاقه نفرت



تازه کهنه



مختلف



بی تجربه



ماهر

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

اخلاق خوش و گذشت

واژه‌های جدید:

- بخشیدن (گذشت کردن)؛ بدگویی؛ بلکه؛ بی‌نیاز کردن؛ پناه دادن؛
پیشوا (امام)؛ تاب‌ه‌حال؛ ثابت‌شدن؛ جانشین؛ خیال کردن
(گمان کردن)؛ دشنام؛ رانده شدن؛ ساکت شدن؛ سوگند؛ شرم‌نده؛
صبر کردن؛ غریب؛ فریب خوردن؛ فریب دادن؛ قصد؛ کردار؛
گریستن؛ گفتار؛ گفته‌ها؛ لازم داشتن؛ مهمان؛ نه تنها

نکته‌ها:

پسوند «گاه»

دو نقطه (:) پس از واژه‌های گفت، فرمود و...

بیشتر بدانیم:

«سلام»

بهترین روش ارتباطی



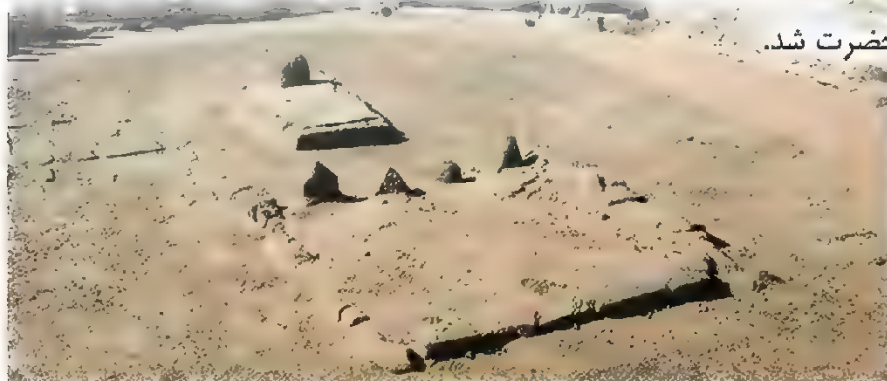
اخلاق خوش و گذشت

روزی یکی از مردم شام به مدینه آمد. حضرت امام حسن علیه السلام را در کوچه دید و شناخت. او نه تنها به حضرت امام حسن علیه السلام سلام نکرد، بلکه به او دشنام هم داد و تا می‌توانست از امام حسن علیه السلام و حضرت علی علیه السلام بدگویی کرد. امام حسن علیه السلام هیچ نگفت و صبر کرد تا مرد شامی ساکت شود. آن‌گاه به او سلام کرد و با خوش‌رویی و مهربانی از حالش پرسید و فرمود: «گمان می‌کنم غریب هستی. ما را نمی‌شناسی و از رفتار و کردار ما چیزی نمی‌دانی. گفته‌های معاویه، تو را فریب داده است. آنچه درباره‌ی پدرم گفتی، درست نیست؛ ولی چون قصد بدی نداری و فریب خورده‌ای، تو را می‌بخشم.

هرچه لازم داری بگو تا به تو بدهم؛ اگر لباس نداری، به تو لباس می‌دهم. اگر محتاج هستی، بی‌نیازت می‌کنم. اگر رانده شده‌ای، پناحت می‌دهم. پس به خانه‌ی من بیا و مهمان من باش!»

آن مرد، وقتی اخلاق خوش و گذشتِ امام حسن علیه السلام را دید، از گفتار خود شرمنده شد. گریست و گفت: «ای پسر پیغمبر! برای من ثابت شد که تو امام و جانشین پیغمبر هستی. خدا بهتر می‌داند که چه کسی را امام و پیشوا قرار دهد. ای پسر رسول خدا! به خدا سوگند، تا به حال خیال می‌کردم که تو و پدرت بدترین مردم هستید، اما اکنون فهمیدم که شما بهترین مردم روی زمین هستید.»

سپس آن مرد همراه امام حسن علیه السلام به خانه‌ی ایشان رفت و مهمان آن حضرت شد.



پاسخ دهید



- ۱- مرد شامی وقتی حضرت امام حسن علیه السلام را دید، چه کرد؟
- ۲- امام حسن علیه السلام هنگامی که رفتار زشت آن مرد را دید، چه گفت؟
- ۳- چرا آن مرد شامی از گفتار خود شرمنده شد و گریست؟
- ۴- هنگامی که کسی از روی نادانی به شما بد می‌گوید، چگونه به او پاسخ می‌دهید؟
- ۵- گذشت یعنی چه و چه وقت باید گذشت کرد؟

واژه های جدید



بخشیدن:	گذشت کردن؛ بخشش
بدگویی:	<p>– اگر اشتباهات دیگران را ببخشیم، خداوند هم اشتباهات ما را می بخشد.</p> <p>درباره ی دیگران چیزهای بد گفتن</p> <p>– بدگویی کردن و دشنام دادن به دیگران، بسیار ناپسند است.</p>
بلکه:	<p>از این واژه در جایی استفاده می کنیم که بخواهیم از یک سخنی به سخن مهم تری برسیم.</p> <p>– ما نباید پدر و مادر خود را ناراحت کنیم، بلکه باید به گونه ای باشیم که آن ها خوشحال شوند.</p>
بی نیاز کردن:	<p>دادن چیز یا چیزهایی که شخص نیازمند به آن احتیاج دارد.</p> <p>– اگر انسان از خداوند کمک بخواهد، خداوند او را بی نیاز خواهد کرد.</p>
پناه دادن:	<p>حفظ کردن کسی در مقابل حادثه های بد</p> <p>– سال گذشته وقتی هوا خیلی سرد شده بود؛ پدر بزرگم به برخی از کودکان فقیر خیابانی پناه داد و آن ها را به خانه ی خود آورد.</p>
پیشوا:	<p>امام؛ رهبر</p> <p>– پس از حضرت محمد ﷺ، امام علی علیه السلام پیشوای اول مسلمانان است.</p>
تا به حال:	<p>تاکنون؛ تا الآن</p> <p>– من تا به حال به کشور چین سفر نکرده ام، ولی می خواهم تابستان با دوستانم به آن جا بروم.</p>
ثابت شدن:	<p>معلوم شدن درستی یا نادرستی گفتار، نوشتار یا چیزی که در ذهن انسان است.</p> <p>– وقتی که متوجه شدم، دوستم به پدر و مادرش بسیار احترام می گذارد، برای من ثابت شد که او انسانی با ادب است.</p>
جانشین:	<p>کسی که به جای شخصی، مانند رئیس، یا مدیر می آید و کارهای او را انجام می دهد.</p> <p>– پس از درگذشت امام خمینی رحمه الله، حضرت آیت الله خامنه ای به عنوان جانشین ایشان انتخاب شد.</p>
خیال کردن:	<p>گمان کردن؛ فکری که به آن یقین نداریم.</p> <p>– دشمنان اسلام خیال می کردند پس از مرگ پیامبر، دین اسلام از بین می رود.</p>

دشنام:	گفتن سخنان زشت و ناپسند
رانده شدن:	– دشنام دادن به دیگران، نشانه‌ی ضعیف بودن و بی‌ادبی است.
ساکت شدن:	بیرون کردن کسی از خانه یا شهر خودش مردم فلسطین به اجبار از کشورشان رانده شده‌اند. سکوت کردن؛ حرف نزدن
سوگند:	– ساکت شدن در مقابل ستمگران، گناه است. گفتن نام خدا و پیامبر برای این که حرف ما را قبول کنند، مانند: به خدا سوگند
شرمنده:	– شیطان سوگند خورده است که انسان را گمراه کند. کسی که به خاطر انجام دادن کار بدش خجالت می‌کشد. – من به خاطر موفق نشدن در درس‌ها، در مقابل پدر، مادر و استادام شرمنده شدم.
صبر کردن:	در برابر سختی‌ها و سخنان زشت دیگران، عصبانی و ناراحت نشدن – حضرت محمد ﷺ در مقابل بی‌ادبی افراد جاهل، صبر می‌کرد.
غریب:	ناآشنا؛ کسی که دیگران او را نمی‌شناسند. – من وقتی وارد ایران شدم، غریب بودم؛ ولی الآن دوستان زیادی دارم.
فریب خوردن:	در اشتباه قرار گرفتن به سبب سخن یا کار دیگران – انسان باهوش، هیچ‌گاه از سخنان و کارهای دشمن فریب نمی‌خورد.
فریب دادن:	گفتن سخنی یا انجام دادن کاری که سبب اشتباه دیگران بشود. – شیطان، همیشه انسان‌ها را فریب می‌دهد.
قصد:	آن‌چه در فکر انسان است و می‌خواهد انجام دهد. – پدرم قصد دارد، ماشینش را بفروشد و یک ماشین جدید بخرد.
کردار:	رفتار؛ عمل – کردار هر شخصی، نشانه‌ی ادب او است.
گریستن:	گریه کردن – حضرت یعقوب علی‌ه السلام، در دوری فرزندش یوسف علی‌ه السلام، آن‌قدر گریست که چشمانش نابینا شد.
گفتار:	سخن؛ کلام – گفتار امامان معصوم علیهم‌السلام، بهترین راهنمای زندگی انسان‌هاست.

گفته‌ها:

حرف‌ها؛ سخنان

– من همیشه از گفته‌های استاد استفاده می‌کنم.

لازم داشتن:

نیاز داشتن؛ احتیاج داشتن

– خواهرم برای خریدن پارچه، بیست هزار تومان پول لازم داشت که من به او دادم.

مهمان:

کسی از دوستان، بستگان و ... که به خانه یا اتاق شما می‌آید.
– دیشب برادرم و خانواده‌اش مهمان ما بودند؛ ما با شیرینی و چای از آن‌ها پذیرایی کردیم.

نه تنها:

نه فقط؛ (نه تنها..... بلکه.....: این واژه نشان می‌دهد غیر از جمله اول، جمله‌ی مهم‌تر دیگری هم وجود دارد).
– این دانش‌جو نه تنها خوب درس می‌خواند، بلکه به هم کلاسی‌هایش هم کمک می‌کند.

واژه‌های مخالف

بدگویی کردن

تعریف کردن

غریب

آشنا

گذشت کردن (بخشیدن)

انتقام گرفتن

گمان

یقین

واندن

پناه دادن

 فریب دادن

فریب خوردن

گریستن

خندیدن

 مهمان

میزبان



۱. پسوند «گاه»

✱ لطفاً به این ترکیب‌ها توجه کنید:

صبح + گاه = صبح‌گاه : یعنی، وقت صبح

سحر + گاه = سحرگاه : یعنی، وقت سحر

آن + گاه = آن‌گاه : یعنی، آن وقت

✱ اکنون به این ترکیب‌ها توجه کنید:

درمان + گاه = درمان‌گاه : یعنی، مکان درمان و معالجه‌ی بیماران

فرود + گاه = فرودگاه : یعنی، محل فرود آمدن هواپیما

ایست + گاه = ایستگاه : یعنی، مکان توقف و ایستادن

حتماً متوجه شدید که پسوند «گاه» در قسمت اول به معنای «زمان و وقت» است و در

قسمت دوم به معنای «محل و مکان» است.

زبان آموز محترم!

– لطفاً شما هم برای پسوند «گاه» در هر دو معنا، چند نمونه بگویید.

۲. لطفاً توجه نمایید.

بعد از واژه‌هایی، مانند: «گفت»، «فرمود»، «می‌فرماید»، «می‌گوید» دو نقطه(:) می‌آید.

حضرت محمد ﷺ فرمود: «جمع‌آوری هیزم از صحرا با من».

یاران پیامبر گفتند: «یا رسول الله ﷺ شما زحمت نکشید».



«سلام»

بهترین روش از قباطی

چه سنت و رسم زیبایی است! و چه کلمه‌ی پرمعنایی!
در قرآن مجید نکات زیبایی درباره‌ی «سلام» آمده است:

«بهشتیان در بهشت، تسبیح خدا می‌کنند و با سلام به یکدیگر، تهنیت می‌گویند.»
(یونس / ۱۰)

«فرشتگان با پیام بشارت، نزد ابراهیم آمدند و سلام گفتند و ابراهیم نیز سلام گفت.»
(هود / ۶۹)

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «سلام کردن به برادر ایمانی، هنگام دیدار با یک‌دیگر، از حقوق اسلامی است.»

(بخاری، ج ۷۶، ص ۹)

امام علی علیه السلام فرمودند: «ثواب و پاداش سلام کردن، هفتاد بخش است؛ شصت و نه قسمت آن برای سلام کننده و یک قسمت آن برای پاسخ دهنده است.»

(بخاری، ج ۷۶، ص ۱۱)

از نظر امام صادق علیه السلام «سلام بالاترین هدیه و تحفه‌ای است که یک انسان مؤمن به برادر دینی‌اش تقدیم می‌کند.»

(اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۷)

به فرموده‌ی ایشان «هنگامی که به یکی از برادران دینی سلام می‌کنیم، باید با صدای بلند سلام بگوییم تا تصور نکنیم که سلام ما بی‌جواب مانده؛ زیرا ممکن است او واقعاً سلام ما را نشنیده باشد؛ هم‌چنین وقتی که پاسخ سلام را می‌دهیم با صدای بلند پاسخ دهیم تا سلام کننده، فکر نکند که پاسخ سلام او داده نشده است»

(المحجّة البيضاء، ج ۳، ص ۲۸۴)

این را هم بدانیم که «سلام کردن» عملی مستحب است؛ اما جواب سلام، واجب است.

(المحجّة البيضاء، ج ۳، ص ۲۸۴)





خیال کردن



فریب خوردن



فریب دادن



نیاز داشتن



شرمنده



ساکت شدن



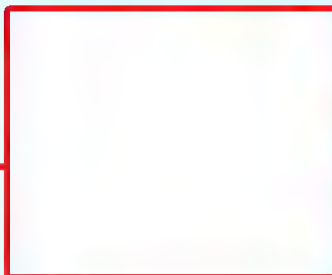
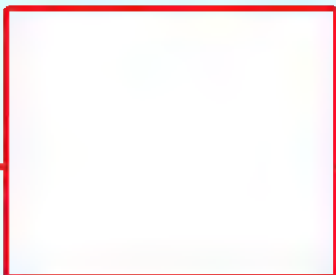
میزبان



مهمان



رانده شدن



پناه دادن

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

ماده‌ی حیات بخش

واژه‌های جدید:

آبیاری؛ از بین بردن؛ اشیا؛ اصلی؛ آلودگی؛ بخار؛ برخورد؛
(به شکل چیزی) در آمدن؛ به وجود آمدن؛ تبدیل؛ تشکیل شدن؛
تغییر؛ جاری شدن؛ جوی؛ حیات؛ حیاتی؛ خاموش کردن؛ شست و شو؛
فرا گرفتن؛ قایق رانی؛ قسمت؛ کشت زار؛ ماده؛ محصولات؛ نزدیک به

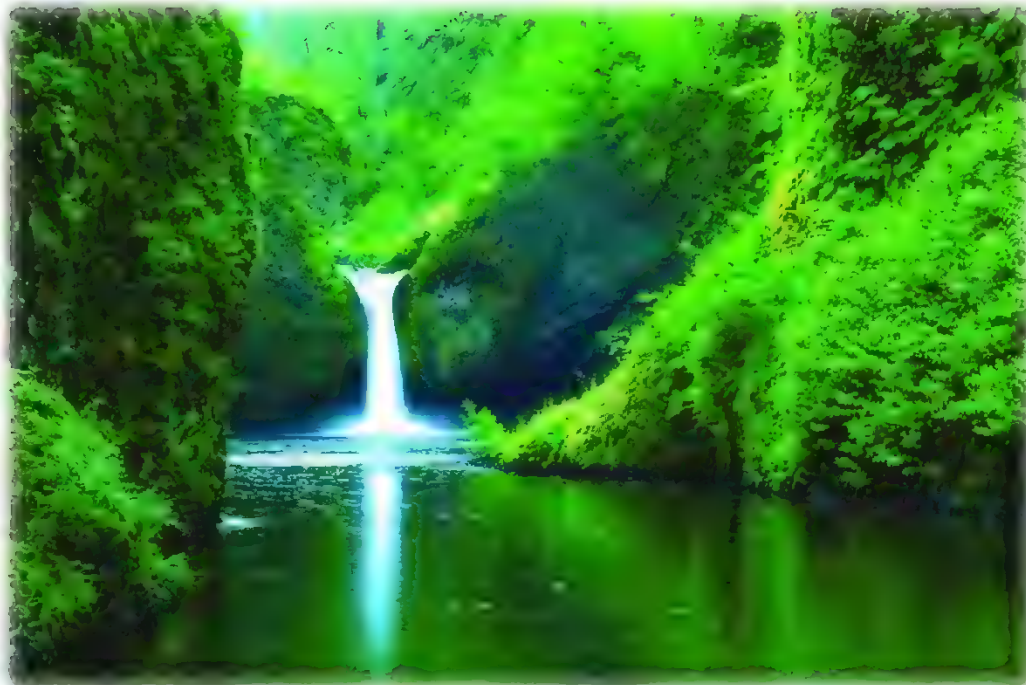
نکته‌ها:

«صفت» و «موصوف»

انواع صفت

بیشتر بدانیم:

پاکیزگی



ماده‌ی حیات بخش

تمام چیزهایی که در اطراف ما وجود دارد از یک یا چند ماده ساخته شده یا به وجود آمده‌اند، مانند صندلی که از چوب ساخته شده یا ماشین که بیشتر قسمت‌های آن از آهن ساخته شده و یا کوه‌ها که از سنگ به وجود آمده‌اند. در میان این مواد، آب اصلی‌ترین و مهم‌ترین ماده، در زندگی همه‌ی انسان‌هاست. انسان‌ها برای زنده ماندن به این ماده‌ی حیاتی نیازمندند. نزدیک به سه چهارم ($\frac{3}{4}$) بدن انسان از آب تشکیل شده است و حدود هفتاد درصد (70%) کره‌ی زمین را آب فراگرفته است.

آب پیوسته در حال تغییر است. گرمای خورشید آب دریاها را به بخار تبدیل می‌کند، و بخارها در آسمان به صورت ابر در می‌آیند؛ ابرها نیز در برخورد با هوای سرد به باران تبدیل می‌شوند؛ بر زمین می‌بارند و در جوی‌ها و رودخانه‌ها جاری می‌شوند؛ باران آلودگی هوا را برطرف می‌کند؛ درختان، محصولات کشاورزی و زمین را شست‌وشو می‌دهد و بسیاری از بیماری‌ها را از بین می‌برد.

از آب برای نوشیدن، شست‌وشوی بدن و اشیاء مختلف، آبیاری باغ‌ها و کشت‌زارها، خاموش کردن آتش، قایق‌رانی و کشتی‌رانی و تفریحاتی چون شنا و... نیز استفاده می‌شود.

خداوند در قرآن می‌فرماید: و ما (حیات) هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم.



پاسخ دهید



۱. چرا آب مهم‌ترین ماده برای زندگی انسان‌ها و حیوان‌ها است؟
۲. ما از آب چه استفاده‌هایی می‌کنیم؟
۳. بر اثر گرمای خورشید، آب دریاها چه می‌شود؟
۴. چه مقدار از بدن ما انسان‌ها از آب تشکیل شده است؟
۵. بر اثر برخورد هوای سرد با ابرها چه اتفاقی می‌افتد؟

واژه های جدید



آب دادن به درختان و گیاهان	آبیاری:	
- پدرم هفته ای یک بار برای آبیاری به باغ می رود.		
کثیف بودن (مخالف تمیزی)	آلودگی:	
- دود ماشین ها و کارخانه ها باعث آلودگی هوا می شود.		
کاری کنیم چیزی که هست، وجود نداشته باشد.	از بین بردن:	
- آلودگی نفتی در دریا، ماهی ها و حیوانات دریایی را از بین می برد.		
(جمع شیء) چیزها	اشیا:	
- در همه ی خانه ها اشیایی، مانند یخچال، تلویزیون، اجاق گاز و ... وجود دارد.		
قسمتی از یک چیز که اهمیت بسیار زیادی دارد.	اصلی:	
- اصلی ترین قسمت بدن انسان، قلب اوست.		
آنچه از آب بسیار گرم و داغ بالا می رود و مانند دود است.	بخار:	
- آب بعضی از چشمه ها بسیار گرم است و بخار از روی آب بالا می رود.		
رسیدن یا تصادف دو چیز یا دو نفر با هم	برخورد:	
- دیروز در خیابان با یکی از همکلاسی های سال قبل برخورد کردم.		
- امروز دو ماشین با هم برخورد کردند و خراب شدند.		
مانند چیزی شدن؛ تبدیل شدن	(به شکل چیزی) درآمدن:	
- وقتی آب را در یخچال (فریزر) می گذاریم، به شکل یخ در می آید.		
درست شدن؛ در این درس به معنای «خلق شدن» است.	به وجود آمدن:	
- زمین و آسمان، خورشید و ماه، انسان و حیوان... به قدرت خداوند به وجود آمده است.		
یک چیز، چیز دیگر شدن؛ از شکلی به شکل دیگر درآمدن	تبدیل:	
- آب در سرمای شدید، تبدیل به یخ می شود و در گرما تبدیل به بخار می شود.		
درست شدن	تشکیل شدن:	
- بدن انسان از گوشت، پوست، استخوان و... تشکیل شده است.		

تغییر:		از شکلی و یا حالتی به شکل و حالت دیگر درآمدن - در فصل پاییز، برگ درختان از رنگ سبز به رنگ زرد تغییر می‌کند.
جاری شدن:		حرکت کردن و رفتن آب و مانند آن - هنگامی که می‌خواستم به ایران بیایم، اشک از چشمان مادرم جاری شد. - آب از کوه دماوند جاری می‌شود و به دریای خزر می‌ریزد.
جوی:		رود کوچک؛ جوب؛ محلی کم‌عرض که طول آن زیاد است و آب در آن جاری است. - در کنار باغ پدر بزرگم، جوی پرآبی جاری است.
حیات:		زندگی - حیات همه‌ی موجودات زنده، بدون آب ممکن نیست.
حیاتی:		آن‌چه برای کسی یا چیزی، بسیار اهمیت دارد. - وجود خون، برای انسان و حیوان حیاتی است.
خاموش کردن:		از بین بردن آتش - وقتی جنگل آتش گرفت، آتش‌نشان‌ها آن را خاموش کردند.
شست‌وشو:		شستن - در این زمان، بیشتر مردم برای شست و شوی لباس‌های خود از ماشین لباس‌شویی استفاده می‌کنند.
فراگرفتن:		در این درس یعنی، چیزی در همه یا بخشی از یک مکان وارد شود. - وقتی سیل آمد، آب همه‌ی شهر را فراگرفت.
قایق‌رانی:		حرکت دادن و هدایت کردن قایق؛ رانندگی قایق - من قایق‌رانی در دریا را بسیار دوست دارم.
قسمت:		بخش؛ جزء - بدن انسان از قسمت‌های گوناگون به وجود آمده است، مانند: سر، دست، پا و...
کشت‌زار:		زمین گندم، جو، عدس و...؛ مزرعه - در کشور ایران، کشت‌زارهای بزرگ و زیبایی وجود دارد که کشاورزان در آن کار می‌کنند.
ماده:		اصل هر چیزی که دارای وزن است و نیاز به مکان دارد. - آب و خاک دو ماده‌ی مهم، برای زندگی موجودات است.



محصولات:

(جمع محصول) نتیجه‌ی یک کار یا یک چیز

– امسال به سبب باران زیاد، محصولات باغ‌ها بسیار زیاد و خوب بود و کشاورزان با فروختن آن‌ها پول زیادی به دست آوردند.



نزدیک به :

حدود

– او نزدیک به چهارماه است که در این مدرسه درس می‌خواند.



واژه‌های مخالف



خاموش کردن

روشن کردن



ساختن

خراب کردن

حیات

مرگ

اصلی

فرعی؛ غیراصلی



زنده

مرده



آلودگی

تمیزی؛ پاکیزگی

احمد: «نمی‌آیی با هم بازی کنیم؟»

یاسر: «نه باید به پدرم کمک کنم تا مشق‌هایم را بنویسد.»





۱. صفت و موصوف

لطفاً بخوانید:

۱. آب شیرین در لیوان است.
 ۲. در دریا آب شور وجود دارد.
 ۳. لباس زیبا و خوش رنگی خریدم.
 ۴. پدر بزرگم باغ تمیز و بزرگی دارد.
- در جمله‌های بالا واژه‌های «شیرین»، «شور»، «زیبا» و «خوش رنگ» و «تمیز و بزرگ» ویژگی‌های «آب»، «لباس» و «باغ» را بیان می‌کنند؛ به این نوع واژه‌ها «صفت» می‌گویند.^۱
- به واژه‌های «آب»، «لباس» و «باغ» در جمله‌های بالا «موصوف» می‌گویند.^۲

۲. انواع صفت

۱. صادق خوش رفتار است.
 ۲. صادق خوش رفتارتر از برادرش است.
 ۳. صادق خوش رفتارترین فرزند خانواده است.
- در جمله‌ی اول، صفت علامتی ندارد و با چیزهای دیگر مقایسه نمی‌شود؛ به این صفت، «ساده» یا «مطلق» می‌گویند.
- مانند: ۱. این کتاب پرفایده است. ۲. احمد درس خوان است.
- در جمله‌ی دوم، صفت با علامت «تر» آمده است و با یک موصوف یا چند موصوف که دارای صفت مشترک هستند، مقایسه می‌شود؛ به این صفت، «برتر» یا «تفضیلی» می‌گویند.
- مانند: ۱. این کتاب پرفایده‌تر از آن کتاب است.
۲. احمد درس خوان‌تر از علی، رضا و حسین است.
- در جمله‌ی سوم، صفت با علامت «ترین» آمده است و با همه‌ی موصوف‌هایی که دارای صفت مشترک هستند، مقایسه می‌شود؛ به این صفت، «ترین» یا «عالی» می‌گویند.
- مانند: ۱. این کتاب پرفایده‌ترین کتاب پزشکی است.
۲. احمد درس خوان‌ترین شاگرد این مدرسه است.

۱. صفت واژه‌ای است که درباره‌ی اسم توضیح می‌دهد، و یکی از ویژگی‌های اسم، مانند: بزرگی و کوچکی؛ بلندی و کوتاهی، چاقی و لاغری، بو، مزه، شکل و... را بیان می‌کند. مانند: علی باهوش است.

۲. «موصوف» اسمی است که معمولاً قبل از صفت می‌آید و صفت، ویژگی آن را بیان می‌کند، مانند: در دریا آب شور وجود دارد.
موصوف صفت



پاکیزگی

انسان‌ها نسبت به یک‌دیگر وظایفی دارند که شناخت این وظیفه‌ها و انجام آن‌ها باعث بهتر شدن رفت و آمدها و از بین بردن ناراحتی‌ها و کاهش اختلافات می‌شود. یکی از آن وظایف مهم نسبت به یک‌دیگر رعایت نظافت و پاکیزگی می‌باشد که در دین اسلام و همه‌ی ادیان الهی تأکید زیادی بر آن شده است.

روزی پیامبر اسلام ﷺ وارد مسجد شد. در مسجد نگاهش به دو نفر افتاد. اوّلی لباس تمیزی پوشیده بود، ولی موهایش را شانه نزده بود، موهایش درهم و نامرتّب بود و دوّمی موهایش را شانه زده بود، امّا لباس‌هایش کثیف و نامرتّب بود، دور یقه و آستین‌هایش سیاه و پرچروک بود.

پیامبر ﷺ حال همه را پرسید. وقتی به آن دو نفر رسید، رو به مرد اوّل کرد و با لبخند و مهربانی گفت: آیا نمی‌توانی شانه‌ای بخری و موهایت را شانه بزنی؟

و به مرد دوّم گفت: آیا نمی‌توانی آبی پیدا کنی و جامه‌ات را بشویی؟

پیامبر ﷺ با مهربانی سخنی را فرمودند که شاید همه دوست داشتند، بگویند؛ ولی از گفتن آن خجالت می‌کشیدند.

بعد از آن روز، یاران پیامبر همیشه آن دو مرد را با جامه‌هایی تمیز، موهایی مرتّب و بوهایی خوش می‌دیدند.



کشتزار



از بین بردن



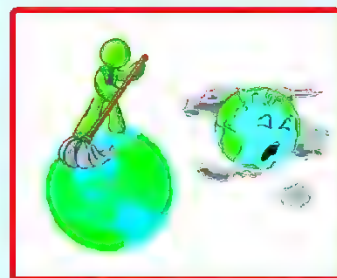
آبیاری



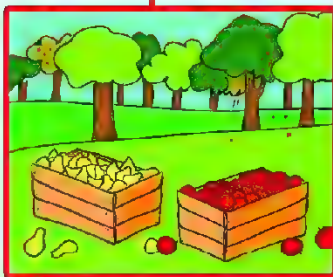
تغییر تبدیل



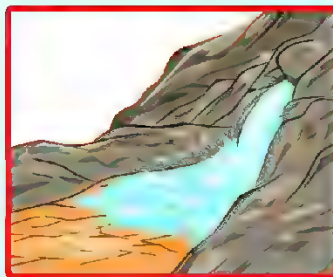
زنده مرده



آلودگی تمیزی



محصولات



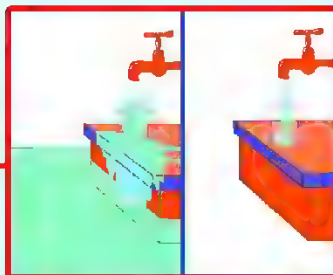
جاری شدن



برخورد



روشن کردن خاموش کردن



فرا گرفتن



ساختن خراب کردن

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

چراغ آسمان

واژه‌های جدید:

آفریدگار؛ از این رو؛ بار؛ البته؛ بهره‌مند شدن؛ پیش‌گیری؛
تابیدن؛ تاریک؛ چراغ؛ چرخیدن؛ چنانچه؛ خاصیت؛ دور؛
رسیدن؛ رو به؛ سوختن؛ شگفت‌انگیز؛ علاوه بر؛ فاصله؛ قرار گرفتن؛
گردش؛ مؤثر؛ مانع؛ نقطه؛ یخ بستن

نکته‌ها:

«یکی از»؛ «بعضی از» و... در جمله

بیشتر بدانیم:

«خورشید» و «ماه»



چراغ آسمان

یکی از موجودات شگفت‌انگیزی که خداوند آفریده، خورشید است. فاصله‌ی خورشید و زمین به اندازه‌ای است که اگر مقداری خورشید نزدیک‌تر بود، همه چیز در روی زمین می‌سوخت و چنانچه مقداری دورتر بود، همه چیز یخ می‌بست و اگر خورشید فقط از یک نقطه می‌تابید، نور آن به همه جا نمی‌رسید؛ زیرا کوه‌ها، جنگل‌ها، دیوارها و ساختمان‌های مختلف، مانع عبور نور آن می‌شدند. از این رو آفریدگار توانا آن را به گونه‌ای خلق کرده است که هر روز از مشرق، طلوع کند و سپس کم‌کم بالا و بالاتر بیاید و هنگام ظهر در وسط آسمان قرار گیرد و به همه جا بتابد و دوباره کم‌کم رو به پایین برود و سرانجام در مغرب، غروب کند و در نتیجه همه جا از نور آن بهره‌مند شوند.

البته آنچه را ما از حرکت خورشید می‌بینیم در اثر حرکت زمین است. زمین در هر ۲۴ ساعت یک بار کامل به دور خود می‌چرخد و در هنگام گردش، همیشه یک طرفش که به سوی خورشید می‌باشد، روشن است و آن جا روز است، و طرف دیگرش پشت به خورشید و تاریک است که به آن شب گفته می‌شود. زمین در هر سال، ۳۶۵ بار به دور خودش می‌چرخد و در همان حال به دور خورشید هم می‌چرخد، که بر اثر آن ماه‌ها و فصل‌ها به وجود می‌آید. علاوه بر این‌ها خورشید فواید دیگری نیز دارد؛ از نظر علمی ثابت شده است که نور خورشید خاصیت دارویی هم دارد و در پیش‌گیری و درمان بسیاری از بیماری‌ها مؤثر است.



پاسخ دهید



۱. اگر فاصله‌ی خورشید با زمین کمتر بود، چه می‌شد؟
۲. برای اینکه نور خورشید به همه جا برسد، خداوند خورشید را چگونه قرار داده است؟
۳. ماه‌ها و فصل‌ها چگونه به وجود می‌آیند؟
۴. روز و شب چگونه به وجود می‌آید؟
۵. هنگام ظهر، خورشید در کجا قرار دارد؟

واژه های جدید



- آفریدگار:** خداوند؛ کسی که همه ی جهان را آفریده است.
 - همه چیز در جهان به قدرت آفریدگار توانا و یکتا خلق شده است.
- از این رو:** به این سبب، به این دلیل
 - من دیروز مریض بودم، از این رو نتوانستم به کلاس بروم.
- بار (یک، دو... + بار):** این واژه برای تعداد انجام کاری استفاده می شود.
 - ما هر روز سه بار، دندان هایمان را مسواک می زنیم.
- البته:** برای گفتن چیزی که حتمی و قطعی است، استفاده می شود؛
 به طور یقین (یقیناً)
 - البته اگر انسان تلاش کند، موفق می شود.
- بهره مند شدن:** استفاده کردن
 - من از صحبت های استاد خود بهره مند می شوم.
- پیش گیری:** - انجام کارهایی برای به وجود نیامدن چیز بدی، مانند بیماری،
 سیل، تنبلی و...
 - ما می توانیم با ورزش کردن و خوردن غذاها و میوه های سالم و مفید
 از بیماری های گوناگون پیش گیری کنیم.
- تاییدن:** حرکت نور از یک محل به جای دیگر
 - هنگامی که نور خورشید به چشمانمان می تابد؛ زود آن ها را
 می بندیم.
- تاریک:** جایی که نور وجود ندارد. (مخالف روشن)
 - شب ها وقتی لامپ را خاموش می کنیم، اتاق تاریک می شود.
- چراغ:** وسیله ای که نور و گرما دارد.
 - چراغ ها گوناگون هستند، مانند: چراغ خوراک پزی؛ چراغ اتومبیل؛
 لامپ های ساختمان و...
- چرخیدن:** حرکت یک کس یا یک چیز در اطراف خودش یا چیز دیگر
 - به غیر از زمین، ماه هم به دور خورشید می چرخد.
- چنانچه:** اگر
 - چنانچه خوب درس بخوانید، موفق می شوید.

۱. ویژگی هر چیز ۲. فایده؛ اثر (در این درس به معنای فایده و اثر است)	خاصیت:
- غسل خاصیت‌های بسیاری دارد؛ یکی از فواید آن درمان سریع زخم‌ها است.	دور:
در این درس یعنی، حرکت در اطراف چیزی که معمولاً به صورت دایره‌ای است.	رسیدن:
- من هر روز صبح، سه دور کامل در اطراف ورزش‌گاه می‌دوم.	رو به:
حرکت کردن و آمدن به مکانی را رسیدن به آن مکان می‌گویند.	سوختن:
- ساعت هفت و سی دقیقه از خانه حرکت کردم و ساعت هشت به دانش‌گاه رسیدم.	شگفت‌انگیز:
به سوی؛ به طرف	علاوه بر:
- همه‌ی مسلمان‌ها رو به کعبه نماز می‌خوانند.	فاصله:
در این درس به معنای «آتش گرفتن» است.	قرار گرفتن:
- درختان جنگل در آتش سوختند.	گردش:
چیزی که دیدن آن سبب تعجب انسان می‌شود.	مؤثر:
- در دریا حیوانات شگفت‌انگیزی وجود دارد.	مانع:
اضافه بر؛ غیر از این	
- پدرم تاجر است؛ او علاوه بر کشور ایران به کشورهای دیگری، مانند چین، هندوستان، فرانسه، نیجریه و... نیز مسافرت کرده است.	
مقدار مکانی که بین دو محل یا دو چیز قرار دارد.	
- فاصله‌ی قم تا تهران، صد و بیست و پنج کیلومتر است.	
جا گرفتن؛ بودن چیزی در جایی	
- زبان و دندان‌ها داخل دهان قرار گرفته‌اند.	
(اسم مصدر گردیدن) در این درس به معنای «چرخیدن» است.	
- عقربه‌های ساعت از چپ به راست گردش می‌کنند.	
چیزی که اثر دارد.	
- علم و دانش مؤثر آن است که انسان را به خداوند نزدیک کند.	
کسی یا چیزی که نمی‌گذارد انسان یا موجود دیگر از جایی به جایی برسد، یا اثر یک چیز به چیز دیگر برسد.	
- من مانع سیگار کشیدن دوست خود شدم.	

نقطه:

در این درس، به معنای «جا و مکان» است.

– به بالاترین نقطه‌ی کوه، قلّه می‌گویند.

یخ بستن:

آبی که به سبب سرمای زیاد به شکل یخ می‌شود.

– در زمستان که هوا بسیار سرد است، آب روی زمین یخ می‌بندد.

واژه‌های مخالف

حرکت

توقف؛ ایستادن

مشرق



مغرب

مؤثر

بی‌اثر

نور

تاریکی

نکته‌ها

۱. لطفاً به این جمله‌ها توجه کنید.

– یکی از طلبه‌های کلاس ما اهل آفریقا است.

– یکی از طلبه کلاس ما اهل آفریقا است.

* به نظر شما کدام یک از جمله‌های بالا درست است، چرا؟

بله، جمله‌ی اول درست است؛ زیرا در زبان فارسی اگر عبارت «یکی از» در جمله بیاید، واژه‌ی بعد از آن «جمع» می‌باشد.

نهاد + یکی از + واژه‌ی جمع + فعل

فاطمه یکی از کتاب‌های فارسی را خواند

توجه کنید که پس از واژه‌های «بعضی از، برخی از، تعدادی از و گروهی از» هم، واژه‌ی جمع می‌آید. لطفاً جمله‌های زیر را بخوانید.

– یکی از موجودات شگفت‌انگیز زنبورها هستند. – برخی از استادها ماشین دارند.

– بعضی از دانشجوها در دانشگاه، غذا می‌خورند. – گروهی از بچه‌ها به استخر رفتند.

– تعدادی از دوستان من به مشهد رفتند.

۲. لطفاً با دقت بخوانید.

- امام خمینی علیه السلام یکی از بزرگ‌ترین علمای اسلام بود.
 - امام خمینی علیه السلام یکی از بزرگ‌تر علمای اسلام بود.
 - امام خمینی علیه السلام یکی از بزرگ علمای اسلام بود.
- * به نظر شما کدام یک از جمله‌های بالا درست است، چرا؟
- بله، جمله‌ی اول درست است؛ چون در زبان فارسی اگر پس از عبارت «یکی از» بخواهیم صفت بیاوریم، حتماً «صفت عالی» آورده می‌شود.

نهاد	+	یکی از	+	صفت عالی	+	واژه‌ی جمع	+	فعل
محمدعلی		یکی از		موفق‌ترین		طلابه‌های مدرسه		است.

اکنون به این جمله‌ها دقت کنید.

- یکی از پرفایده‌ترین دستورهای اسلام مشورت است.
 - بعضی از درسخوان‌ترین دانش‌آموزها به اصفهان رفتند.
 - گروهی از بهترین دانشمندان ایران، کتاب نوشتند.
 - تعدادی از بزرگ‌ترین حیوانها را دیدم.
- ☀ همان‌طور که می‌بینید بعد از واژه‌های «یکی از، بعضی از، گروهی از، تعدادی از» در صورت استفاده از صفت، حتماً صفت عالی آورده می‌شود و واژه‌ی بعد از آن به صورت جمع می‌آید.

زبان آموز گرامی!

- لطفاً درس‌های قبل را بررسی کنید و جمله‌هایی که در آن واژه‌های «یکی از، بعضی از ...» وجود دارد، بگویید.



خورشید

به نظر شما چند خورشید در آسمان وجود دارد؟ یکی یا بیشتر؟
آیا می‌دانید میلیون‌ها «خورشید» در آسمان می‌درخشد که بسیاری از آن‌ها بزرگ‌تر و
پرنورتر از خورشیدی است که ما هر روز در آسمان می‌بینیم؟
ستارگانی که شب‌ها در آسمان ظاهر می‌شوند، خورشیدهایی هستند که روز و شب
می‌درخشند؛ اما به سبب این که از ما بسیار دور هستند، ما آن‌ها را کوچک و کم‌نور می‌بینیم.
خورشید و این ستارگان همگی مثل هم هستند. آن‌ها توپ‌های بسیار بزرگ و
پرنوری از آتش‌اند. خورشید نزدیک‌ترین ستاره به زمین است؛ به همین سبب ما آن را
بزرگ‌تر و پرنورتر از ستارگان دیگر می‌بینیم. بعضی از ستارگان چند میلیون برابر
خورشیدند، و فاصله‌ی آن‌ها با زمین هزاران برابر فاصله‌ی خورشید با زمین است.

ماه

زمین یک «ماه» دارد؛ ماه جسمی است که دور سیاره‌ی زمین می‌گردد و از خودش
نوری ندارد، بلکه چون نور خورشید را باز می‌گرداند، ما آن را می‌بینیم. فاصله‌ی ماه تا
زمین در حدود ۳۷۵/۰۰۰ کیلومتر است. فضانوردان بارها به کُره‌ی ماه سفر کرده‌اند و
درباره‌ی آن اطلاعات بسیار زیادی به دست آورده‌اند.



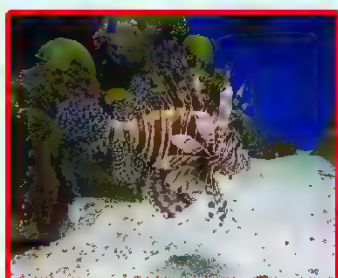
چرخیدن



رسیدن



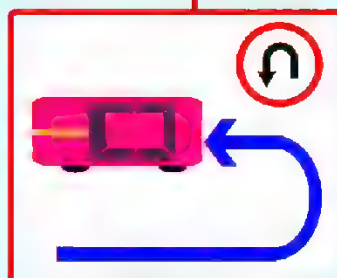
تابیدن



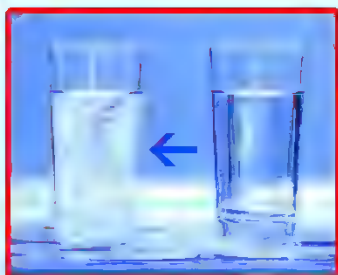
شگفت انگیز



سوختن



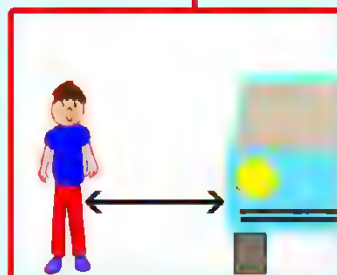
دور زدن



یخ بستن



مانع



فاصله



چراغ



مشرق مغرب



پیش گیری

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

گیاهان و درختان

واژه‌های جدید:

اکسیژن؛ اندیشه؛ پنبه؛ تغذیه؛ توانا؛ جابه‌جا شدن؛ جان‌دار؛ جانور؛
خوراک؛ دانه؛ درد؛ چیزی قرار داشتن؛ رشد کردن؛ ساقه؛
سفت؛ سوزاندن؛ علف؛ فراهم کردن؛ قدرت؛ قرار دادن؛ گیاه؛
له شدن؛ مفید؛ مواد؛ نشانه؛ هسته

نکته‌ها:

اسم ساده؛ فعل ساده

اسم مرکب؛ فعل مرکب

فعل‌های ساده و مرکب هم معنا

بیشتر بدانیم:

«گندم» و «سیب‌زمینی»



گیاهان و درختان

گیاهان، جان‌دارانی هستند که رشد می‌کنند، ولی جا به جا نمی‌شوند. به دانش‌مندی که درباره‌ی گیاهان مطالعه می‌کند، گیاه‌شناس می‌گویند. انسان از گیاهان برای غذا، دارو و مواد مفید دیگری، مانند پنبه، کاغذ، پارچه، و ساختن وسایل چوبی استفاده می‌کند. گیاهان، اکسیژن لازم برای نفس کشیدن انسان‌ها و دیگر جانوران را فراهم می‌کنند. امام صادق علیه السلام پیرامون گیاهان به یکی از شاگردان خود به نام مفضل چنین می‌فرماید:

«درباره‌ی فایده‌های درخت‌ها و گیاهان در زندگی انسان بیندیش و ببین که چگونه میوه برای تغذیه‌ی انسان و علف‌ها برای خوراک حیوانات، و هیزم برای سوزاندن، و چوب، پوست، برگ، ریشه و ساقه‌ی درختان هر کدام برای کاری سودمند است.»

در هسته و دانه‌ی گیاهان اندیشه کن؛ بین آفریدگار توانا چگونه هسته را در دل میوه قرار داده است؛ بین اگر هسته سفت و محکم نبود، آیا میوه‌ی آن شکسته و له نمی‌شد؟ و بین چگونه هسته‌ی سخت، میوه‌ی نرم را در کنار خودش حفظ می‌کند. آیا این‌ها از نشانه‌های قدرت خداوند بزرگ نیست؟!»



پاسخ دهید



۱. گیاه چیست؟
۲. گیاه شناس به چه کسی می‌گویند؟
۳. ما از گیاهان چه استفاده‌هایی می‌کنیم؟
۴. اکسیژن لازم برای نفس کشیدن انسان از چه چیزی فراهم می‌شود؟
۵. اگر هسته‌ی سخت و محکم در وسط برخی میوه‌ها نبود، چه اتفاقی می‌افتاد؟

واژه های جدید



- اکسیژن:** ماده ای بی رنگ و بی بو که قسمت مهمی از هوا را تشکیل می دهد.
- وجود اکسیژن برای زنده ماندن موجودات کره ی زمین لازم است.
- اندیشه:** فکر
- انسان باید قبل از انجام هر کاری، درباره ی نتیجه ی آن اندیشه کند.
- پنبه:** یکی از گیاهان است که از آن نخ و پارچه درست می کنند.
- از پنبه پارچه های گوناگون درست می شود.
- تغذیه:** غذا خوردن
- برخی از مردم جهان، تغذیه ی خوبی ندارند.
- توانا:** کسی که قدرت دارد و قوی است؛ قدرت مند (مخالف ضعیف)
- انسان توانا کسی است که دستورهای خداوند را انجام دهد و گناه نکند.
- جابه جا شدن:** حرکت کردن؛ از مکانی به مکان دیگر رفتن
- بعضی از پرندگان در فصل سرما و گرما جا به جا می شوند.
- جان دار:** موجود زنده؛ چیزی که زنده است و رشد می کند، مانند: انسان، حیوان و گیاهان
- موجودات جان دار برای زنده ماندن به آب، غذا و اکسیژن نیاز دارند.
- جانور:** موجود زنده ای که رشد می کند و حرکت دارد، مانند: انسان و حیوان
- در جنگل، جانوران گوناگونی، مانند شیر، گرگ، مار، میمون و... زندگی می کنند.
- خوراک:** غذا
- خوراک بسیاری از پرندگان، دانه های گیاهان است.
- دانه:** در این درس به معنای «تخم گیاه و میوه» است.
- رنگ دانه های گندم، زرد و طلایی است.
- در دل چیزی قرار داشتن:** داخل و درون چیزی بودن
- در دل زمین، مواد ارزش مندی، مانند طلا، نفت و... قرار دارد.
- رشد کردن:** در این درس یعنی، کم کم بزرگ شدن
- انسان از کودکی به تدریج رشد می کند و به جوانی و پیری می رسد.

ساقه:		قسمتی از گیاه که از خاک بیرون است. - گیاهان از ریشه، ساقه و برگ تشکیل شده‌اند.
سفت:		محکم؛ سخت؛ سفت چیزی است که تغییر دادن شکل آن، مانند بریدن، شکستن، پاره کردن یا باز کردن آن چیز آسان و راحت نباشد. - این دیوار بسیار سفت است، به گونه‌ای که میخ هم به آسانی داخل آن نمی‌رود.
سوزاندن:		آتش زدن - زغال از سوزاندن چوب درختان به دست می‌آید.
علف:		گیاه سبز کوتاهی است که غذای برخی از حیوانات می‌باشد. - حیواناتی مانند گاو، گوسفند، اسب و... علف می‌خورند.
فراهم کردن:		آماده کردن - مدرسه‌ی ما برای یادگرفتن زبان فارسی، وسایل زیادی، مانند رایانه، نرم‌افزارها و فیلم‌های آموزشی و... فراهم کرده است.
قدرت:		توانایی؛ وقتی انسان کاری را انجام می‌دهد، یعنی قدرت انجام آن کار را دارد. - محمد به سبب کار زیاد، آن قدر خسته بود که دیگر قدرت راه رفتن هم نداشت.
قرار دادن:		گذاشتن - کتاب‌ها را در قفسه‌ی کتابخانه قرار دادم.
گیاه:		موجود زنده‌ای است که از خاک بیرون می‌آید و دارای ریشه، ساقه و برگ است. - غذای بعضی از حیوانات، مانند فیل، زرافه، آهو و... گیاهان جنگل است.
له شدن:		وقتی میوه یا هر چیز دیگر، زیر چیز سنگینی قرار گیرد و شکل آن تغییر کند، به آن له شدن می‌گویند. - وقتی ماشین روی میوه‌ها رفت، همه‌ی آنها له شدند.
مفید:		با فایده؛ چیزی یا کسی که سود و فایده دارد. - یادگرفتن زبان فارسی، برای فهم علوم اسلامی بسیار مفید و لازم است.

مواد:



(جمع ماده) ماده‌ها

– مواد به سه دسته تقسیم می‌شوند: جامد، مایع، گاز

نشانه:



نشان؛ چیزی یا کاری که به سبب آن از چیز دیگری آگاه

می‌شویم؛ علامت

هسته:



دانه‌ی وسط میوه، مانند: هسته‌ی هلو، هسته‌ی گیلاس

– چراغ قرمز در خیابان‌ها، نشانه‌ی توقف و حرکت نکردن ماشین‌ها است.

– خداوند در هسته‌ی میوه‌ها نیز، سود و فایده قرار داده است.

واژه‌های مخالف



سفت (محکم)

نرم؛ سست

مفید

بی فایده؛ مضر



جان‌دار

بی جان

قدرت

ضعف



توانا

نانوان؛ ضعیف

– معلم: دختر جان، اگر جنگل آتش بگیرد و آب نباشد، باید چکار کنیم؟
شاگرد: آقا باید تیمم کنیم.

– معلم: هادی، بگو ببینم کدام حیوان به انسان شدیداً علاقه‌مند است؟
شاگرد: آقا اجازه، گرگ گرسنه!



۱. اسم ساده؛ فعل ساده:

خداوند انسان و حیوان، آسمان و زمین و... را آفرید.

* در این جمله اسم‌های انسان، حیوان، آسمان و زمین دارای یک جزء هستند و نمی‌توانیم آن را به دو یا چند بخش معنادار تقسیم کنیم. به این اسم‌ها، **اسم ساده**^۱ می‌گوییم.

فعل «آفرید» نیز در این جمله **فعل ساده** می‌باشد؛ چرا که از یک جزء درست شده است.

۲. اسم مرکب؛ فعل مرکب:

در کتابخانه‌ی آن دانش‌مند بزرگ، کتاب‌های زیادی وجود دارد.

* در این جمله، واژه‌های کتابخانه و دانش‌مند از دو بخش درست شده‌اند. به اسم‌هایی که از دو یا چند بخش تشکیل شده، **اسم مرکب** می‌گویند، مانند:

کتابخانه	کتاب + خانه	جان‌دار	جان + دار	روزنامه	روز + نامه
----------	-------------	---------	-----------	---------	------------

* فعل «وجود داشت» در جمله‌ی بالا، **فعل مرکب** است. فعل مرکب به فعلی می‌گوییم که از یک کلمه (فعل‌یار)^۲ با یک فعل ساده (هم‌کرد)^۳ ساخته شوند و با هم یک معنا را برسانند، مانند: یادگرفتن، ورزش کردن، دعوت نمودن.

۳. فعل‌های ساده و مرکب هم‌معنا

پیندیش؛ اندیشه کن - بخند؛ خنده کن - بکوش؛ کوشش کن - بنگر؛ نگاه کن - گریستم؛ گریه کردم - بوسیدم؛ بوس کردم؛ بازگفتم؛ بازگو کردم - بخشیدم؛ بخشش کردم

* حتماً متوجه شدید که برخی از مفاهیم فعلی در زبان فارسی، هم به شکل ساده و هم به شکل مرکب وجود دارد، که گاهی فعل ساده کاربرد بیشتری در زبان فارسی دارد، مانند: خندیدن، بوسیدن و بخشیدن؛ گاهی هم فعل مرکب استفاده‌ی بیشتری در زبان فارسی دارد، مانند: گریه کردن، نگاه کردن، کوشش کردن

۱. اسم ساده: اسم بسیط

۲. «فعل‌یار» واژه‌ای است که در فعل مرکب، قبل از «هم‌کرد» می‌آید و ممکن است، اسم (یادگرفت)، صفت (لخت شد)، بن فعل (پرداخت نمود)، اسم مصدر (آرایش کرد) یا مصدر عربی (تحصیل کرد) باشد.

۳. «هم‌کرد» فعلی است که با واژه‌های دیگر ترکیب می‌شود و فعل مرکب می‌سازد، مانند «شدن» و «کردن» در فعل‌های مرکب دعوت شدن و تدریس کردن.



گندم

گندم، غذای اصلی بیشتر مردم جهان است. بسیاری از غذاها و خوراکی‌های اصلی ما، از گندم است. از آرد گندم در تهیه‌ی خوراکی‌های دیگر استفاده می‌کنند. آیا می‌دانید غذاهایی که در شبانه‌روز می‌خوریم، چه مقدارش از گندم است؟ معمولاً انواع نان، شیرینی‌ها، کیک‌ها، ماکارونی، پنسکویت و بسیاری از غذاهای دیگر، از آرد گندم است.

گندم در مناطق معتدل کره‌ی زمین می‌روید. کشاورزان جهان، هر ساله، میلیون‌ها تن گندم تولید می‌کنند؛ اگر گندمی را که این کشاورزان تولید می‌کنند، درون واگن‌های یک قطار بار کنند، طول آن نزدیک به دو برابر محیط کره‌ی زمین خواهد شد.

گندم در نیمی از جهان، مهم‌ترین غذای مردم است؛ غذایی که هر روز خورده می‌شود؛ به همین سبب قدرت‌های بزرگ، از گندم مانند یک اسلحه استفاده می‌کنند؛ مثلاً آمریکا که بزرگ‌ترین تولیدکننده‌ی گندم در جهان است، از این نعمت الهی برای فشار آوردن به ملت‌های ستم‌دیده و نیازمند بهره می‌برد. دولت آمریکا، بارها گندم اضافی خود را به جای فروختن به کشورهای نیازمند و گرسنه به دریا ریخته، یا سوزانده است تا قیمت آن در بازار جهانی پایین نیاید.

سیب‌زمینی

سیب‌زمینی پس از گندم، برنج و ذرت، مهم‌ترین ماده‌ی غذایی انسان‌ها می‌باشد. تولید سالیانه آن در جهان، حدود ۳۰۰ میلیون تن است. سیب‌زمینی دارای انرژی، پروتئین، چربی، مواد معدنی و انواع ویتامین‌ها است و به تنهایی یک غذای نسبتاً کامل به حساب می‌آید.

برای تولید نشاسته، خوراک دام و برخی از داروها نیز استفاده می‌شود. سیب‌زمینی سبب جلوگیری از لرزش بدن و تشنج عضلات می‌شود. بدخوابی و امراض عصبی را معالجه می‌کند و برای برخی بیماری‌های دستگاه گوارش بسیار مفید است.

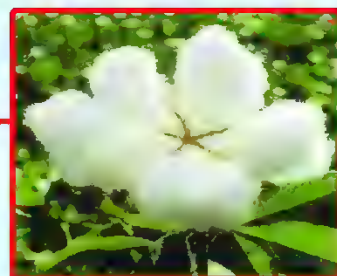
در پوست سیب‌زمینی نوعی ماده وجود دارد که از فاسد شدن دندان‌ها جلوگیری می‌کند؛ به همین خاطر در بعضی از کشورها پوست سیب‌زمینی را می‌پزند و ترشی مخصوصی به آن می‌زنند و می‌خورند تا دندان‌هایی سالم داشته باشند.



توانا ناتوان



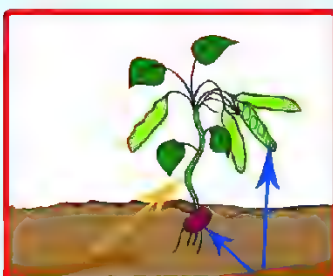
تغذیه



پنبه



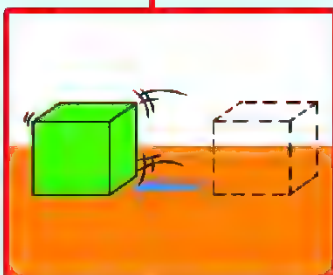
له شدن



دانه ساقه



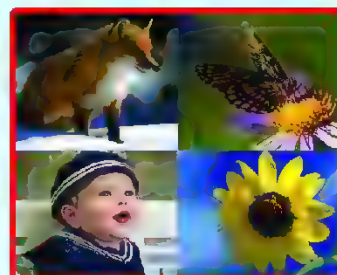
جانور



جا به جا شدن



بی جان



جان دار



مواد



سفت نرم



خوراک

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

شتر و بیابان

واژه‌های جدید:

ادامه دادن؛ اندک؛ بار؛ باعث؛ به سادگی (به راحتی)؛ بیابان؛
جلوگیری کردن؛ چربی؛ چگونه؛ حمل؛ درون؛ زنده ماندن؛ شدید؛
شن؛ فرورفتن؛ قابل توجه؛ کوهان؛ گرد و غبار؛ گونه؛ لیتر؛ ماسه؛
محافظت؛ مخزن؛ وسیع؛ هم‌چنین؛ یافت شدن

نکته‌ها:

واژه‌ی مفرد و جمع

اسم جمع

جمع با «ات»

بیشتر بدانیم:

کشتی صحرا



شتر و بیابان

بیابان به جاهای وسیع، خشک و بدون آب گفته می‌شود. البته در هر بیابانی مقدار بسیار اندکی از آب یافت می‌شود که همین مقدار آب باعث شده، گیاهان و حیوانات بیابانی بتوانند به زندگی خود ادامه دهند.

شتر یکی از حیواناتی است که انسان برای مسافرت و حمل بار در بیابان‌ها از آن استفاده می‌کند. این حیوان بدون خوردن آب و علف، تا چند هفته می‌تواند زنده بماند. او از چربی کوهان خودش در هنگام بی‌غذایی به عنوان غذا استفاده می‌کند؛ همچنین مخزن آبی در زیر کوهان خود دارد که به تدریج از آن استفاده می‌کند. این حیوان، هنگام آب خوردن می‌تواند حدود صد لیتر آب بنوشد.

شتر دارای پاهای بلند و قوی است و این پاها او را در حمل بارهای سنگین یاری می‌کند. کف پاهایش به گونه‌ای است که در خاک‌های نرم فرو نمی‌رود و به راحتی می‌تواند در ماسه‌ها و شن‌های نرم بیابان حرکت کند. او دارای دو گونه پلک در چشمان خود می‌باشد، که از یک گونه برای خوابیدن و از دیگری برای محافظت چشمانش به هنگام طوفان استفاده می‌کند، و به سادگی در میان گردوغبار شدید به راه خود ادامه می‌دهد. موهای درون و بیرون گوش شتر به گونه‌ای است که از ورود شن به داخل آن جلوگیری می‌کند.

خداوند شتر را موجودی قابل توجه می‌داند و در قرآن کریم می‌فرماید:
آیا به شتر نگاه نمی‌کنید که چگونه خلق شده است؟!



پاسخ دهید



۱. بیابان چه جایی است؟
۲. چرا انسان برای مسافرت و حمل بار در بیابان از شتر استفاده می‌کند؟
۳. پاهای بلند و قوی شتر چه کمکی به او می‌کند؟
۴. چگونه شتر بدون خوردن چند هفته آب و غذا، می‌تواند زنده بماند؟
۵. شترها در طوفان و گردوغبار شدید چگونه می‌بینند و حرکت می‌کنند؟

واژه های جدید








انجام دادن کاری که هنوز تمام نشده است.	ادامه دادن:	
- من اکنون کتاب چهارم را می‌خوانم و باید تا پایان کتاب هفتم، آموزش زبان فارسی را ادامه بدهم.		
کم (اندکی: کمی)	اندک:	
- پدرم هر روز اندکی از وقتش را ورزش می‌کند.		
چیزی است که آن را به وسیله‌ی انسان، حیوان، هواپیما و... از جایی به جای دیگر می‌برند.	بار:	
- در زمان قدیم که ماشین، کشتی و هواپیما نبود، مردم بارهای خود را با حیوانات از جایی به جای دیگر می‌بردند.		
سبب؛ علت	باعث:	
- سخنان استادم باعث شد که من برای یادگرفتن زبان فارسی، بیشتر تلاش کنم.		
به راحتی؛ به آسانی	به سادگی:	
- به سادگی نمی‌توانیم هر زبانی را یاد بگیریم، بلکه باید سعی و تلاش کنیم.		
صحرا	بیابان:	
- معمولاً در بیابان‌ها هوا گرم است و آب و گیاه بسیار کم وجود دارد.		
مانع شدن؛ اجازه ندادن به ورود چیزی یا انجام کاری	جلوگیری کردن:	
- رژیم صهیونیستی اسرائیل از ورود کمک‌های مردم جهان به فلسطین جلوگیری می‌کند.		
ماده‌ای به رنگ سفید یا زرد که در زیر پوست انسان و حیوان وجود دارد.	چربی:	
- در بدن انسان‌های چاق، چربی زیادی وجود دارد.		
چه طور؛ به چه شکل	چگونه:	
- مادرم به من یاد داد که چگونه باید غذا بپزم.		
بردن بار از جایی به جای دیگر به وسیله‌ی حیوانات و وسایلی، مانند: ماشین، قطار، هواپیما و...	حمل:	
- برخی از ماشین‌ها، مانند کامیون، وانت و... مخصوص حمل بار هستند.		

درون:	داخل
زنده ماندن:	<p>– خداوند قلب را درون بدن انسان‌ها قرار داده است.</p> <p>ادامه داشتن زندگی؛ نمردن</p> <p>– او به سبب بیماری شدید، داشت می‌مرد؛ اما به لطف خدا حالش خوب شد و سال‌های زیادی زنده ماند.</p>
شدید:	<p>بسیار زیاد</p> <p>– هنگام آمدن بادهای شدید، برای شنا کردن به دریا تروید؛ چون دریا طوفانی می‌شود.</p>
شن:	<p>سنگ‌های بسیار کوچک که بیشتر کنار دریا و در صحرا وجود دارد.</p> <p>– بچه‌ها کنار دریا با شن‌های ساحل بازی می‌کردند.</p>
فرورفتن:	<p>پایین رفتن یا داخل شدن چیزی در جایی</p> <p>– وقتی چوب و آهن را در آب گذاشتم، آهن در آب فرورفت، ولی چوب در آب فرو نرفت و روی آب ماند.</p>
قابل توجه:	<p>مهم؛ چیزی که باید به آن دقت و توجه کرد.</p> <p>– در جهان نشانه‌های قابل توجهی از بزرگی خداوند وجود دارد.</p>
کوهان:	<p>قسمتی از پشت شتر که بالا آمده است.</p> <p>– برخی از شترها دو کوهان دارند.</p>
گرد و غبار:	<p>خاک و شنی که بر اثر باد و طوفان از زمین بلند می‌شود و حرکت می‌کند.</p> <p>– رانندگی کردن هنگام گرد و غبار، بسیار سخت است.</p>
گونه:	نوع
لیتر:	<p>– در دریاها صدها گونه ماهی کوچک و بزرگ وجود دارد.</p> <p>واژه‌ای برای مشخص کردن مقدار مایعات، مانند آب، نفت، بنزین، روغن و... (یک لیتر آب، حدود ۱۰۰۰ گرم است.)</p>
ماسه:	<p>– بدن انسان هر روز، حدود ده لیتر آب نیاز دارد.</p> <p>شن‌های ریز و نرم که بیشتر در ساختن خانه‌ها استفاده می‌شود.</p>
محافظت:	<p>– قدم زدن روی ماسه‌های کنار دریا لذت بخش است.</p> <p>حفظ کردن؛ نگهداری کردن</p> <p>– انسان‌ها در زمان‌های بسیار گذشته برای محافظت خود از سرما، گرما و حیوانات در غارها زندگی می‌کردند.</p>

- مخزن:**  انبار؛ جای نگهداری و جمع کردن چیزی (معمولاً برای مایعات)، مانند: مخزن آب، مخزن نفت و...
- در پمپ بنزین‌ها مخزن‌های بزرگی برای بنزین در زیرزمین وجود دارد.
- وسیع:**  مکان بزرگ
- پادشاهان در خانه‌های وسیع و زیبا زندگی می‌کردند.
- هم‌چنین:**  علاوه بر این؛ غیر از این
- من و دوستانم روزهای جمعه اتاقمان را تمیز می‌کنیم، لباس‌هایمان را می‌شویم و هم‌چنین دو ساعت به استخر برای شنا کردن می‌رویم.
- یافت شدن:**  پیدا شدن؛ در این درس به معنای «وجود داشتن» است.
- در بیشتر خانه‌ها تلویزیون و اجاق گاز یافت می‌شود.

واژه‌های مخالف

به سادگی (به راحتی)	اندک 
به سختی	بسیار
درون	خشک 
بیرون	تر؛ خیس
 وسیع	نرم 
تنگ؛ کوچک	زبر؛ محکم
	سنگین 
	سبک

دانش‌آموز، استاد ببخشید، هیچ کدام درست است یا هیچ کدام؟
معلم: هیچ کدام.



۱. مفرد؛ جمع؛ اسم جمع

لطفاً بخوانید.

۱. من کتاب را در کیف گذاشتم.
 ۲. دانش‌آموزان کتاب‌ها را روی میز گذاشتند.
 ۳. از آسمان، باران و برف می‌بارد.
 ۴. مردم ساحل‌نشین خلیج فارس، ماهی و مروارید صید می‌کنند.
- * همان‌طور که می‌دانید واژه‌های «کتاب» و «کیف» در جمله‌ی اول **مفرد**^۱ هستند.
- * کلمه‌های «دانش‌آموزان» و «کتاب‌ها» در جمله‌ی دوم **جمع**^۲ می‌باشند که علامت‌های جمع در زبان فارسی «ها» و «ان» می‌باشد.
- * در جمله‌ی سوم واژه‌های «آسمان» و «باران» جمع نیستند؛ چرا که در این اسم‌ها «ان» جزء کلمه می‌باشد و اگر آن را حذف کنیم، کلمه یا بی‌معنا خواهد بود^۳ و یا معنای مورد نظر ما را نمی‌رساند.^۴ مانند: انسان، ایران، آبادان، خیابان، ساختمان و...
- * در جمله‌ی چهارم واژه‌ی «مردم» بر بیشتر از یک نفر دلالت می‌کند؛ ولی علامت جمع در این واژه وجود ندارد، به این نوع کلمه‌ها در زبان فارسی **«اسم جمع»**^۵ گفته می‌شود، مانند: مردم، لشکر، ملت، گروه، دسته، سپاه و...

۲. جمع با «ات»

لطفاً جمله‌های زیر را بخوانید.

۱. شنا کردن یکی از تفریحات لذت بخش و مفید برای انسان است.
 ۲. زندگی همیشه همراه با مشکلات و سختی‌ها است.
 ۳. در جنگل‌های ایران، حیوانات گوناگونی، مانند شیر، ببر، پلنگ و... وجود دارد.
- واژه‌های «تفریحات، مشکلات، حیوانات» در جمله‌های بالا جمع می‌باشند که از زبان عربی، وارد فارسی شده‌اند.
- واژه‌هایی مانند: اطلاعات، ارتفاعات، انتخابات، صادرات، واردات، مطالعات، لحظات، نظرات، تکاملات و... از این قبیل هستند که در زبان فارسی بسیار به کار می‌روند.

۱. مفرد: واژه‌ای است که برای نامیدن یک شخص یا یک چیز استفاده می‌شود.
 ۲. جمع: واژه‌ای است که برای نامیدن بیشتر از یک شخص یا یک چیز استفاده می‌شود.
 ۳. مانند واژه‌ی خیابان؛ که اگر «ان» را حذف کنید، واژه‌ی «خیاب» باقی می‌ماند که در زبان فارسی معنایی ندارد.
 ۴. مانند واژه‌ی باران؛ وقتی «ان» را حذف کنید، واژه‌ی «بار» باقی می‌ماند که معنای دیگری غیر از مفهوم باران را نمی‌رساند.
 ۵. اسم جمع: واژه‌ای است که علامت جمع «ها» و «ان» ندارد، ولی معنای جمع دارد.
 ۶. «ات» یکی از علامت‌های جمع در زبان عربی می‌باشد.



کشتی صحرا

شتر نقش‌های گوناگون و عمده‌ای در زندگی بشر داشته است؛ نقش آن‌ها در بازرگانی و حمل کالاهای گران‌بها در راه‌های بیابانی و بی‌آب و آبدی در گذشته فراموش نشدنی است؛ به طوری که می‌توان ادعا کرد که زندگی بدون وجود او در مناطق بیابانی، ناممکن بوده است.

شترها به عنوان جانورانی باربر، بین ۱۷۰ تا ۲۷۰ کیلو بار را با سرعتی معادل ۴ - ۵ کیلومتر در ساعت حمل می‌کنند؛ این حیوان می‌تواند ساعت‌ها بدون استراحت حرکت کند. شکل بدن این جانور بسیار مناسب برای آب و هوای گرم‌سیری است؛ او نیاز بسیار کمی به آب در مسافت‌های طولانی و شرایط سخت بیابان دارد. او می‌تواند هفت روز بدون آب و غذا کار کند.

شتر گران‌بهارترین ثروت برای قبیله‌های صحرانشین است؛ چرا که علاوه بر توانمندی‌های بیان شده، می‌توان گفت که کمتر قسمتی از بدن شتر وجود دارد که بی‌مصرف و بدون فایده باشد؛ شیر آن بسیار چرب و پر از مواد غذایی است؛ گوشت آن بسیار لذیذ و جزء بهترین خوراکی‌ها و پرفایده‌ترین گوشت‌ها محسوب می‌شود؛ از پوستش کمر بند و لباس و... تهیه می‌شود و از پشمش برای تولید فرش و چادر استفاده می‌شود، و...

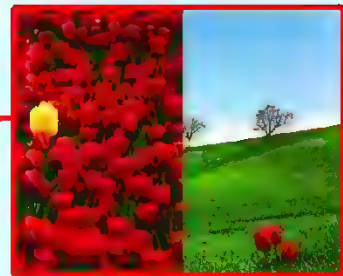
در کشورهای عربی یکی از بزرگ‌ترین مسابقات، مسابقه‌ی شتردوانی می‌باشد که طرف‌داران بسیاری دارد. این شترها بسیار گران‌است؛ به گونه‌ای که گاهی بهای یک شتر مسابقه از قیمت بهترین و عالی‌ترین خودرو هم زیادتر است.



بار



خشک تر خیس



اندک بسیار



گرد و غبار



حمل کردن



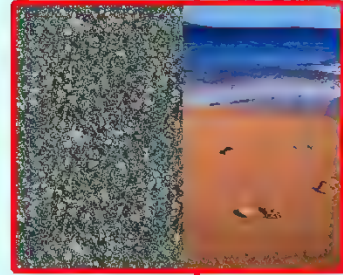
نرم زیر



مخزن



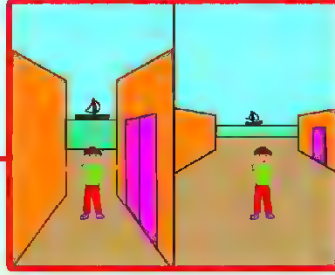
فرو رفتن



ماسه شن



سنگین سبک



تنگ وسیع



چربی

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

یادآوری یا فراموشی

واژه‌های جدید:

اختلاف؛ از دست دادن؛ از یاد بردن (فراموش کردن)؛
به یاد آوردن؛ پاک کردن (از ذهن)؛ پیش آمدن؛ تحمل کردن؛ چه
قدر؛ حافظه؛ حتماً؛ خاطرات؛ خوبی کردن؛ در اثر؛ درگیری؛ دشوار
(سخت)؛ زیان؛ سود؛ صمیمی؛ غم (غصه)؛ غیر قابل تحمل؛ مشکلات؛
مصیبت؛ مطالب؛ مورد نیاز؛ ناخوش آیند؛ یادآوری؛ یک عمر

نکته‌ها:

اجزای جمله (۳)

(نهاد + مفعول + فعل)

بیشتر بدانیم:

به یاد آوردن یا فراموش کردن



یادآوری یا فراموشی

در حافظه‌ی انسان، یادآوری و فراموشی دو نعمت بزرگ است که خداوند به انسان داده است. بدون این دو، مشکلات زیادی برای انسان به وجود می‌آید؛ چون انسان بی‌حافظه، همه چیز را فراموش می‌کند؛ آن چه را دیده، شنیده و یا گفته از یاد می‌برد و هیچ‌گاه نمی‌تواند کسانی را که به او خوبی یا بدی کرده‌اند، یا چیزهایی که برای او سود یا زیان دارد، به یاد آورد. بیشتر وقت‌ها فراموشی برای انسان‌ها سخت و ناراحت کننده است؛ حتماً شنیده‌اید که برخی از مردم در اثر حادثه‌ای، حافظه‌ی خود را از دست می‌دهند؛ گذشته‌ی خود را فراموش می‌کنند؛ دوستان نزدیک خود را نمی‌شناسند و حتی گاهی نام خود را نیز به یاد نمی‌آورند!

اما گاهی همین فراموشی، نعمت بزرگی است؛ مثلاً وقتی مصیبت بزرگی، مانند از دست دادن پدر، مادر و یا دوست صمیمی پیش می‌آید و یا ناراحتی‌هایی که در اثر اختلاف و درگیری بین افراد به وجود می‌آید، اگر فراموش نشوند یک عمر غم، غصه و ناراحتی، زندگی را بر انسان دشوار و غیرقابل تحمل خواهد کرد.

بنابراین خداوند مهربان، انسان را به گونه‌ای آفریده است که هم می‌تواند مطالب مورد نیازش را به خاطر بیاورد و هم می‌تواند خاطرات ناخوشایند را به تدریج از ذهنش پاک کند.^۱

پاسخ دهید

۱. «یادآوری» و «فراموشی» به چه معناست؟
۲. از دست دادن حافظه، چه مشکلاتی برای انسان به وجود می‌آورد؟
۳. برخی از فواید فراموشی را بیان کنید.
۴. حافظه چه فوایدی برای انسان دارد؟
۵. به نظر شما انسان در اثر چه چیزهایی حافظه‌ی خود را از دست می‌دهد؟
۶. به نظر شما چرا یادآوری و فراموشی دو نعمت بزرگ خداوند هستند؟

۱. شگفتی‌های آفرینش، ج ۱، ص ۵۲ با دخل و تصرف.

واژه های جدید



- اختلاف:** در این درس یعنی، هم فکر نبودن دو یا چند نفر که باعث ناراحتی بین آنها بشود؛ مخالفت کردن با یکدیگر
 - اختلافات بین زن و شوهر، نباید باعث جدایی بین آنها شود.
- از دست دادن:** هر گاه انسان در گذشته چیزی یا کسی را داشته است، ولی به سببی اکنون آن را ندارد.
 - به سبب طوفان و سیل شدید، بسیاری از مردم، خانه های خود را از دست دادند.
- از یاد بردن:** فراموش کردن؛ چیزی که زمان گذشته در ذهن و حافظه ی انسان بوده، ولی الآن نیست.
 - انسان بیشتر حادثه های دوران کودکی خود را از یاد می برد.
- به یاد آوردن:** به خاطر آوردن؛ به ذهن آوردن چیزی که آن را فراموش کرده ایم.
 - هنگامی که اشتباهات گذشته خود را به یاد می آورم، ناراحت می شوم.
- پاک کردن (از ذهن):** از بین بردن و فراموش کردن چیزی که در ذهن و حافظه ی انسان است.
 - انسان با ایمان سعی می کند، بدی های دیگران را از ذهنش پاک کند.
- پیش آمدن:** به وجود آمدن؛ اتفاق افتادن
 - معمولاً در زندگی انسان ها حادثه های تلخ و شیرین زیادی پیش می آید.
- تحمل کردن:** صبر کردن در برابر مشکلات و سختی ها؛ قبول کردن چیزی که انسان دوست ندارد، ولی آن را می پذیرد و صبر می کند.
 - انسان برای رسیدن به موفقیت، باید سختی ها را تحمل کند.
- چه قدر:** برای سؤال از مقدار و اندازه ی چیزی می آید؛ در این درس به معنای «بسیار زیاد» است.
 - خداوند چه قدر زیبا انسان را آفریده است!
- حافظه:** قسمتی از ذهن که علم و آگاهی و اطلاعات در آن نگهداری و حفظ می شود.
 - حفظ کردن قرآن، حافظه ی انسان را قوی می کند.
- حتماً:** به یقین؛ به طور قطع و یقین؛ قطعاً
 - سعید با حافظه ی خوب و تلاش بسیاری که دارد، حتماً موفق می شود.
- خاطرات:** (جمع خاطره) حادثه هایی که در گذشته برای انسان اتفاق افتاده و تلخی و شیرینی آن در ذهن انسان باقی مانده است.
 - نوشتن خاطرات شیرین زندگی، در آینده برای انسان لذت بخش است.

خوبی کردن: مهربانی کردن و انجام دادن کارهای خوب برای دیگران (مخالف بدی کردن)

- وقتی کسی به شما خوبی می کند، تشکر از او را فراموش نکنید.

در اثر: به سبب؛ به علت

- ماه گذشته قسمتی از جنگل های آمریکا آتش گرفت و در اثر آن بسیاری از درختان در آتش سوخت.

درگیری: به وجود آمدن ناراحتی بین دو یا چند نفر که باعث دشنام دادن و زدن یکدیگر می شود.

- در درگیری بین سربازان اسرائیلی و مردم فلسطین، چند نوجوان فلسطینی مجروح شدند.

دشوار: سخت؛ مشکل

- صحبت کردن به زبان فارسی در ماه اول برایم کمی دشوار بود، اما اکنون آسان است.

زیان: کم شدن یا از دست دادن مال، عمر، علم، سلامتی و...

- کشیدن سیگار برای سلامتی انسان زیان دارد.

سود: فایده

- غسل از خوردنی های بسیار پرسودی است که خداوند آن را خلق کرده است.

صمیمی: دو نفر که هم دیگر را خوب می شناسند و به هم بسیار علاقه دارند.

- نرگس و سوسن دوست صمیمی اند، به طوری که در همه خوشی ها و ناراحتی ها در کنار هم هستند.

غم: غصه؛ ناراحتی زیاد

- یاد خدا غم و غصه ی انسان را از بین می برد.

غیرقابل تحمل: چیزی یا کاری که انسان نمی تواند در برابر آن صبر کند.

- مرگ فرزند برای مادر، غیرقابل تحمل است.

مشکلات: سختی ها

- کسی که در برابر مشکلات صبر کند، در کارهایش موفق می شود.

مصیبت: حادثه ای که سبب ناراحتی بسیار زیاد انسان می شود، مانند از دست دادن یکی از افراد خانواده یا دوستان

- شهادت حضرت علی (ع) یکی از بزرگ ترین مصیبت های جهان

اسلام است.

- مطالب:** (جمع مطلب) چیزهایی که انسان آن را می‌گوید، می‌نویسد، یا می‌خواند.
 - در روزنامه‌ها مطالب گوناگون سیاسی، اعتقادی، بهداشتی، ورزشی و... وجود دارد؛ من معمولاً مطالب مهم و مفید آن را می‌خوانم و برای هم‌کلاسی‌هایم بیان می‌کنم.
- مورد نیاز:** چیزهایی که انسان به آن نیاز و احتیاج دارد.
 چرخ خیاطی، سوزن، قیچی، متر، پارچه وسایل مورد نیاز خیاط برای دوختن لباس است.
- ناخوش آیند:** آن چه که سبب ناراحتی انسان می‌شود و انسان آن را دوست ندارد.
 - حادثه‌ی تصادف دوستم در سال گذشته برای من خبری بسیار بد و ناخوش‌آیند بود.
- یادآوری:** به یاد آوردن؛ اشاره یا بیان سخنی به کسی، برای اینکه کارش را فراموش نکند.
 - پدر بزرگ لیلا گاهی خوردن داروها را فراموش می‌کند؛ لیلا معمولاً سر ساعت، خوردن داروها را به او یادآوری می‌کند.
- یک عمر:** در این درس یعنی، زمان زیاد؛ مدت طولانی (عمر: فاصله‌ی میان تولد تا مرگ)
 - یک لحظه اشتباه در رانندگی، ممکن است باعث یک عمر پشیمانی گردد.

واژه‌های مخالف

اختلاف



اتحاد؛ هم‌بستگی

از یاد بردن

به یاد آوردن

زیان

سود؛ فایده

فراموش کردن

به خاطر سپردن

مشکل (دشوار)

راحت؛ آسان



اجزای جمله (۳)

در درس‌های قبل نهاد و مسند و فعل را در جمله شناختیم. اکنون به سه جمله‌ی زیر توجه کنید.

۱. فاطمه کتاب را برداشت.

۲. مهدی کتاب می‌خواند.

۳. مریم کتابی خرید.

در این سه جمله، علاوه بر نهاد و فعل، یک یا دو کلمه‌ی دیگر نیز به کار رفته است. در هر سه جمله، واژه‌ی «کتاب» آمده است؛ یعنی، کتاب را برداشته است، کتاب را خوانده است و کتاب را خریده است.

● «کتاب» را در جمله‌های بالا، «مفعول» می‌گویند.^۱

● در جمله‌ی اول، «کتاب» همراه کلمه‌ی «را» آمده است. کلمه‌ی «را» نشانه‌ی مفعول است.^۲ مفعول، غالباً همراه حرف «را» می‌آید.

● مفعول کلمه‌ای است که در پاسخ «چه چیز را؟» و «چه کس را؟» می‌آید، مانند:

علی میوه را خورد.

علی چه چیز را خورد؟

علی	میوه	را	خورد.
نهاد	مفعول	نشانه‌ی مفعول	فعل

^۱ «مفعول» کسی یا چیزی است که کار بر او واقع می‌شود. احمد کتاب را می‌خواند.

نهاد مفعول نشانه‌ی مفعول فعل

^۲ هر واژه‌ای که پیش از «را» بیاید یا بتوان پس از آن «را» اضافه کرد، «نقش مفعولی» دارد؛ مانند:

مهدی کتاب می‌خواند - مهدی کتاب [را] می‌خواند.



به یاد آوردن یا فراموش کردن؟

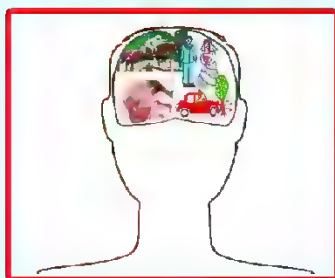
قدرت حافظه و قدرت فراموشی، دو هدیه‌ی بزرگ خداوند است که باید در موارد مناسب از آن‌ها استفاده نمود؛ چرا که لازمه‌ی دوام و استمرار زندگی و روابط انسان‌ها به این دو امر وابسته است.

لقمان حکیم در بخشی از سفارش‌هایش به فرزند خود چنین می‌گوید: ای فرزند، دو چیز را هرگز فراموش مکن: ۱. خدا را ۲. مرگ را؛
دو چیز دیگر را زود فراموش کن: ۱. خوبی به دیگران را ۲. بدی دیگری به خود را.
صورت نیست در دل ما کینه‌ی کسی آینه هر چه دید فراموش می‌کند

حضرت یوسف علیه السلام وقتی دید برادرانش از کار خویش پشیمان هستند، اگر چه وی را درون چاه افکندند و سبب چهل سال دوری از پدر و سال‌های زیاد زندگی در زندان عزیز مصر شدند، اما هرگز بر آنان خشم نگرفت و آن‌ها را مجازات نکرد؛ حتی سال‌های طولانی (۴۰ سال) با برادرانش زندگی کرد، و هیچ‌گاه اسم چاه را بر زبان نیاورد تا آن‌ها فکر نکنند که یوسف آن خاطرات تلخ را به حافظه‌ی خود سپرده و فراموش نکرده و به آن‌ها طعنه می‌زند.

در تاریخ اسلام نیز موارد زیادی از ظلم و ستم کفار و دشمنان بیان شده که پیامبر اسلام آن‌ها را بخشیده و سعی در یادآوری آن ستم‌ها، رنج‌ها و سختی‌ها نداشته است، مانند داستان سفر پیامبر صلی الله علیه و آله به طائف یا جریان شهادت عمویشان، حضرت حمزه رضی الله عنه سیدالشهدا علیه السلام توسط شخصی به نام «وحشی» که غلام «هنده» همسر ابوسفیان بود. او پس از کشتن حضرت حمزه رضی الله عنه گریخت و پنهان گشت. پس از فتح مکه، چون از طرف حضرت رسول صلی الله علیه و آله بخشش عمومی اعلام شد، او نیز با پشیمانی و توبه نزد رسول خدا آمد و طلب بخشش کرد. حضرت نیز وی را بخشید، اما به او فرمود: کاری کن تا از این به بعد چشمم به تو نیفتد (تو را نبینم)؛ چون وقتی تو را می‌بینم، خاطره‌ی تلخ از دست دادن عمویم را به یاد می‌آورم و مصیبت من تازه می‌گردد.

۱. تحف العقول، ص ۴۱۲.



خاطرات



درگیری



تحمل کردن



اتحاد



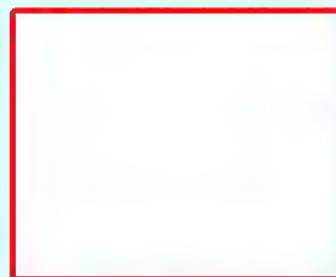
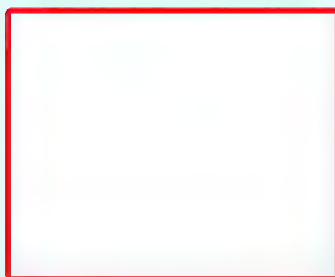
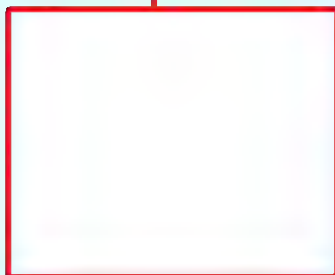
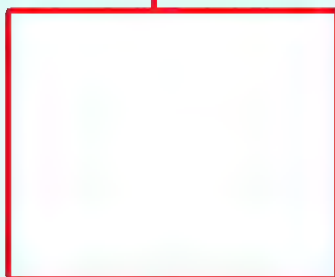
اختلاف



صمیمی

درس هجدهم

۱۸



آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

دختر فداکار

واژه‌های جدید:

از طرفی؛ اسباب بازی؛ اشک؛ اشکال ندارد؛ اعتراض؛ بدمزه؛
به‌اجبار؛ پولی؛ تازه؛ تراشیدن؛ تلخ؛ تماشا کردن؛ تماشایی؛
تنهابودن؛ تیغ زدن؛ جلوی چیزی یا کسی را گرفتن؛ چاره؛
حاضر شدن؛ در همین حال؛ دوا؛ سخت؛ شدت؛ شکر کردن؛
صدازدن؛ عروسک؛ عمل کردن؛ فداکار؛ فداکاری؛ قول دادن؛
گذاشتن؛ مگر؛ نشان دادن؛ نگرانی؛ هر کاری کردند ...

نکته‌ها:

انواع جمله

(خبری، پرسشی، امری، عاطفی)

بیشتر بدانیم:

ایثار و فداکاری



دختر فداکار

مریم دانش آموز کلاس اول دبستان بود، ماه‌های اول مدرسه‌اش، سخت بیمار شده بود. دکتر دارویی را برایش نوشت که بسیار تلخ و بدمزه بود. پدر و مادر مریم هر کاری کردند، او حاضر نمی‌شد دارو را بخورد. پدر نمی‌دانست چه کند؛ از طرفی دخترش را خیلی دوست داشت و نمی‌خواست به اجبار دارو را به او بخوراند؛ از طرفی هم خوردن دارو برای سلامتی او لازم بود.

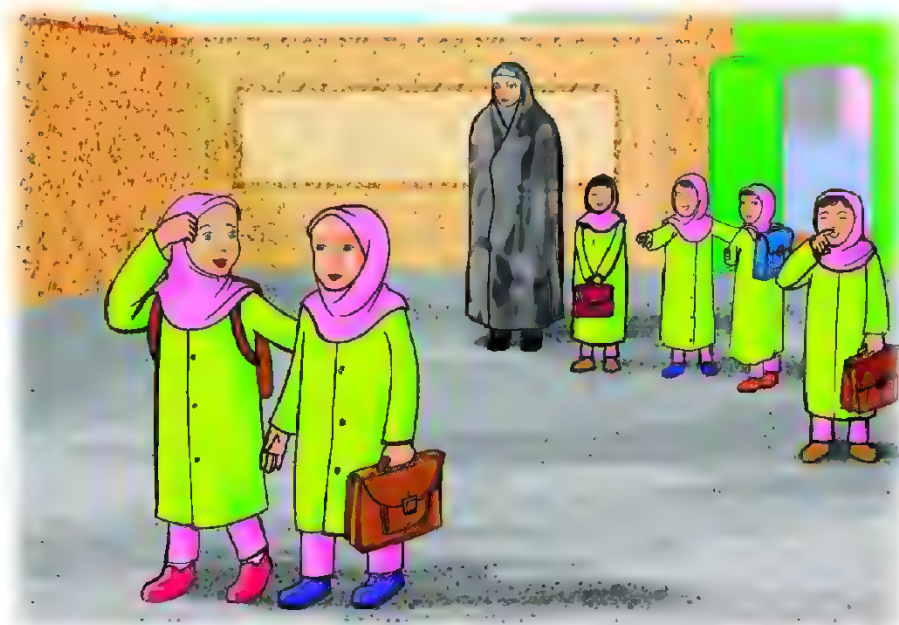
پدر در فکر چاره‌ای بود که ناگهان دختر رو به پدر کرد و گفت: بابا، اگر من این دوی تلخ را بخورم، هر چه خواستم برایم انجام می‌دهی؟ پدر که فکر می‌کرد، دخترش عروسک یا اسباب‌بازی جدید می‌خواهد، گفت: دخترم اگر پولش زیاد نباشد، اشکال ندارد. دختر گفت: نه پولی نیست، فقط قول بده آن را انجام بدهی. پدر قول داد و مریم هم با سختی تمام دارو را خورد. آن‌گاه رو به پدرش کرد و گفت: می‌خواهم سرم را تیغ بزنی!!

پدر و مادر از شدت تعجب به او گفتند: تیغ بزنی؟! آن هم سرِ دخترمان را، مگر می‌شود؟! ولی مریم در مقابل این اعتراض‌ها فقط حرف خودش را تکرار می‌کرد و می‌گفت: شما قول داده‌اید و باید به قولتان عمل کنید.

پس از چند روز که حال مریم بهتر شد، پدر و مادرش مجبور شدند به وعده‌ی خود وفا کنند. آن‌ها با ناراحتی بسیار، سر دخترشان را تراشیدند.

فردای آن روز سر مریم میان آن همه دختر تماشایی بود. مادرش با نگرانی او را از دور تماشا می‌کرد. بچه‌های مدرسه با انگشت، مریم را که مویی بر سر نداشت، به هم نشان می‌دادند.

در همین حال دختر دیگری با سر تراشیده وارد مدرسه شد. مریم در حالی که به طرف او می‌دوید، صدا زد: نفیسه، نفیسه، ببین دیگه تنها نیستی؛ سر من هم، مثل تو مو نداره.



تازه مادر مریم فهمید که دخترش چه فداکاری بزرگی کرده است. او متوجه شد که نفیسه، دوست مریم به خاطر بیماری سختی که دارد، موهایش ریخته است. اشک جلوی چشمان مادر را گرفته بود، گریه نمی گذاشت دخترش را ببیند. وقتی اشک هایش را پاک کرد، متوجه شد مریم و دوستش نفیسه دست در دست هم، خندان به طرف کلاس می روند.

او از اینکه دختر فداکاری، مثل مریم داشت، خدا را شکر می کرد.

پاسخ دهید

۱. برای مریم چه اتفاقی افتاده بود؟
۲. چرا مریم حاضر نمی شد، داروهایش را بخورد؟
۳. مریم برای اینکه داروها را بخورد چه چیزی از پدرش خواست؟
۴. چرا پدر و مادر مریم، درخواست تعجب آور او را قبول کردند؟
۵. چرا مریم این درخواست را از پدر و مادرش کرد؟
۶. وقتی مادر مریم علت درخواست دخترش را فهمید، چه کرد؟

واژه های جدید

- از طرفی: در این درس یعنی، هم؛ از یک طرف؛ از یک سو
- روز شنبه از طرفی مریض بودم و نمی توانستم به مدرسه بروم؛ از طرفی هم امتحان داشتم و مجبور بودم به مدرسه بیایم.
- اسباب بازی: وسایلی مانند: عروسک، ماشین و... که بچه ها با آنها بازی می کنند.
- آن فروشگاه، اسباب بازی های زیبا و خوبی دارد؛ می خواهم یکی از آنها را برای دخترم بخرم.
- اشک: آبی که از چشم می ریزد؛ گریه
- معمولاً بچه های کوچک، زیاد گریه می کنند و اشک زیادی از چشمان آنها می آید.

درست و صحیح است؛ در این درس یعنی، قبول می‌کنم؛ اجازه می‌دهم.
- از مدیر مدرسه برای مسافرت اجازه خواستم، ایشان گفتند: اشکالی ندارد و اجازه دادند.

اشکال ندارد:

مخالف بودن با چیزی و گفتن آن به دیگران
- مسلمانان اروپا به اجباری شدن بی‌حجابی در مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها اعتراض کردند.

اعتراض:

غذا، میوه و دارویی که انسان دوست ندارد آن را بخورد.
- بعضی از داروها بدمزه‌اند و انسان با سختی آن‌ها را می‌خورد.
مجبور شدن یا مجبور کردن کسی به انجام کاری که نمی‌خواهد، انجام دهد.

بدمزه:

به اجبار:

- پس از این که به اجبار تکلیف‌هایم را نوشتم، متوجه شدم این اجبار برایم سود و فایده داشته است.

چیزی که آن را بدون پول نمی‌دهند.

پولی:

- تلفن‌هایی که در بیمارستان‌ها هست، معمولاً پولی نیست؛ یعنی هنگام استفاده از آن پول نمی‌دهیم.

نو؛ جدید؛ در این درس یعنی، اکنون؛ الآن

تازه:

- دوستم تازه به این مدرسه آمده است؛ بنابراین بیشتر افراد را نمی‌شناسد.
در این درس یعنی، کم کردن و کوتاه کردن مو با تیغ یا وسیله‌ای دیگر (تراشید؛ می‌تراشد؛ بتراش)

تراشیدن:

- حاجی‌ها در مکه، پس از ذبح گوسفند، سر خود را می‌تراشند.

چیزی که مزه‌ی آن بد است، مانند پوست پرتقال یا بعضی از بادام‌ها و...

تلخ:

- بیشتر داروها تلخ هستند و برای اینکه بچه‌ها بخورند، ماده‌ی شیرینی به آن اضافه می‌کنند.

دیدن؛ نگاه کردن

تماشا کردن:

- ما دیشب مسابقه‌ی فوتبال را از تلویزیون تماشا کردیم.

دیدنی؛ چیزی که تماشای آن لذت‌بخش است.

تماشایی:

- غروب خورشید در کنار دریا بسیار زیبا و تماشایی است.

بودن یک نفر در جایی، بدون این که شخص دیگری همراه او یا کنار او باشد.

تنها بودن:



– هفته‌ی گذشته همه‌ی خانواده‌ام، به مسافرت رفته بودند و من در خانه تنها بودم.

کوتاه کردن و از بین بردن موهای سر و بدن با تیغ
– زمانی که بچه بودم، پدرم موهای سرم را تیغ زد.

تیغ زدن:

جلوی چیزی یا

کسی را گرفتن:

اجازه ندادن به چیزی یا کسی برای انجام کاری

(اشک جلوی چشمانش را گرفته بود؛ اشک اجازه نمی‌داد، چشمان او ببیند).
– دیروز در خیابان، راننده‌ای را دیدم که از چراغ قرمز عبور کرد و پلیس جلوی او را گرفت.

راهی برای از بین بردن مشکل برای رسیدن به نیت و هدف انسان
– اگر بخواهم زبان فارسی را خوب یاد بگیرم، چاره‌ای غیر از خوب درس خواندن و زیاد صحبت کردن به این زبان ندارم.

چاره:

در این درس یعنی، قبول کردن (حاضر شد؛ می‌شود؛ شو)

حاضر شدن:

– او حاضر شد، غذایش را به فقیر بدهد و خودش گرسنه بماند.

در این وقت؛ در این زمان

در همین حال:

– سعید و خانواده‌اش مشغول تماشای پرندگان جنگل بودند، در همین حال، مار بزرگی به آن‌ها نزدیک شد.

۱. دارو؛ ۲. راه درمان

دوا:

– هر دردی دوائی دارد؛ دوا و درمان لاغرشدن انسان‌های چاق، کم‌خوردن و ورزش کردن است.

۱. شدید و زیاد ۲. محکم ۳. مشکل (در این درس به معنای «شدید» است).

سخت:

هفته‌ی پیش یکی از همکلاسی‌هایم سخت بیمار شد و ما مجبور شدیم او را به بیمارستان ببریم.

زیاد بودن؛ شدید بودن

شدت:

– هوا آن قدر سرد بود که از شدت سرما، آب رودخانه یخ بسته بود.

- تشکر کردن از خدا به سبب نعمت‌هایی که به ما داده است.
- اگر خدا را شکر کنیم، خداوند نعمت‌های بیشتری به ما می‌دهد.
- گفتن اسم کسی معمولاً با صدای بلند (صدا زد؛ می‌زند؛ یزن)
- دیروز وقتی در خیابان می‌رفتم، کسی مرا صدا زد؛ نگاه کردم و متوجه شدم دوستم صادق است.
- اسباب بازی به شکل دختر یا پسر که معمولاً دخترها با آن بازی می‌کنند.
- بیشتر دخترها عروسک را دوست دارند.
- انجام دادن
- اگر به دستورات خداوند عمل کنیم، زندگی خوبی خواهیم داشت.
- کسی که برای از بین بردن احتیاج‌ها و مشکلات دیگران، چیزهای با ارزش خود، مانند ثروت، سلامتی و حتی جانش را می‌دهد.
- یاران امام حسین علیه السلام همگی فداکار بودند.
- تلاش برای از بین بردن نیازها و مشکلات دیگران، با دادن چیزهای با ارزش خود.
- مادر برای بزرگ کردن فرزند خود، فداکاری می‌کند.
- قبول کردن انجام یا ترک کاری به شکل قطعی و حتمی
- پدر بزرگم وقتی می‌خواست به مسافرت برود، به من قول داد که برایم یک دوربین عکاسی بیاورد.
- در این درس یعنی، اجازه دادن؛ مانع نشدن (گذاشت؛ می‌گذارد؛ بگذارد)
- (گریه نمی‌گذاشت؛ گریه مانع می‌شد)
- من گذاشتم فرزندم با دوستانش به مسافرت برود.
- این واژه برای سؤال همراه با اعتراض یا تعجب استفاده می‌شود.
- مگر شما به من قول ندادید درستان را خوب بخوانید، پس چرا نمره‌ی شما کم شده است؟
- به وسیله‌ی اشاره کردن، عکس، فیلم و... شخصی بتواند چیزی یا کسی را ببیند.
- من عکس‌های زمان کودکی‌ام را به دوستم نشان دادم.
- ناراحت بودن فکر؛ به خاطر انجام شدن یا نشدن چیزی یا کاری
- یکی از نگرانی‌های من این است که نتوانم زبان فارسی را خوب یاد بگیرم.
- سعی و تلاش در انجام کاری که معمولاً همراه با موفقیت نیست.
- پزشکان هر کاری کردند که او زنده بماند، موفق نشدند و او از دنیا رفت.
- هرکاری کردند...

شکر کردن:



صدازدن:



عروسک:

عمل کردن:

فداکار:

فداکاری:

قول دادن:



گذاشتن:

مگر:

نشان دادن:

نگرانی:

هرکاری کردند...

واژه های مخالف

 به اجبار

به اختیار

 شکر کردن

ناشکری کردن

 بدمزه

خوش مزه

پولی

رایگان؛ مجانی

 نگرانی

آرامش

پسر: بابا، بزرگ‌ترین آرزوی شما چیست؟
مرد خسیس: بزرگ‌ترین آرزوی من این است که هم خودم و هم تو کچل شویم.
پسر: چرا؟
مرد خسیس: چون دیگر پول سلمانی نمی‌دهیم!





انواع جمله^۱

لطفاً بخوانید.

۱. مریم سخت، بیمار شده بود.
۲. چرا مریم قبول نمی کرد داروهایش را بخورد؟
۳. لطفاً داروهای تلخ و بدمزه را هم بخورید.
۴. او سر دخترش را تیغ زد!
- در فصل تابستان، برف بارید!
- درود و سلام خداوند بر پیامبر اسلام و اهل بیت پاکش یاد!

- * در جمله ی اول، از بیماری شدید مریم خبر داده ایم؛ به این نوع جمله ها، جمله ی «خبری» می گوئیم. در پایان جمله های خبری نقطه (.) می آید.^۲
- * در جمله ی دوم، از سبب دارو نخوردن مریم سؤال کرده ایم؛ به این جمله «پرسشی» یا «سوالی» می گوئیم. در پایان این جمله ها علامت سؤال (?) می آید.^۳
- * در جمله ی سوم، به بیماران درباره ی خوردن داروها، حتی داروهای تلخ و بدمزه امر شده است؛ این یک جمله ی «امری» است. در آخر جمله های امری نقطه (.) می آید.^۴
- * در شماره ی چهار جمله ها، نه خبری را می رسانند، نه مفهوم پرسشی دارند و نه امری؛ بلکه در آن «تعجب خود را از تیغ زدن سر دختری» یا «بارش برف در فصل گرم تابستان» و یا «دعا کردن برای پیامبر و اهل بیتش (علیهم السلام)» را بیان می کند که به این نوع جمله ها «عاطفی» می گوئیم. در آخر این جمله ها علامت تعجب (!) می آید.^۵

زبان آموز گرامی!

متن درس را بخوانید و نوع جمله ها را مشخص کنید.

۱. جمله مجموعه ای از واژه هاست که پیامی را از گوینده به شونده، یا از نویسنده به خواننده می رساند.
۲. جمله ی خبری، جمله ای است که از چیزی به صورت مثبت یا منفی خبر می دهد. مانند: احمد از تهران برگشت.
۳. جمله ی پرسشی، جمله ای است که از کسی یا چیزی سؤال می کند. مانند: آیا هفته ی قبل به مسافرت رفته بودید؟
۴. جمله ی امری، جمله ای است که به انجام یا ترک کاری دستور می دهد، مانند:
- به پدر و مادرتان احترام بگذارید.
- هیچ وقت دروغ نگوئید.
۵. جمله ی عاطفی، جمله ای است که در آن «دعا، تعجب و...» می باشد. مانند: این جنگل چقدر زیباست!



ایثار و فداکاری

انسان در برخورد با نعمت‌ها، چهار حالت دارد: ۱. حسادت ۲. بخل ۳. غبطه ۴. ایثار
انسان اگر با خود بگوید: حال که من این نعمت را ندارم، دیگران هم نداشته باشند،
«حسادت» است.

اگر بگوید: فقط من داشته باشم، دیگران نداشته باشند، این «بخل» است.
اما اگر بگوید: اکنون که دیگران دارند، ای کاش من هم این نعمت را داشته باشم،
این «غبطه» است.

و اگر بگوید: دیگران از این نعمت داشته باشند، حتی اگر من محروم باشم، این «ایثار» است.

«ایثار» به معنای برتری دادن دیگران بر خود است. امام علی (ع) می‌فرمایند:

خَيْرُ الْمَكَارِمِ الْإِثَارُ^۱؛ ایثار بهترین کرامت اخلاقی، برای انسان‌هاست.

الایثار أشرف الاحسان^۲؛ بالاترین نیکی‌ها، ایثار است.

پس از هجرت پیامبر از مکه به مدینه، هجرت مسلمانان به سوی مدینه آغاز شد.
مردم مدینه که به آن‌ها «انصار» می‌گویند، از مهاجران استقبال کرده و با جان و مالشان
از آن‌ها حمایت کردند.

پیامبر اسلام (ص) پس از پیروزی بر یهود و بنی نضیر که در سال پنجم هجرت واقع
شد، به انصار فرمود: «اگر شما مایل باشید، اموال و خانه‌هایتان را با مهاجران تقسیم
کنید و در این غنائم جنگی با آن‌ها شریک شوید و اگر می‌خواهید، اموال و خانه‌هایتان
مال خودتان باشد، از این غنائم، چیزی به شما نمی‌رسد.»

انصار در پاسخ گفتند: «هم اموال و هم خانه‌هایمان را با آن‌ها تقسیم می‌کنیم و هیچ
چشم‌داشتی به غنائم جنگی نداریم، مهاجران را بر خود مقدم می‌شماریم.»

این ایثارگری و فداکاری انصار موجب شد که آیه‌ی نهم سوره‌ی مبارکه‌ی حشر در
شأن و مقام و ستایش انصار نازل شد که در قسمتی از این آیه می‌خوانیم: آن‌ها [انصار]
مهاجران را بر خود مقدم می‌دارند، هر چند در فقر سختی به سر برند و کسانی که خود
را از حرص و بخل نفس بازداشته‌اند، رستگارند.

۱. غرر الحکم، ۳۷۶.
۲. همان، ۳۹۵.



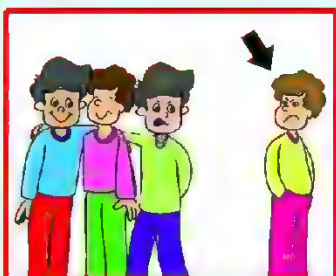
عروسک



تماشا کردن



اسباب بازی



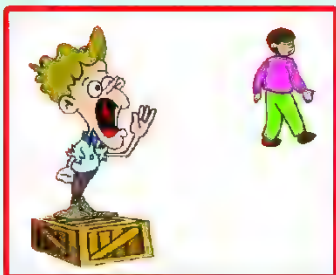
تنها بودن



شکر کردن



تراشیدن



صدا زدن



بدمزه



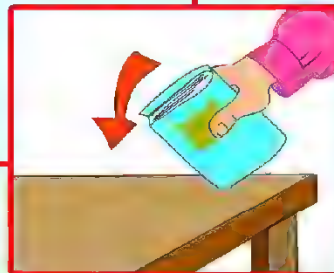
خوش مزه



به اجبار



نگرانی



گذاشتن

آنچه در این درس می‌خوانیم:

متن:

آخرین پیامبر

واژه‌های جدید:

آتش‌کده؛ اتفاق افتادن؛ از جانب؛ از دنیا رفتن؛ امین (امانت‌دار)؛
بخشندگی؛ برکت؛ بعثت؛ به عهده گرفتن؛ چشمه؛ خداشناسی؛
خرم؛ خوش اخلاقی؛ خیر؛ دایه؛ دیده به جهان گشودن؛
روی آوردن؛ سپردن؛ سرپرستی؛ سرنگون شدن؛ سیراب شدن؛
عجیب؛ فراخواندن؛ قبیله؛ ولادت (تولد)؛ هم‌زمان

نکته‌ها:

«ه؛ ه» بیان حرکت (ناخوانا)

«ه؛ ه» بیان حرکت در پایان واژه و جمع آن با «ان»،

بیشتر بدانیم:

حضرت محمد ﷺ، الگوی بشریت



آخرین پیامبر

پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد ﷺ، ۵۷۰ سال بعد از تولد حضرت عیسی علیه السلام در شهر مکه دیده به جهان گشود. همزمان با ولادتش، حادثه‌های عجیبی در جهان اتفاق افتاد؛ بت‌های کعبه سرنگون شد، آتش کده‌ی فارس خاموش شد، و...

محمد ﷺ را به دایه‌ای به نام حلیمه که از قبیله‌ی بنی سعد بود، سپردند. حلیمه که خانمی با ایمان و مهربان بود، محمد ﷺ را به قبیله‌ی خود برد. با ورود محمد ﷺ به این قبیله، خیر و برکت به آن‌ها روی آورد؛ زمین‌های خشک و بی آب و علف، سبز و خرم شد؛ چشمه‌ها پُر از آب گشت؛ زمین‌های تشنه، سیراب شد و...

محمد ﷺ که پیش از تولد، پدرش «عبدالله» را از دست داده بود، قبل از هشت سالگی، مادرش «آمنه» و پدر بزرگش «عبدالمطلب» را نیز از دست داد و سرپرستی او را عمویش «ابوطالب» به عهده گرفت.

محمد ﷺ بسیار امانت‌دار و درست‌کار بود؛ به همین علت به او «محمد‌امین» می‌گفتند. وی میان مردم به خوش اخلاقی، بخشنده‌گی، مهربانی و درستکاری مشهور بود.

حضرت محمد ﷺ در چهل سالگی، هنگامی که در «غار حرا» مشغول عبادت بود، از جانب خداوند بزرگ به پیامبری انتخاب شد. او پس از بعثت به مدت ۲۳ سال مردم را به خداشناسی و داشتن اخلاق پسندیده فرا می‌خواند، و سرانجام در بیست و هشتم صفر سال یازدهم هجری در سن ۶۳ سالگی، در حالی که سرش بر دامن حضرت علی ﷺ بود، از دنیا رفت.



پاسخ دهید

۱. پیامبر اسلام ﷺ چه وقت و در کجا به دنیا آمد؟
۲. هنگام ولادت حضرت محمد ﷺ چه حادثه‌هایی روی داد؟
۳. ورود پیامبر اکرم ﷺ به قبیله‌ی بنی سعد، باعث چه تغییرهایی در زندگی آن‌ها شد؟
۴. پیامبر ﷺ در چند سالگی مادرش را از دست داد؟
۵. حضرت محمد ﷺ قبل از بعثت به چه صفاتی مشهور بود؟
۶. پس از ولادت حضرت محمد ﷺ، چه کسانی سرپرستی او را به عهده داشتند؟
۷. پیامبر در مدت بیست و سه سال، مردم را به چه چیزهایی دعوت می‌کرد؟

واژه های جدید



آتش کده: مکانی که زرتشتیان در آن جا آتش روشن می کردند و به عبادت مشغول می شدند.



– هنگام تولد حضرت محمد ﷺ آتش کده‌ی فارس خاموش شد.

اتفاق افتادن:

انجام شدن؛ به وجود آمدن (اتفاق افتاد؛ اتفاق می افتد)

– شهادت امام حسین ﷺ و یاران آن حضرت، در سال ۶۱ ه. ق. اتفاق افتاد.

از جانب:

از طرف؛ از سوی

– همان طور که پیامبران از طرف خدا انتخاب می شوند، امامان نیز از جانب خداوند انتخاب می شوند.

از دنیا رفتن:

در گذشتن؛ مردن (از دنیا رفت؛ از دنیا می رود)

– امام خمینی ﷺ در سال ۱۳۶۸ ه. ش. در شهر تهران از دنیا رفت.

امین:

امانت دار؛ کسی که همه‌ی مردم او را قبول دارند و پول و چیزهای دیگر خود را برای نگهداری نزد او می گذارند.

– هر گاه به مسافرت می روم، چیزهای با ارزشم را به خانه‌ی رضا می برم؛ چون رضا انسانی با ایمان، امین و درست کار است.

بخشنده‌گی:

بخشنده بودن

– امام حسن ﷺ به بخشنده‌گی مشهور و معروف است.

برکت:

کار یا چیزی که نتیجه و اثر زیادی داشته باشد.

– شکر کردن، سبب برکت و زیادی نعمت می شود.

بعثت:

انتخاب شدن فردی برای پیامبری

– قبل از بعثت پیامبر ﷺ مردم مکه، بت پرست بودند.

به عهده گرفتن:

قبول کردن و پذیرفتن انجام کاری (به عهده گرفت؛ می گیرد؛ بگیر)

– حضرت محمد ﷺ سرپرستی حضرت علی ﷺ را به عهده گرفت.

چشمه:



جایی که آب از زیر زمین به صورت طبیعی بیرون می آید.

– در بیشتر کوه‌ها، چشمه وجود دارد؛ آب بیشتر چشمه‌ها لذیذ و خنک می باشد.

خداشناسی:

شناختن خدا

– موضوع درس استادمان، خداشناسی است.

خرم:



سرسبز؛ شاد

– جنگل‌های شمال ایران، سبز و خرم است.

خوش اخلاقی: داشتن اخلاق خوب و پسندیده (خوش اخلاق: کسی که اخلاق خوب و پسندیده دارد).

- یکی از بهترین صفت‌های انسان با ایمان، خوش اخلاقی است.

خیر: چیزی که برای انسان خوبی، سود و موفقیت داشته باشد.

- خیر انسان، در بندگی خداوند و نیکی به پدر و مادر است.

دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند.

- اسم دایه‌ی حضرت محمد ﷺ «حلیمه» بود.

دیده به جهان

گشودن:

به دنیا آمدن؛ متولد شدن (دیده به جهان گشود؛ می‌گشاید؛ بگشای)

- حضرت امام حسین ﷺ روز سوم شعبان، در شهر مدینه دیده به جهان گشود.

به طرف چیزی یا کسی آمدن

روی آوردن:

- پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بسیاری از مردم به دین اسلام روی آوردند.

دادن چیزی یا کسی به شخص دیگر برای نگهداری و حفظ آن

سپردن:

چیز (سپرد؛ می‌سپارم؛ بسپار)

- حضرت یعقوب ﷺ حضرت یوسف ﷺ را به برادرانش سپرد.

نگهداری؛ محافظت

سرپرستی:

- سرپرستی یتیمان، ثواب و پاداش فراوانی دارد.

افتادن چیزی از بالا به پایین؛ از سر به پایین افتادن؛ از بین رفتن چیزی

سرنگون شدن:

- هنگام تولد حضرت محمد ﷺ بت‌های مکه سرنگون شد.

به مقدار کافی آب خوردن؛ دیگر نیاز به آب نداشتن

سیراب شدن:

- با آمدن باران، زمین‌های کشاورزی سیراب شدند.

چیزی که باعث تعجب انسان می‌شود؛ شگفت‌انگیز

عجیب:

- در دریا حیوانات بسیار عجیبی وجود دارد.

دعوت کردن (فراخواند؛ فرا می‌خواند؛ فرا بخوان)

فراخواندن:

- همه‌ی پیامبران الهی، مردم را به خداشناسی فرا می‌خواندند.

قبیله:



گروهی از مردم که در یک مکان به صورت گروهی و جمعی زندگی می‌کنند.

ولادت:



– بیشتر عرب‌ها در زمان پیامبر ﷺ به صورت قبیله‌ای زندگی می‌کردند.
تولّد: به دنیا آمدن

هم‌زمان:



– ما هر سال هفدهم ربیع الاول، ولادت حضرت محمد ﷺ را جشن می‌گیریم.

دو یا چند کار که در یک زمان انجام می‌شود یا اتفاق می‌افتد.
– هم‌زمان با روشن شدن هوا، لامپ‌های خیابان‌ها خاموش می‌شود.

واژه‌های مخالف



بخشنده‌گی

بخل؛ خسیس بودن

خیر

شر

ولادت؛ تولّد

مرگ؛ وفات

امین؛ امانت‌دار

خیانت‌کار

خوش اخلاقی

بد اخلاقی

سپردن

پس گرفتن



اولی: به نظر شما نوشابه چه چیزهایی دارد؟
دومی: آب دارد، گاز دارد، فقط برق و تلفن ندارد.



«ه؛ ه» بیان حرکت (ناخوانا)

لطفاً واژه‌های زیر را بخوانید.

۱. ماه - شاه - دانش‌گاه - همراه - سپاه - کوه - توجّه - فقیه

۲. مکّه - حادثه - آتش‌کده - دریاچه - تشنه - چشمه - آمنه - ستاره

● به نظر شما چه تفاوتی بین واژه‌های ردیف اول و ردیف دوم وجود دارد؟

همان‌طور که متوجّه شدید «ه؛ ه» در آخر واژه‌های ردیف اول خوانده می‌شود؛ به همین

سبب به آن «ه؛ ه» خوانا گفته می‌شود.

اما «ه؛ ه» در آخر واژه‌های ردیف دوم خوانده نمی‌شود و واژه‌ها با صدای کسره «ِ»

تمام می‌شوند؛ لذا به این نوع، «ه؛ ه» بیان حرکت یا ناخوانا گفته می‌شود.

● «ه؛ ه» بیان حرکت، هایی است که در آخر واژه نوشته می‌شود، ولی خوانده نمی‌شود.^۱

واژه‌های مختوم به «ه؛ ه» بیان حرکت + «ان» و «ی»

لطفاً به واژه‌های زیر توجّه کنید.

دیده + ان ← دیدگان

بیگانه + ان ← بیگانگان

بنده + ی ← بندگی

پرنده + ان ← پرندگان

تشنه + ان ← تشنگان

چهل ساله + ی ← چهل‌سالگی

● وقتی به واژه‌های بالا توجّه کنیم، می‌فهمیم کلمه‌هایی که آخرشان (ه - ه) بیان

حرکت است، اگر بخواهیم آن‌ها را با «ان» جمع ببندیم و یا با «ی مصدری»، تبدیل به

اسم مصدر نماییم، (ه - ه) تبدیل به (گ) می‌شود.

زبان آموز گرامی!

با توجّه به مثال‌های بالا، شما هم چند نمونه پیدا کنید و بگویید.

۱. در اسم‌ها «ه؛ ه» بیان حرکت، معمولاً باید دو ویژگی داشته باشد:

الف: حرف قبل از «ه؛ ه» صدای کسره «ِ» داشته باشد.

ب: بیشتر از دو حرف باشد؛ پس اگر اسمی، کمتر از سه حرف باشد و حتّی قبل از آن کسره «ِ» باشد «ه؛ ه»

خوانده می‌شود و بیان حرکت یا ناخوانا نمی‌باشد، مانند: ده؛ وه؛ به (نام میوه‌ای)؛ زه (رشته نخ) که دو سر کمان

را به هم وصل می‌کند، و...



حضرت محمد ﷺ، الگوی بشریت

حضرت محمد ﷺ از کودکی بسیار باهوش و باادب بود. ابوطالب عموی بزرگوار ایشان می‌گوید: «محمد، هنگام غذا خوردن «بسم‌الله» و بعد از غذا، «الحمدلله» می‌گفت. هیچ‌گاه دروغی از محمد نشنیدم و کار زشت و ناپسندی از او ندیدم، خنده‌ی صدا دار نمی‌کرد، بلکه همیشه لبخند می‌زد. سر سفره با ادب می‌نشست، غذای خودش را می‌خورد و هیچ‌گاه از قسمت مربوط به دیگران استفاده نمی‌کرد.»

ایشان در زمان جوانی نیز که هنوز به پیغمبری مبعوث نشده بود، آن‌قدر درست‌کار بود که به «محمد امین» معروف شده بود. مردم به او اعتماد داشتند و چیزهای گران‌بهای خود را به او می‌سپردند؛ پیامبر ﷺ در نگهداری امانت‌ها کوشش می‌کرد و سالم، تحویل صاحبانش می‌داد.

مردم برای برطرف کردن اختلافاتشان نیز به ایشان مراجعه می‌کردند و همه داوری او را قبول داشتند.

پیامبر اعظم ﷺ در روایتی چنین می‌فرماید:

چهار چیز را پیش از چهار چیز غنیمت شمار: جوانی را پیش از پیری و سلامتی را پیش از بیماری و توانگری را پیش از تنگدستی و زندگی را پیش از مرگ و نیستی.

(نهج‌الفصاحه، ج ۱۰۷۳)

و در بیان دیگری می‌فرماید:

مسلمانان را بر مسلمانان پنج حق است: همان دم که می‌بیند، سلام کند؛ اگر او را خواست، بپذیرد؛ چون بیمار می‌شود، به عیادتش رود، وقتی می‌میرد، او را تشییع کند و هر چه برای خویش می‌خواهد برای او نیز بخواهد.

(نهج‌الفصاحه، ج ۲۲۷۲)

دروود و سلام فراوان، بر پیغمبر درستکار و امین ما.



خرم



چشمه



آتش کده



سرنگون شدن



قبيله



درس نهم

۲۰